

ژوندون



Ketabton.com

وحيده ارجمان ستاره معروف

سينماي هنر

ختم قرآن عظیم الشان در مسجد ارگ ریاست جمهوری خاتمه یافت

ختم قرآن عظیم الشان ضمن نماز تراویح که به اشتراک بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بامامت قاری محمد عمر شب ۲۷ سنبله در مسجد ارگ ریاست جمهوری شروع شده بود شب ۳ میزان خاتمه یافت. دکتر محمد حسن شریک معاون سدارت عظمی، عده ای از اعضای کمیته مرکزی و کابینه، ویناروال کابل در ختم قرآن کریم اشتراک داشتند. اردوی جمهوری، رئیس مقام عالی تمیز و یکده دیگر از علماء، رئیس دفتر جمهوری و ترقی و اعتلای کشور در برتو نظام جمهوری در ختم قرآن کریم اشتراک و جهان اسلام دعا شد.

رئیس دولت و صدراعظم وزیر داخله ترکیه را پذیرفتند

بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت نه صبح روز ۳۰ سنبله بنیاد ملی اوغوزهان اسلیترک وزیر داخله ترکیه را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بنیاد ملی اسلیترک در این موقع پیام بنیاد ملی فخری کوروتراک رئیس جمهور ترکیه را به بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمود.

در این پیام رئیس جمهور ترکیه مراتب تشکر و امتنان خود، حکومت و مردم ترکیه را از موقف القانستان روی وضع قیصرس به بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمود و برای سعادت و ترقیات روز افزون کشور و مردم افغانستان تمنات نیک ابراز کرده است.

هنگام ملاقات بنیاد ملی فیض محمد وزیر داخله بنیاد ملی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنیاد ملی محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری و بنیاد ملی فاروق شاهین باش سفیر کبیر ترکیه در کابل حاضر بودند.



بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه وزیر داخله ترکیه را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

تیلگرامهای تبریکیه مخابر شده است

رئیس جمهور موریتانیا تیلگرامی عنوانی بنیاد ملی، رئیس دولت و صدراعظم مخابر نموده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی عربستان سعودی عنوانی اعلیحضرت ملک فیصل پادشاه آن کشور به ریاض مخابر شده است.

بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم طی این تیلگرام تمنات نیک خود، حکومت و مردم دولت جمهوری افغانستان را برای سعادت و موفقیت های مزید اعلیحضرت فیصل، حکومت و مردم دوست و برادر عربستان سعودی ابراز نموده اند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی کشور مکسیکو عنوانی بنیاد ملی ایچس ویراوازیب رئیس جمهور آن کشور به شهر مکسیکو مخابر گردیده است.

بنیاد ملی مختار السداده رئیس جمهور موریتانیا هنگامیکه طیاره اش شب ۲۶ سنبله از فضای افغانستان عبور میکرد طی تیلگرامی و موفقیت های مزید شخصی ایشان و حکومت و مردم افغانستان ابراز نمود.

نسبت تجاوز یک هلیکوپتر بر قلعه و فضایی کشور ما

پاکستان رسماً معذرت خواسته است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که اخیراً حکومت پاکستان معذرت خود را نسبت به تجاوز یک هلیکوپتر نظامی آن کشور بر قلعه و فضایی افغانستان رسماً به وزارت امور خارجه اطلاع داده است که تحت غور مقامات مربوطه دولت جمهوری افغانستان میباشد.

وزیر داخله تر کیه با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد

وزیر تجارت بکابل مراجعت کرد

بنیاعلی اکوزهان اسپیکرک وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ صبح روز ۲۹ سنبله یادکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در قصر صدارت ملاقات نمود .

هنگام این ملاقات بنیاعلی فاروق شاهینباش سفیر کبیر ترکیه در کابل نیز حاضر بود . همچنان وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر با بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در حالیکه بعضی

از اراکین آن وزارت و سفیر کبیر ترکیه حاضر بودند ملاقات نمود و روی موضوعات طرف علاقه صحبت کردند .

بنیاعلی اکوزهان اسپیکرک وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر با بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در حالیکه بعضی

از اراکین آن وزارت و سفیر کبیر ترکیه حاضر بودند ملاقات نمود و روی موضوعات طرف علاقه صحبت کردند .

بنیاعلی اکوزهان اسپیکرک وزیر داخله تر کیه ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر با بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در حالیکه بعضی



وزیر داخله ترکیه هنگام ملاقات یادکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در قصر صدارت .

بنیاعلی جلالر بعدا به دعوت وزیر تجارت الجزایر به آنکشور مسافرت نمود .

وی گفت که در بلغاریا با صدراعظم وزیر تجارت خارجی و وزیر جنگلات آنکشور و در الجزایر با بنیاعلی هواری بومدین رئیس دولت و وزیر تجارت و مقامات امور تنظیم فعالیت های اقتصادی آنکشور ملاقات کرده و درباره توسعه روابط اقتصادی و تجاری افغانستان با آنکشور مذاکراتی انجام داده است .

وزیر تجارت از مهمان نوازی ایگه در بلغاریا و الجزایر از وی بعمل آمد اظهار امتنان کرد . بنیاعلی جلالر که در راه مراجعت به وطن در زنیو نیز توقف مختصر نموده و با امر عمومی مرکز انکشاف تجارت بین المللی ملاقات و در اطراف پروگرام انکشاف صادرات افغانستان استفاده مزید از همکاری های آن موسسه مذاکره و تبادل افکار نموده است .

وصول اگریمان



مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد اگریمان یادکتور علی احمد که بعیت سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در توکیو از حکومت جاپان مطالبه شده بود اخیرا واصلت نموده است

صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از جانب بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اگریمان بنیاعلی علی ارشد بعیت سفیر کبیر جدید پاکستان در کابل که از طرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است .

افغانستان می خواهد که پاکستان حق تعیین سر نوشت مردمان پشتون و بلوچ را به رسمیت بشناسد

مصاحبه بنیاعلی وحید عیال له معین سیاسی بنیاعلی لویس ساینمز نماینده روزنامه واشنگتن پست : مورخ ۱۳۰۳۶۲۸

بمعل آمد که اکثریت مردم بان مفاطمه نمودند افغانستان همیشه عقیده راسخ داشته و دارد که باید حق تعیین سر نوشت باین مردم داده شود مبارزه ملی علیه مظالم پاکستان در بلوچستان جریان دارد و عدم استقرار سیاسی در پشتونستان نیز آغاز یافته است .
توقع مردم و حکومت افغانستان از پاکستان اینست قبل از آنکه بسیار دیر شده باشد با رهبران ملی پشتون و بلوچ که بصورت غیر دموکراتیک و غیر عادلانه تحت فشار قرارداده و به زندان انداخته شده اند مذاکره نماید .
سر- آیا این توقع مردم و حکومت افغانستان مداخله در امور داخلی پاکستان نیست ؟
ج- خیر زیرا طوریکه گفتیم این مردم یعنی پشتون ها و بلوچها در اثر فعالیت های سوم استعماری جبراً اشغال و هیچگاه قسمتی از هند برتانوی یا پاکستان را تشکیل نداده اند . بلکه در یک وضع خاص قرار داشتند مردم افغانستان نمیتواند در برابر آیتسده بقیه در صفحه ۷

های این بانک البته قدری وقت خواهد گرفت . سر- لطفا بصورت مختصر روابط خود را با پاکستان شرح دهید ؟
ج- یقین دارم که به تاریخچه یگانه اختلاف سیاسی که بین افغانستان و پاکستان موجود است وارد هستید . آنچه افغانستان می خواهد که پاکستان حقوق حقه مردم پشتون و بلوچ را برای تعیین سر نوشت آینده شان توسط خود شان برسمیت بشناسد .
افغانستان قبل از تاسیس دولت پاکستان و بعد از آن کوشیده است تا حق تعیین سر نوشت باین مردم داده شود متأسفانه با تمام مساعی که افغانستان تا حال بخرج داده پاکستان حاضر نشده اینکار را انجام دهد . مردم پشتون و بلوچ و سر زمین آنها هرگز جز پاکستان نبوده و نیست .
این مردم و سر زمین آنها در اثر فشار استعمار اشغال گردید ، بعد از آنکه وضع در نیم قاره فرق کرد باز هم تحت فشار و دستبسته همان استعمار تنها یک ریفراندم مصنوعی

نمایند و واشنگتن پست ، در کنفرانس سران دول و حکومت کشور های اسلامی که در ماه فیبروری گذشته در لاهور انعقاد یافت بنیاعلی بومدین رئیس دولت الجزایر طی نطق خود اظهار نمود ترتیبی اتخاذ گردد که سرمایه کشور های دارای نفت در کشور های ناچار مورد استفاده قرار گیرد ، آیا مساعدت های که افغانستان از بعضی کشور های مسلمان و نفت دار گرفته با اساس آن اظهارات بنیاعلی بومدین است ؟
بنیاعلی وحید عبدالله : خیر این مساعدت هادر اثر مذاکرات دوستانه و موافقات دوجانبه بین افغانستا و دول مذکور صورت گرفته است .
سر- چگونه میتوان یقین داشت که این قسمتی از سیاست عمومی کشور های دارای نفت نیست ؟
ج- شاید باشد ممکن اطلاع داشته باشید که یک بانک اسلامی نیز تاسیس می گردد تا به کشور های محتاج اسلامی معاونت نماید و اساس آن نیز گذاشته شده ولی آغاز فعالیت

تأمین حقو ق زن یکی از اهداف عالی نظام جمهوری

مامیباشد

سال ۱۹۷۵ بعیت سال بین المللی زنان تعیین گردیده تحت شعار مساوات اکتشاف و صلح ساز طرف کشور های عضو موسسه ملل متحد تجلیل میگردد .

به منظور سپهگیری فعاله موسسات اطلاعاتی و کلتوری در تجلیل این سال ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۳ سنبله مجلسی تحت ریاست پو هاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور تشکیل شده بود .

پوهاند نوین در آغاز گفت که موضوع تأمین حقو ق زن در تمام ساحات زندگی جامعه یکی از اهداف عالی نظام مرفی جمهوری مامیباشد .

وزیر اطلاعات و کلتور از نپست نسوان در کشور یاد کرده گفت بار اول به توجه و تدبیر شاعلی محمد داؤد رئیس دولت نسوان در کشور به میان آمده و سعی شده که زنان هم دوش مردان مشغول خدمات اجتماعی و ملی گردند این نپست خوشبختانه تطبیق و عملی شد .

موصوف گفت اکنون که موسسه جهانی ملل متحد بعیت یک موضوع مهم و حیاتی منوجه تأمین حقو ق زنان در جوامع و برقراری علایق موافق به عدالت انسانی بین زن و مرد میگردد سپهگیری خاص تمام مراجع و موسسات علاقمند کشور درین زمینه ضروری میباشد .

وزارت اطلاعات و کلتور بعیت مرجع پیشبرد خدمات اطلاعاتی و کلتوری در کشور آرزومند است به همکاری موسسات مربوط خویش پروگرام جامع در زمینه وضع نماید تا بتواند بهتر در تجلیل ازین سال بعیت سال زنان سپه بگیرد .

پوهاند نوین بوجود یک سلسله رواجهای منفی در جامعه ما اشاره کرده گفت که باید بهر صورت بارش کن ساختن رسم و رواج های

باطل حق زودر جامعه بدون وجود تبعیض تأمین گردد .

وزیر اطلاعات و کلتور ضمن توضیح هدف تشکیل مجلس دیروزی درین وزارت گفت که وزارت اطلاعات و کلتور میخواهد با جلب و گرفتن نظریات صائب و جامع اهل نظر از جمله زنان منور فعالیت های موسسات مربوط نشراتی و کلتوری خود را طوری تنظیم بخشد که سال ۱۹۷۵ یعنی سال زنان بهتر و موثرتر در کشور تجلیل شده بتواند و در ساحه تأمین حقو ق زن موافق به عدالت انسانی خدمات ارزنده انجام یابند .

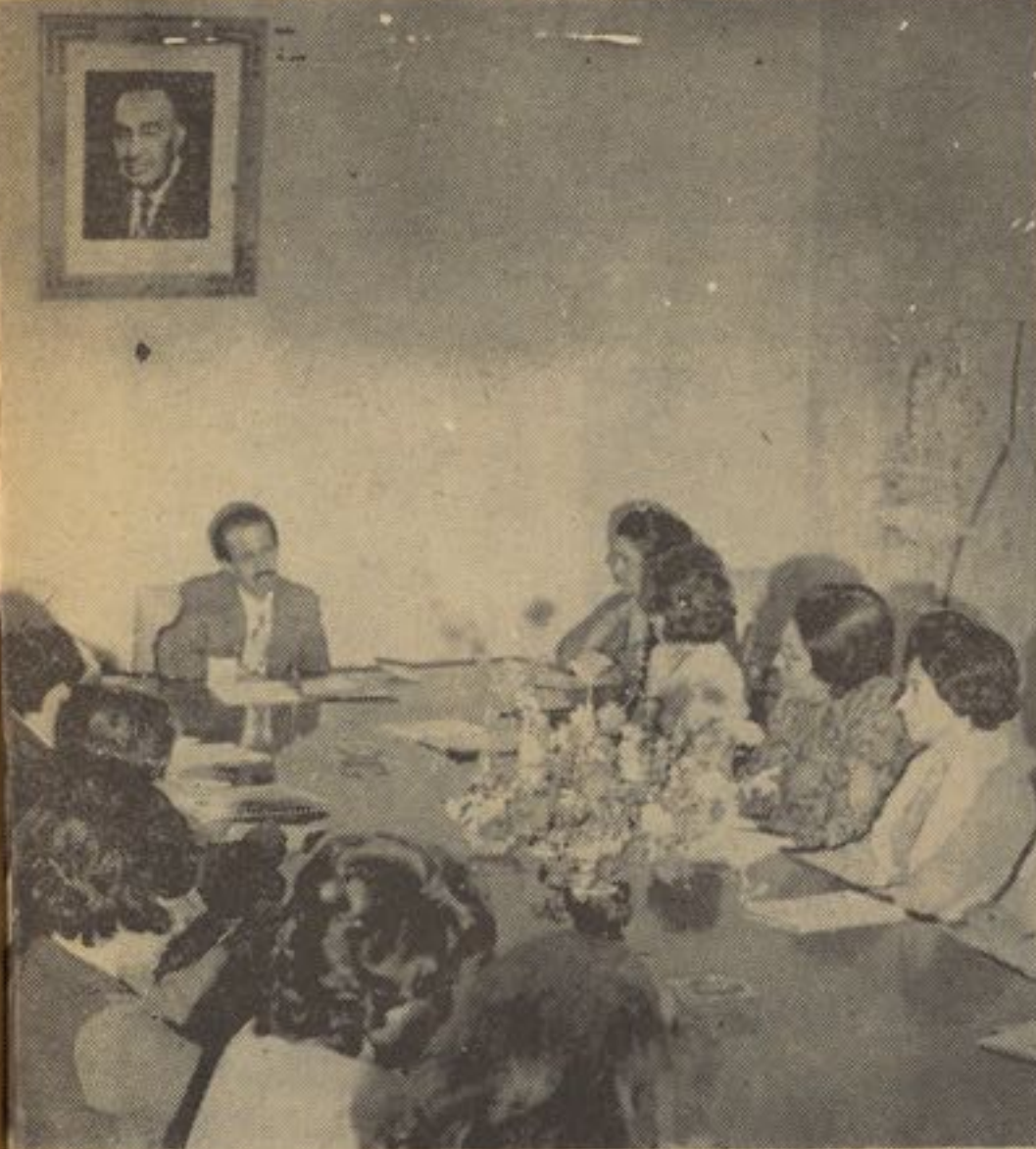
وزیر اطلاعات و کلتور در اخیر گفت اکنون که بتاسی از تصویب مورخه ۱۶ مه ۱۹۷۶ شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد سال ۱۹۷۵ بعیت سال بین المللی زنان تعیین شده است افغانستان نیز بعیت یک عضو فعال و وفادار آن برای سپهگیری در تجلیل ازین سال سپه فعال خواهد گرفت .

متعاسب آن حاضرین هر کدام در مورد سپهگیری دوا بر موسسات و زنان منور در زمینه ابراز نظر کردند و همکاری خود را در مورد ابراز داشتند .

درین مجلس رئیس انجمن رهنمای خانواده بعضی از مدیران لیس های دختران مرکز، نمایندگان وزارت معارف پوهنتون کابل و برمنو تولته و عدده از اکابر و روسای موسسات نشراتی اشتراک داشتند .

در پایان مجلس من فیصله نامه شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در مورد تجلیل سال بین المللی زنان که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور تهیه شده بود بحضور توضیح گردید تادر مجلس آینده نظریات خود را در سپهگیری موسسات علاقمند از جمله وزارت اطلاعات و کلتور برای تجلیل ازین سال ابراز دارند .

بقیه در صفحه ۶۲



گروهی از مجلسی که تحت ریاست پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور به منظور تنظیم پروگرام تجلیل از سال بین المللی زنان در تالار آژورت ترتیب شده بود .

پلانیهای شهری اکثر ولایات به غرض تطبیق ارسال گردیده است

بخش قسمت این پلان ها تکمیل و به منظور تطبیق به محلات مربوط سپرده شده است .

منبع افزود گرچه قسمتی از این پلانیها قبلا تهیه و ترتیب گردیده بود اما به منضمه تطبیق گذاشته نشده است اکنون با توجه دولت جمهوری کدر در هر رشته مبدول گردیده تصمیم جسدی اتخاذ شده است تا برای تطبیق پلان های شهری ولایات اقدامات صورت بگیرد .

منبع علاوه کرد پلان جدید مراکز ولایات پروان ، بلخ ، کندز ، بدخشان ، تالقان ، جوزجان ، بغلان ، فراه ، بادغیس ، پکتیا ، هرات ، کندهار ،

پلانیهای شهری اکثر ولایات کشور از طریق امریت شهری سازی تکمیل و به غرض تطبیق به ولایات مربوط فرستاده شده است .

همچنان هیات های سیار امریت شهری سازی به منظور رهنمایی و خطاندازی پلانیهای تفصیلی مراکز و بعضی از ولسوالی ها ولایات مورد نظر اعزام شده اند .

یک منبع امریت شهری سازی وزارت فواید عامه ضمن ارائه این مطلب به خبرنگار باختر گفت به منظور تطبیق پلانیهای شهری در مراکز ولایات و بعضی از ولسوالی های مربوط اخیر یک سلسله اقدامات رویدست گرفته شده و ضمنا

غزنی ، هیلمند ، جلال آباد ، ولوی و لسوالی کتر تکمیل و ارسال گردیده که ضمنا خطاندازی بعضی از ولایات متذکره آغاز شده و قسمتها مساعدت وضع جوی و امکانات بولی در آینده آغاز میشود .

از جمله ولایات متذکره پلانیهای شهری بعضی از ولسوالی های ولایات بلخ ، بدخشان و غزنی نیز تهیه و به مراجع مربوط ارسال شده است .

منبع گفت در پلان های جدید شهری ولایات احتیاجات اهالی و ضرورت منطقه از لحاظ فرهنگ کلتور و حفظ الصحه محیطی در نظر گرفته شده است .

یک منبع ریاست عالی اوقاف وزارت عدلیه گفت در دهه اول در هفتاد و هفت مسجد در دهه دوم در چهل و هفت مسجد در دهه سوم ماه مبارک در سی و نه مسجد ختم های قرآن مجید ضمن نماز تراویح صورت میگردد .

برای منوعمات مزبدشیر بان کابل فهرست ختم های قرآن پاک در مساجد نصب گردیده و از طریق رادیو نشر و در روز نامه ها بجا میرسد قرار یک خبر دیگر .

خبری ماهورین دوا بر دولتی در ماه مبارک رمضان از ساعت ۸ صبح آغاز و تا ساعت دوی

بعد از ظهر بدون وقفه دوام مینماید . طبق هدایت مقامات صلاحیتدار به احترام ماه مبارک صیام تجویز شد تا ماهورین و کارگران دوا بر دولتی موسسات صنعتی و فابریکه ها بعوض هفت ساعت شش ساعت کار کنند . در ماهورین دولت از ساعت هشت صبح آغاز شده و تا ساعت دوی بعد از ظهر دوام مینماید . ساعت کار کارگران موسسات صنعتی و فابریکه ها که نیز شش ساعت تعیین گردیده مطابق به پروگرام و پلان مرتبه موسسات مربوط تنظیم میگردد .

ملاقات با وزیر اطلاعات و کلتور

هیات متخصصین آلمانی که بمقصد تدویر سیمینار فلم رنگه و تهیه یک فلم رنگه توریستیک از شهر کابل با افغانستان آمده است روز ۲۵ سنبله به ریاست دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ملاقات نمود و در جریان این ملاقات کار خود به وزیر اطلاعات و کلتور توضیحات دادند .

یک منبع افغان فلم گفت این سیمینار از طرف گویته انستیتوت به همکاری افغان فلم دایر شده و در آن تمام اعضای فنی و مسلکی آن شامل شده اند .

منبع علاوه کرد که در جریان سیمینار علاوه از آنکه متخصصین موصوف درباره ساختمان و تهیه فلم رنگه کنفرانس هایی میدهند یک فلم رنگه مستند از شهر کابل را توسط پرسونل افغان فلم عملاتیبه مینماید .

در هنگام ملاقات هیات سه عضوی متخصصین آلمانی با وزیر اطلاعات و کلتور امر گویته انستیتوت جمهوری اتحدی آلمان نیز حاضر بودند .

سه شنبه روز اول ماه رمضان اعلام شد

لذا نظریه حکم مذکور شب سه شنبه رئیس تمیز دولت جمهوری افغانستان حکم نموده روز سه شنبه مصادف به روز اول ماه مبارک رمضان در کشور مینماید .

امسال در ماه مبارک رمضان در یک صد و شصت و چهار مسجد جامع و نواحی شهر کابل ختم های قرآن عظیم الشان صورت میگردد .

روز سه شنبه ۲۶ سنبله مصادف با روز اول ماه مبارک رمضان ۱۳۹۴ هجری قمری بود . مولوی عبدالصیر رئیس مقام عالی تمیز ساعت دوا نیم شب سه شنبه اطلاع داد که هلال ماه مبارک صیام در کشورهای اسلامی عربستان سعودی و کویت دیده شده و رئیس تمیز آنجاها شرعا حکم نموده که روز سه شنبه روز اول ماه مبارک رمضان مینماید .

يك تور بين دستگاہ توليد برق پر ژوه آبياري غور بند

بكار انداخته شد

وزير داخله تر كيه ..

بقیه صفحه ۳



ښاغلی فیض محمد وزیر داخله در میدان هوایی بین المللی کابل از ښاغلی اسپلترک وزیر داخله ترکیه استقبال نمودند.

امور ساختمانی پروژه آبیاری غور بند تاکنون نود و پنج فیصد پیشرفته است. امر پروژه گفت با اكمال پروژه آبیاری غور بند در قول لچ و دره تنگ اضافه از چهار هزار جریب زمین بابر و کم آب تحت آبیاری می آید. وی افزود در پیلوی آبیاری اراضی یک دستگاہ توليد برق نیز شامل پروژه بود که یک تور بین آن به ظرفیت دوصد کیلووات برق اخيرا طور امتحانی بکار انداخته شده و دو تور بین دیگر آن به فوه چهار صد کیلووات در آینده نصب و بعد از تمديد شبکه برای مردم غور بند توزیع خواهد شد.

امر ساختمانی علاوه کرد پروژه آبیاری غور بند که با مصرف شصت میلیون افغانی به همکاری دولت دوست ما هند پیش برده میشود شامل سه قسمت میباشد که کار کانال های قسمت اول و دوم آن در دره تنگ و قول لچ نود و پنج فیصد پیشرفته و کار کانال قول خول که از طریق آن یک ساحه وسیع دیگر تحت آبیاری می آید در آینده شروع خواهد شد.

ښاغلی عبدالکریم والی پروان از امور ساختمانی پروژه آبیاری غور بند دیدن نموده درباره اكمال کار باقیمانده با موظفین ملاکړه نمود.

هیات افغانستان تحت ریاست معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسات مجمع عمومی م.م اشتراک میکند

قرار یک خبر دیگر به افتخار وزیر داخله ترکیه و خانوش سبب سسنبیله دعوتی از طرف ښاغلی فاروق شاهین باش سفیر کبیرا کشور در کابل ترتیب شده بود که در آن ښاغلی فیض محمد وزیر داخله، ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بعضی از مامورین عالیترتبه آنوزارت و اراکین وزارت داخله و عده از سفیرای کبیر دول متحابه مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

یس از انسجام یک مسافرت رسمی و دوستانه به افغانستان صبح روز ۳۰ سنبله از کابل عزیمت کردند.

ښاغلی فیض محمد وزیر داخله ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی و دوکتور محبوب رفیق متصدی ریاست تشریفات وزارت امور خارجه بعضی دیگر از مامورین آنوزارت و سفیر کبیر ترکیه در کابل با مهمانان ترکیه وداع کردند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که هیات جمهوریت افغانستان تحت ریاست ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک میکند.

ښاغلی عبدالرحمن بزواک سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید بعیت مشاوره هیات افغانی در جلسات مذکور سهم میگیرد.

اعضای هیات افغانی در کابل عبارتند از: دوکتور سعدالله غوثی، ښاغلی عبدالقیوم منصور

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که هیات جمهوریت افغانستان تحت ریاست ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد اشتراک میکند.

ښاغلی عبدالرحمن بزواک سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید بعیت مشاوره هیات افغانی در جلسات مذکور سهم میگیرد.

اعضای هیات افغانی در کابل عبارتند از: دوکتور سعدالله غوثی، ښاغلی عبدالقیوم منصور

سفیر کبیر جدید اندونیزیا وارد کابل شد

ښاغلی عبدالپیر سفیر کبیر جدید اندونیزیا در افغانیستان روز ۲۷ سنبله برای استقبال مامور بکش وارد کابل شد. در میدان هوایی ښاغلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات وزارت امور خارجه از وی استقبال کرد.

مدالهای پوهنه به مستحقان آن توزیع شد

مدالهای پوهنه که از طرف ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم برای چارنفر معلم ولایت کندز منظور شده بود طی محفلی توسط ښاغلی سید عبدالرزاق عابدی والی با نهایت توفیق گردیده. صفحه

جمهوریت افغانستان و جمهوریت دیموکراتیک ویتنام به سویه سفارت کبیر امناسبات سیاسی برقرار مینمایند

اند تا از تاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۳ مطابق به ۱۶ سبتمبر ۱۹۷۴ مناسبات سیاسی رایسویه سفارت کبیر این خود برقرار نمایند.

پیشنهاد هیات افغانی در کنفرانس من-طقوی صحی جهان مورد تأیید قرار گرفت

هیات افغانی بر ریاست یوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحی پس از اشتراک در بیست و چهارمین جلسات کنفرانس منطقوی موسسه صحی جهان منعقد اسکندریه بعد از ظهر روز ۲۴ سنبله به کابل مراجعت کرد.

یوهاند عظیم هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل گفت که در جلسات پیشنهاد هیات افغانی مبنی به کمک موسسه صحی جهان در ساحه تیکه خود کشور های عضو موسسه لازم بدانند و همچنان در تهیه و خریداری ادویه لازم برای ضرورت کشور های شان مورد تأیید

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که بمقصد انکشاف مزید روابط دوستانه بین جمهوریت افغانی و جمهوریت دیموکراتیک ویتنام حکومت دو کشور فیصله نموده

هیات افغانی بر ریاست یوهاند دوکتور محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحی پس از اشتراک در بیست و چهارمین جلسات کنفرانس منطقوی موسسه صحی جهان منعقد اسکندریه بعد از ظهر روز ۲۴ سنبله به کابل مراجعت کرد.

یوهاند عظیم هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل گفت که در جلسات پیشنهاد هیات افغانی مبنی به کمک موسسه صحی جهان در ساحه تیکه خود کشور های عضو موسسه لازم بدانند و همچنان در تهیه و خریداری ادویه لازم برای ضرورت کشور های شان مورد تأیید

قرار داد صدور ۱۵۰۰ تن پنبه مخلوج عقد گردید

قرار داد صدور یک هزار و پانصد تن پنبه مخلوج تولید موسسه پنبه و روغن نباتی هلمند به اتحاد شوروی روز ۲۲ سنبله بین آن موسسه و نمایندگی وستولا انورک عقد گردید.

بموجب این قرارداد اسمال مقدار پنبه مذکوره به اتحاد شوروی تحویل داده می شود و مبلغ بیشتر از یک اعشاریه هشت میلیون دالر بدست می آید.

قرار داد را ښاغلی حفیظ الله رئیس موسسه پنبه و ښاغلی نیکو لایو ف نمایند و وستولا انورک در کابل امضا نمودند.

رهايشگاه محبوسان خورد سال افتتاح گرديد

رهايشگاه محبوسان خورد سال در محوطه مجلس عومي قومانداني امنيه ولايت بلخ در شهر مزار شريف ديروز توسط بنامغلي محمد عالم نوابي والي آنجا افتتاح شد . والي بلخ هنگام افتتاح به اهداءات نمر بخني گهدر پرتو نظام جمهوري کشور بمقتصد رفاه و آسايش مردم صورت مسيگره اشاره نموده گفت :

توجه بحال محبوسان و فيصله دوسيه هاي لاينحل که از ساليان متمادي باقي مانده بود و همچنان اصلاح وضع محاسن از اقدامات متهمري است که در جهت تأمين عدالت صورت گرفته است .

وي افزود خورد سالاني گهدر اثر ارتکاب جرم بفرض تاديب حبس ميشونددر بهبود وضع تربيه و اخلاق شان توجه شده سعي ميشود به نيکو کاري متمايل شده و افراد سالمی در جامعه عرض وجود کنند .
يک منبع مجلس گفت : اين رهايشگاه داراي مسجد ، درس خانه ، کتابخانه و اتاقهاي رهايش ميباشند .

ملاقات با بنبار وال کابل

بنامغلي تيودو رايبيوت سفير کبير ايالات متحده امريکا در کابل ساعت يازده قبل از ظهر روز ۲۷ سنبله با دوکتور غلام سخي نورزاد بناروال کابل ملاقات نموده و ضمن آن بنامغلي و ايرت کارن معاون سفارت رايوي معرفي نمود .

نمايشگاه عکاسي و فلم جمهوريت ديمو کراتيک مردم کور يادر کابل فنداري دايو گرديد

کابل روز ۲۴ سنبله : سفارت کبراي جمهوريت ديمو کراتيک مردم کوريا عصر روز ۲۴ سنبله بمناسبت روز ملي آنکشور در تالار کابل فنداري نمايشگاه عکاسي و فلم رادايو نموده بود .
براي مشاهده ازين نمايشگاه کسوف بيشرفتهاي جمهوريت ديمو کراتيک مردم کوريا



گوشه يي از نمايشگاه عکاسي و فلم جمهوريت ديمو کراتيک مردم کوريا در کابل فنداري .

۸ نفر در اثر چپه شدن مو تر هلاک ۱۶۹ نفر مجروح گرديده

و مجروح حين ساعت يک شب توسط موظفين هشت نفر از مجروحين پس از پانسمان صبح ترافیک به شفاخانه ملکی مزار شريف انتقال روز ۲۴ سنبله مرخص گرديدند .
قرار يک خبر ديگر جمعيت افغاني سره مياشت يک منبع صحت عامه ولايت بلخ وضع يک مقدار تکه ويکنه شست پول رايه بازماندهگان سخي مجروحين را قناعت بخش خواند هفت اين حادثه کمک کرده است .

پروژه دوم اخذ قرضه از بانک جهاني ترتيب گرديد

باساس هدايت دولت جمهوري پروژه دوم هيات در مدت اخذ قرضه از بانک جهاني توسط بانک انکشاف زراعتي ترتيب و به سلسله وزارت پلان به بانک مذکور ارجاع گرديد .
پروژه دوم قرضه از بانک جهاني در تمويل روي اين تصميم يک هيات بانک جهاني براي ارزبايي اين پروژه چندي قبل وارد کابل شده و در زمينه بابانک انکشاف زراعتي مذاکراتي انجام دادو ضمنا از بعضي پروژه هاي زراعتي هيات بانک جهاني اخيرا از کابل عزيمت کرد .

در اثر چپه شدن يک موتر گراز شب ۲۳ سنبله درسره واقف بين يل امام بکري و مزار شريف هشت نفر هلاک و شانزده نفر مجروح گرديدند .
يک منبع ترافیک ولايت بلخ گفت موتر گاز نمبر ۱۳۲۱ مزاريه دريوري محب الله ولد خان محمد ساکن ولايت وردک که از علاقه داري جارکت و لسوالي نهر شايي جانب مزار شريف در حرکت بود ساعت دوازده و نيم شب ۲۳ سنبله در حصه قريه هشت باغ هدايي از سرله منحرف گرديده چپه شد که در اثر آن هشت نفر هلاک و شانزده نفر مجروح گرديد .
ترافیک بلخ هلاکشدگان را چنين معرفي نمود :

شمس الدين ولد شيرعلي ، نورعلي ولد محمد علي ، ميژاعلي ولد حيدر عزيز مراد ولد صاحب نظر ، عبدالعزيز ولد محمد امين ، علي نظر ولد عيدي باي ، اير شاه ولد کدای ساکنان علاقه داري جارکت و راز محمد ولد ملا اير ساکن و لسوالي سولگره منبع افزود اجساد هلاک شدگان به اقارب آنها سپرده شد

بين افغانستان و عراق در زمينه همکاري هاي فرهنگي و مطالعات تاريخي موافقه حاصل شد

بين انجمن افغانستان و جامعه تاريخ و باستان شناسي عراق در زمينه همکاري هاي فرهنگي و مطالعات تاريخي موافقه حاصل شد .
يک منبع رياست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور ۲۶ سنبله گفت در نتیجه مذاکراتي که بين

دواير فرهنگي آنوزارت و هيات دانشمندان عراقی طی اقامت در کابل صورت گرفت هر دو جانب بموافقه رسيدند تا مبادله نشرات و کتب فرهنگي و تاريخي ، رفست و آمد دانشمندان

مورخين ، تدوير کفرانس هاي مشترک فرهنگي و تاريخي و تاليد موفف هاي يکديگر در اجتماعات و کفرانس هاي تاريخي درباره مسایل متذکره بين دولتين صورت بگيرد .

همچنين گفته شده تا مبادله مطالعات و تجارب علمي بين دو انجمن ، توجه مزيد به مطالعات مربوط به ميراث فرهنگي افغانها و اعراب و مطالعات ضروري دانشمندان هر دو جانب در زمينه تحقيق بايد تا علايق عميق تاريخي افغان ها با جهان عرب به همکاري دانشمندان دو کشور بصورت مستقيم مستحکم تر گردد .

منبع علاوه نمود در اين موافقه تذکر رفته تا هر دو جانب آغاز همکاري در ساحات با-

ستان شناسي را نیز مورد بررسي قرار داده و آغاز همکاري در اين ساحه بحيث جز همکاري در ساحات فرهنگي نشان داده اند .

منبع افزود جانب عراق براي آغاز فوري اين همکاري از هيات مورخين و دانشمندان افغاني نیز دعوت نمود .

هيات مورخين عراق که بدعوت وزارت اطلاعات و کلتور بتاريخ هزدهم سنبله بکابل آمده بود ديروز عازم بغداد شد .

موافقتنامه تمديد کورسهاي جاپاني عقد گرديد

موافقتنامه ميني بر تمديد کورس هاي لسان جاپاني روز ۲۳ سنبله بين پوهنتون کابل و سفارت کبراي جاپان در کابل عقد شد .
سال گذشته چنين موافقتنامه جهت تدوير

و تدريس لسان جاپاني براي آنانیکه کمالا مبتدي بوده و يا قبلا مطالبتي درباره زبان جاپاني ميدانستند امضا شده بود که باساس آن کورس دايو ويکنده ازان فارغ شده اند .

بموجب اين موافقتنامه که آنرا رئيس پوهنتون کابل و سفير کبير جاپان امضا کردند کورس هاي مشابهي امسال نیز دايو ميشود و تا سال آينده ادامه مي يابد .

کمپاین جمع آوری و خریداری پخته در هلمند آغاز گردید

رئیس عمومی هوایی ملکی و توریزم عازم کاناډا شد

دستگاه تیل کشی موسسه برای يك ساله به طرفیت نهایی خود فعالیت خواهد کرد. والی هلمند و رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب درین مراسم هر گونه همکاری و ریاست انکشاف وادی هلمند را در فراهم آوری تسهیلات در خریداری و جمع آوری پخته به موسسه مذکور ابراز نمودند.

نباتی هلمند طی این مراسم گفت توقع می رود امسال در حدود بیست و دو هزار تن پخته دانه دار از ولایات هلمند، فراه و کندهار جمع آوری گردد که این مقدار با مقایسه سال قبل صد فیصد زیاد می باشد. وی گفت از مقدار پخته حاصل امسال در حدود پانزده هزار تن پخته دانه بدست خواهد آمد که پس از وضع پخته دانه بدی بازم

کمپاین جمع آوری و خریداری پخته و فعالیت دستگاه حلاجی و عدل بندی موسسه پخته و روغن نباتی هلمند آغاز گردید. در مراسم آغاز کمپاین پوهاند فضل ربی بزواک والی نساغلی محمد ناصر کشاورز رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب روسای دوایر مرکزی ولایت هلمند حاضر بودند. نساغلی حقیقتاً رئیس موسسه پخته و روغن

نساغلی سلطان محمود غازی رئیس عمومی هوایی ملکی و توریزم که در راس یک هیات به نمایندگی از حکومت جمهوری افغان نستان در بیست و یکمین جلسات موسسه هوا نوردی بین المللی اشتراک میکند صبح روز ۲۱ سنبله عازم کاناډا شد. قرار است این جلسات با اشتراک نمایندگان کشور های عضو از تاریخ دوم میزبان در مانتر یال دایر و در آن موضوعات مختلف هوا نوردی جهان مطرح شود. نساغلی غازی که ریاست هیات مدیره داریانا افغان هوایی شرکت رانیز به عهده دارد قبل از آغاز جلسات موسسه هوا نوردی بین المللی در راس یک هیات آن موسسه در جلسات سالانه اتحادیه بین المللی حمل و نقل هوایی که آنهم در کاناډا دایر میگردد سهیم خواهد گرفت. اعضای هیات هوایی ملکی و توریزم و داریانا افغان هوایی شرکت بعداً عازم کاناډا میشوند.

ملاقات تعارفی

نساغلی کان به ناو سفیر کبیر جمهوری مردم چین در کابل بعد از ظهر روز ۲۰ سنبله با دکتر غلام سخی نورزاد بشاروال کابل ملاقات تعارفی نمود. قرار یک خبر دیگر. نساغلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق در کابل قبل از ظهر روز ۲۱ سنبله با دکتر غلام سخی نورزاد بشاروال کابل ملاقات تعارفی نمود.

هیات افغانی در جلسات سالانه بانک جهانی اشتراک میکند

صندوق وجهی بین المللی روز ۳۰ سنبله عازم واشنگتن گردید. هیات افغانی تحت ریاست نساغلی عبدالله ملکیار سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در امریکا در جلسات منعقد اشتراک خواهند کرد.

یک هیات مشتمل از نساغلی فضل الحق خالقیار معین وزارت مالیه، نساغلی محمد حکیم کفیل دافغانستان بانک، نساغلی زیور گل رئیس خزان وزارت مالیه و نساغلی فیض محمد مندیر عمومی تدقیق و مطالعات دافغانستان بانک غرضی اشتراک در جلسات سالانه بانک جهانی و

۱۳ میلیون افغانی به زار عان لبلبو تقاوی داده شده است

کود و تخم بدسترس زارعان گذاشته شده است. منبع اضافه کرد طبق قرار داد یکم زارعان عقد شده امسال بیست و دو هزار و چهار صد جریب زمین لبلبو بلر گردیده است.

برای انکشاف زرع لبلبو شرکت فنند بگلان بیش از سیزده میلیون افغانی به زارعان لبلبو طور تقاوی تادیه نموده است. یک منبع آن شرکت گفت همچنان مقدار کافی

هیات ارزیابی یونسکو با وزیر معارف ملاقات نمود

هیات ارزیابی یونسکو که به مقصد بازدید پروژه های یونسکو در افغان نستان و مطالعه امکانات مساعدت های مزید آن موسسه با وزارت معارف به کابل آمده است صبح روز ۲۰ سنبله با دکتر نور نعمت الله بزواک وزیر معارف ملاقات نمود. هیات طی این ملاقات در حالیکه نساغلی بورتویک آمراداره پروگرام انکشافی ملل متحد در افغان نستان نیز حاضر بود با وزیر معارف پیرامون موضوعات مورد علاقه صحبت کرد.

نساغلی رضامتمدی عازم کشورش گردید

نساغلی رضا متمدی رئیس همکرات شرق ایران که چندی قبل بکابل آمده بود صبح روز ۲۱ سنبله عازم کشورش شد. نساغلی متمدی در مدت اقامتش در کابل با مقامات افغانی ملاقات نموده و در موضوعات مورد علاقه مذاکراتی انجام داده است در میدان هوایی بین المللی کابل داکتر محمد اکبر عمر رئیس عمومی اتاقهای تجارت و صنایع با وی وداع کرد.

مدیر سیاسی در وزارت امور خارجه ایران وارد کابل شد

مدیر سیاسی در وزارت امور خارجه ایران روز ۲۱ سنبله برای باز دید مختصری وارد کابل گردید. در میدان هوایی بین المللی کابل نساغلی میر شمس الدین مدیر شعبه سوم سیاسی وزارت امور خارجه از وی استقبال نمود.

س - میدانیم که پاکستان قوای خود را متمرکز نموده و آنرا انکار نیز نمیکند. ج - خوب شد که با این تصدیق شما به جهانمان معلوم گردید در حالیکه چندی قبل نساغلی بوتو افغانستان و هند را به امر گز قوا پرداخته و قرار گفته شما انکار هم نمی کند. س - نظر شما چیست اگر در روزنا ما خود نخط درشت بتوسیم که در صورت اجرای اولتیماتوم در بلوچستان شما با پاکستان مقابله خواهید کرد؟

ج - ما نمیتوانیم در مقابل این اعمال بی تفاوت باییم. س - با تکرار قوای افغانستان و پاکستان در سرحدات دو کشور من آنرا جنگ تعبیر میکنم؟ ج - تکرار قوا از طرف افغانستان قطعاً صورت نگرفته است ما جرئت آنرا داریم تا از شما دعوت کنیم و تسهیلات لازم را فراهم آوریم که به مناطق مربوطه رفته به حیث یک روزنامه نگار آزاد آنجا را ببینید چه بپترکه عین مشاهدات را در آنطرف سرحد نام نهاد نیز بنیاید و مقایسه نهائید که کدام کشور در ترتیبات خاص عسکری گرفته است.

افغانستان میخواهد که پاکستان...

مخصوصاً بعد از تشکیل پاکستان تبارز نمود اما وضع موجود یعنی مبارزه مسلحانه چهار پنج ماه قبل از انقلاب در افغانستان و قتیکه حکومت اکثریت در بلوچستان و پشتو نستان بصورت غیر قانونی لغو گردید و رهبران بلوچ محبوس گردیدند آغاز یافت نظریه مطالبم پاکستان مخصوصاً در بلوچستان نام از بلوچ برده شده است.

سر نوشت میلیونها برادر پشتون و بلوچ خود بی تفاوت بماند. س - تا جاتی که بیاد دارم قبل از انقلاب از مساله بلوچ تذکری بعمل نمی آمد و نساغلی محمد داؤد آنرا در کنفرانس مطبوعاتی خویش یاد نمودند. ج - برخلاف مبارزه آزادی خواهی بلوچها از خود تازیانه طولانی دارد که از سالها و

مطالب عمده پانزدهم

ژوندون

شنبه ۶ میزان مطابق ۱۲ رمضان المبارک برابر ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۴

پلانیهای شهری

بمنظور فراهم ساختن تسهیلات بیشتر مردم در ساحت مختلف حیاتی، دولت جمهوری افغانستان پروگرامهای مفیدی روی دست گرفته است که تطبیق آن یکی بعد دیگر جریان دارد.

در جمله اقدامات مفید دولت در جهت رفاه و آسایش بیشتر مردم یکی هم پلانیهای شهری است که بعد از غور و تجدید نظر در مرکز ولایات کشور تحت تطبیق قرار گرفته است.

پیشرفت های اقتصادی یک کشور بستگی به زحمات و پشت کار مردم آن دارد چه، یک مملکت هر قدر مبالغ طبیعی زیاد داشته باشد باز هم احتیاج به مردم دارد تا آن در جهت انکشاف و پیشرفت هر چه بیشتر مملکت شان استغاده نمایند. از بزرگترین ثروت ملی یک کشور مردم آنست و اینها باید طوری تجهیز گردند تا بتوانند مصدق خدمات شایسته ای به کشور خود گردانند البته این اقدام مستلزم یک سلسله شرایط است که باید دولت آنرا تامین نماید.

در قدم اول دولت با تسهیلات لازمه برای ایجاد یک زندگی مرفه مردم در شهر ستانها که مراکز تجمع افراد را تشکیل میدهد فراهم سازد. روی این اصل باید پلانیهای منظم شهری روی دست گرفته شود. پلانیهای شهری باید در تمام پهلوهای زندگی مطابق شرایط زمان جوابگوی احتیاجات و خواسته های مردم باشد.

در طرح پلانیهای شهری باید توجه جدی جهت تاسیس جاها، پیاده روها، کانا لیزاسیونها، شبکه های آب سانی، تیلیفون، برق و غیره احتیاجات اولیه مردم مبذول گردد. همچنان در طرح چنین پلانیها باید سیستمی و ترانسپورتیشن بصورت صحیح در نظر گرفته شود.

خوشبختانه در کشور عزیز ما باروی کار آمدن نظام نوین ما نند سایر اصلاحات بنیادی طرح و تطبیق پلانیهای شهری نیز توجه جدی دولت را بخود جلب کرده و به تاسی از ارشادات رئیس دولت و صدر اعظم که میفرمایند: «دولت امور شهر سازی را در کشور اصلاح و بخصوص پلان بیست و پنج ساله تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد نمود.» در مرحله اول پلان بیست و پنج ساله شهر کابل بعد از غور و مطالعه مزید تحت تطبیق قرار گرفت.

همچنان پلانیهای شهری ولایات کشور بهر مرکز بوط آن جهت تطبیق فرستاده شد.

گرچه پلان شهر کابل سالها قبل طرح و تحت اجرا قرار گرفته بود اما بد بختانه امور عمرانی شهر خود سرانه و بدون در نظر داشت پلان طرح شده صورت می گرفت در نتیجه بی نظمی و بربادی در پلانیهای ساختمان شهر کابل رونما گردید.

یقین کامل داریم بعد از این امور ساختمان شهر کابل و دیگر شهر ستانها با اساس پلانیهای طرح شده نظام جمهوریت برسر سستی خواهد شد.



جرگه های صلح يك قدم مثبت
درواه خدمت به مردم .



کانا لیزا سیون برای رفع مواد
و آبهای فاضله فابریکه بوت آهو
بکار انداخته شد .



اسرار اطفال اختطاف شده .



ساختن طیاره هوایی کیبا نیک
اقوام...



قسمت سوم

ع : هبا

ارزشهای جهانی اسلام

تعلق دارد لکن حق اقارب خویشاوندان نسبت به دیگران بیشتر و مقدم تر است . همچنان در آیات مبارکه که تذکر رفت از سه چیز دیگر نیز که عبارت از فحشا، کارهای ناپسند و نامعقول و سرکشی و تجاوز از حد لازم و معین است .

تحقیق ازین قرار است که در وجود انسان سه قوه و سه نیرو موجود است که هرگاه هر کدام آنها موقع و بیجا مورد استعمال قرار داده شود همه خرابیها و ناپسامانیها را بدنبال خواهد کشید، این قوه سه گانه عبارت انداز قوه بهیمی شهبانی قوه وهمی شیطانی و قوه غضبسی سبمی .

بطور اغلب، منظور از کلمه فحشاء آن نوع سخنان بی حیائی است که بالاخره نتیجه آن ها یا قسراط شهوت و بهیمنیت مرتبط شود و مقصد از کلمه ناپسند و نامعقول، آنکه نه کردار هائی میباشد که فطرت سلیم و عقل صحیح آنرا نپذیرد و مراد از کلمه (بی) که ما آن را به معنی تجاوز و سرکشی ترجمه کردیم آن است که بیجا و بنا حق بریختن بدن خون ها و تجاوز بر جرم جان و آبرو و ناموس دیگران، اقدام و مبارزه تسی بعمل آید و تا آنکه انسان این سه قوه را تحت تسلط و اراده خود در نیاورد و آن ها را مقهور و محکوم خویش نسازد، نخواهد توانست یک موجود به تمام معنی رسیده و مهندب باشد.

شخصی موسوم به (اکثم بن صیفی) وقتی این آیات کریمه را شنیده بود به قومش گفت: «من می بینم که این پیامبر «ص» اجرای تمام اخلاق ستوده و پسندیده را ب مردم امر میکند و از بقیه در صفحه ۵۹

احسان این است که انسان مصدر هر گونه نیکی و خوبی گردیده خیر خواه دیگران باشد، از مقام عدل و انصاف قدری بلند تر شده . به فضل و عفو و لطف و ترحم متخلق گردد و متیقن باشد که خداوند (ج) اعمال او را می بیند و پاداشش را میدهد .

این هر دو خصلت یعنی عدل و احسان یا بعباره دیگر انصاف و مروت بانفس خود و با هر یک از خود و بیگانه و دوست و دشمن

اعمال، اخلاقیات، معاملات و غیره در ترازوی اعتدال و انصاف باید وزن شود و در اثر افراط و تفریط نباید هیچ یک بله و کفه ترازو پائین و یا بلند رود و حتی اگر شخصی با سخت ترین دشمن هم معامله ای در میان گذارد باید امان عدل و انصاف را به هیچ صورت از دست ندهد .

انسان باید سعی ورزد تا ظاهرو باطنش یکسان و همانند باشد و هر چه برای خودش نیستند برای برادر خود نیز پسند نکند .

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت عفرات بنت وهب (رض)

بیعت اولی بیعت نموده و یکی از دوازده تن است که در عقبه دوم بیعت کرده است که درین بیعت برادرش معاذ نیز اشتراک داشت سپس برادران سه گانه عبارت از عوف و معاذ و معوز در بیعت رسول خدا «ص» در بیعت عقبه سوم بصورت دسته جمعی اشتراک نمودند و نیز از زمره هفت تن ستاره گان معروف انصار محسوب شدند که در نشر اسلام مدینه رول عمده داشتند .

حضرت رسول اکرم (ص) میان معاذ بن عفرات و عوف بن خطاب (رض) بعد از هجرت پیمان برادری را بست . معاذ بن عفرات قبل از تشریف آوری حضرت پیغمبر اسلام (رض) وظیفه حراست و متولی خرمای آن دو تن بینهی را که بعد آهسته پیغمبر خدا (ص) هنگام هجرت در آنجا زانو زد بیده داشت و به تر بیه زمین نیک می گوشید سپس پیغمبر اسلام (ص) آنجا را خریدند و مسجد مبارک بعد از مرکز بخش نظریات اسلامی گردید بنا نمودند تا آنکه موعود جنگ بزرگ بدر فرارسید این زن فدایار هر سه تن پسرانش را بمیدان کارزار فرستاد و هرگاه که سه تن از ستمگاران و جنگ آوران مشترک بمیدان برآمده مبارز طلبیدند این سه تن برادر یعنی فرزندان عفرات (رض) بعد از عبدالله بن رواحه وارد میدان شده شطارت و شجاعت از خود نشان دادند و با مشرکین در او یختند .

عسرا بنت عبید بن تعلبه (رض) که از زنان فدایار و اصحاب با ایمان رسول خدا (ج) بعثت میباشد بیشتر شہرت این زن با ایمان در قسمت جهاد و مبارزه و تقدیم فرزندان فدایار در راه اسلام است . این زن بسا طینت از زنان صدر اسلام بشمار آمده از تربیت یافته گان مدرسه محمدی (ص) میباشد که مردان و قهرمانان نامی را در جهان اسلام تربیه و تقدیم کرده است . تاریخ اتمال چنان قهرمانانرا بوی نسبت داده بدین وسیله فخر و شرف عسرا بنت عبید بن تعلبه را از قبیله بنی نجار است می افزاید

این زن در زندگی خود دو ازدواج کرده از شوهر اولی اش حارث بن رفاعة بن مالک بن نعم که از قبیله خودی است سه فرزند را که عبارت از عوف، معاذ و معوز باشد یادگار گذاشت عجز این که هرگاه اگر نام یکی از آنها در کتب تاریخ و سیر وارد شود معروف به این عسرا میشود شوهر دیگرش بکر بن عبیدیا لیل چار فرزند عبارت از خالد اساس، عاقل و عامر بود در جامعه تقدیم نمود .

در بعضی از روایات وارد است که این زن بسا همت تمامی هفت فرزندانش را تقدیم جهاد نموده است که معاذ و معوز و عاقل در روز جنگ بدرجه شهادت نایل شدند . عوف بن عسرا و بکر از شش تن کسانی از اهل مدینه است که با پیغمبر اسلام (ص) در

و واقعیت پسندی های اسلام را آنطوریکه هست و تشخیص بدهد تا زمینه استفاده از رهنمایی ها و تعالیم قرآنی در شئون مختلف زندگی برایش میسر گردد .

اسلام در همین مورد میفرماید: **(ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء)** یعنی قرآن کریم همه چیز را بصورت واضح و روشن بیان کرده و برای تمام علوم و اصول دین و نجات انسان در گیر و دار هر دو جهان، خدا یستی است کافی که انسان را در تمام امور و مواد ضروری بطور کامل رهنمائی میکند .

گفتم اسلام همانطوریکه انسان را خلیفه روی زمین می شناسد همگذا او را در پیشبرد این بار سنگینی و این مسئولیت نهایت سترگ با خودش تنها نمیگذارد بلکه قدم به قدم چراغی از احکام و ارشادات حیاتی خود را در راهش می افروزد تا او در فروغ آن چراغ، راه خویش را در اعمار یک دنیای سعادت بار، دنیائی که خوشبختی از درو - دیوارش سر بکشد، بیاید و موفقا نه به پیش رود، از ینرو میفرماید: «ان الله یا مرکم بالعدل والا حسان و... ینهی عن الفحشاء والمنکر و... و اوفوا بعهد الله... و لاتنقضوا الایمان الله یعلم ما تفعلون و لاتکونوا اکالتی نقضت غزلها...»

قرآن کریم ضمن این آیات متذکره راه انسان را در طریق تامین یک حیات آبرو مند و شائسته نام انسانیت و کرامت بشری، روشن ساخته سه چیز را بصورت عمده مورد بحث و یاد آوری قرار میدهد که عبارتست از عدل، احسان و پرداخت به اقارب و خویشاوندان . منظور عدل این است که کلیه عقاید

سفید پوستان اقلیت متمدن در برابر استقلال موزمبیق مشکلات ایجاد میکنند

بررسی مسائل روز

بعد از اعلام شناسایی حق آزادی متصرفات افریقای پرتگال از طرف جنرال دی سبتولا رئیس دولت پرتگال و بعد از آنکه مرا حل استقلال گینی بیسائو و جزایر کیپ وردی توسط رهبران گینی بیسائو و مقامات مربوطه پرتگال تکمیل گردید، سومین قدم در کار انجام استقلال متصرفات مذکور حل معضلات موزمبیق و تهیه مقدمات استقلال این سر زمین بوده است، چنانچه مقامات مربوطه پرتگالی و رهبران نهضت فریلیمو برای دو ماه درین زمینه مذاکراتی انجام دادند و زمانی هم مذاکرات شان متوقف گردید تا آنکه ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال و سامورامیشل رهبر نهضت فریلیموی موزمبیق در لوساکا مذاکرات شانرا در مورد فراهم آوری مقدمات آزادی موزمبیق آغاز نمودند، آنها بعد از دوازده روز بحث و مذاکره درین مورد پروز شنبه ۱۶ اسد مطابق هفتم سپتامبر به موافقت کامل نایل آمدند و موافقتنامه مربوط بین وزیر خارجه پرتگال و رهبر نهضت فریلیمو در حالیکه رئیس جمهور زمبیا از محفل آنها ریاست میکرد امضاء کردند. بابدست آمدن استقلال موزمبیق به شکل رسمی آن زمام امور آنکشور بدست نهضت فریلیمو خواهد بود ولی قبل از رسمی شدن استقلال فعلا ایجاب میکند که یک حکومت موقتی تشکیل شود تا شرایط را برای استقلال آن سر زمین مهیا گرداند. مبصرین عقیده دارند با وجود آنکه سامورامیشل مذاکرات را با مقامات پرتگالی دنبال میکند و با آنکه رهبر نهضت فریلیمو میباشد در راهس حکومت موقتی قرار نخواهد گرفت بلکه خود را برای انتخابات بعد از استقلال آماده می سازد و طوریکه گفته میشود بطور یقین وی نخستین رئیس جمهور موزمبیق خواهد شد

میشل چهل و یک سال دارد و در سال ۱۹۶۳ به نهضت فریلیمو داخل شد موصوف در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴ به رهبری نهضت مذکور نخستین حمله را بر مقامات پرتگالی موزمبیق انجام داد. بهر حال طوریکه در موافقتنامه لوساکا گفته شده است حکومت موقتی موزمبیق تحت ریاست یک عضو فریلیمو با داشتن نه وزیر تشکیل میشود از جمله وزرای مذکور شش نفر از نهضت فریلیمو بوده و سه دیگر آن پرتگالی خواهند بود پست های وزارت خارجه و دفاع را صدراعظم بعهده خواهد داشت. غالبا وظیفه ریاست حکومت انتقالی را چیسانو، سکرتر دفاع و امنیت فریلیمو، بدوش خواهد داشت. مطابق موافقتنامه لوساکا آزادی موزمبیق بصورت رسمی در ماه جون ۱۹۷۵ از طرف پرتگال اعلام خواهد شد که این درست هنگام سیزدهمین سالگرد نهضت فریلیمو میباشد. به تعقیب آزادی موزمبیق نو بت به استقلال انگولا میرسد و با آزاد شدن این متصرفه دامن تسلط پنجصد ساله پرتگال از سرزمین افریقا برچیده میشود. پرتگالی ها برای نخستین بار در سال ۱۴۴۶ در محلی که اکنون به نام گینی بیسائو یاد میشود پیاده شدند و بعدا در آغاز قرن شانزدهم ساحه های را که فعلا به نام موزمبیق یاد میشود تصرف نمودند. حالا بر میگردیم باین موضوع که آیا موافقتنامه لوساکا به همین سادگی که بین ماریو سوارش و سامورامیشل با امضاء رسید به همین آسانی تطبیق میشود؟ شاید باین سوال جواب مثبت زمانی داده شده میتواندست که مسایل موزمبیق

تنها به سیاه پوستان آن سامان تعلق میداشت و علاوه بر این موضوع مورد دلچسپی رژیم های نژادپرست افریقای جنوبی و رو دیشیا نمی بود، در حالیکه امروز عملا مشا هده میشود دو صد و پنجاه هزار نفر سفید پوست در نقاط مختلف موزمبیق سکونت دارند سفید پوستهای اقلیت تنها در دو شهر موزمبیق به نام لورنزو مار کس و پیرا یکصد هزار نفوس دارد و درین دو شهر سرزمین و جا معای از خود تشکیل داده اند که غیر از سایر سرزمینهای موزمبیق میباشد. در حقیقت از جمله نه ملیون نفوس مجموعی موزمبیق، محض سه فیصد آن سفید پوست است. ولی هفتاد و پنج فیصد نفوس لورنزو و مارکس و پیرا را سفید پوستان تشکیل میدهد. مساله ازین قرار است که این سفید پوستها که سالها بر سیاه پوستان حکم رانده اند کمتر از سی فیصد خواهند بود زمام امور را نهضت فریلیمو به عهده بگیرد، چنانچه این امر بوضاحت ثابت شد چه هنگامی که موافقتنامه لوساکا با امضاء رسید یک اقلیت مر تجع و متمدن سفید پوستان در برابر آن اجتماعات نموده مرکز رادیو را در لورنزو مار کس بدست گرفتند و برین موافقتنامه اعتراض کردند. در برابر این اعتراضات و این نوع کار شکنی پرتگال از همه اولتر وظیفه دارد تا آنها فرو نشاند و مراحل استقلال آن سرزمین را تکمیل نماید البته نهضت فریلیمو خود هم آرام نخواهد نشست و طوریکه مبصرین معتقد اند مبارزات این نهضت را که قتل و قتال عساکر - پرتگالی نتوانست خاموش سازد سفید پوستها هرگز نخواهند توانست بقیه در صفحه ۵۶

هنرمندان خارج‌ساز

آن مارگریت

آن مارگریت ستاره مشهورهالیوود که هم اکنون ۳۳ سال دارد مصروف تهیه یک فیلم در اوپرا (تامی) لندن است (آن) که درین فلم نقش یک

رقاصه را در نایت کلب بعهده دارد در کارش ، فوق العاده موفق است.

مارگریت در یکی از مصاحبه

هایش گفته است : من بخاطر بهتر

زندگی کردن به هنر سینما روی

آورده‌ام ، از ینرومن هم پر هنرم وهم

به پول که جز خو شبختی است

سخت علاقمندم .

من خودم را وقتی موفق میدانم که

تماشا چیان زیادی در فیلم که من بازی

کرده‌ام ببینند . و من برای این اینکار

یعنی موفقیت در کار هنر پیشگی

تلاش زیاد بخرج میدهم .



بیتل‌ها

فیرومندان

عمانطور یکه در عکس مشاهده .

میکنید (پال میک کارتنی) یکی از

بیتلها خانمش را بر دوش کشیده

پال با این رُست بخاطریمقابل کمره

عکاسی ظاهر شده که مردم فکر

میکردند بیتل‌ها توانایی بر داشتن

اشیای سنگین را از زمین ندارند ،

زیرا آنها ظاهرا لاغر و مردنی به

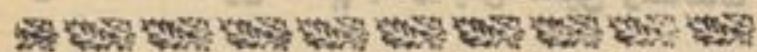
نظر میرسند . او هنگامیکه این

عکس را بر میداشت گفت: شاید

حالا برای مردم ثابت شود . که بیتل
ها چه در گذشته و چه در حال آدمها
نیرومندی بوده اند .



دو چهره جدید هنری



آمریت موسیقی وزارت اطلاعات
و کلتور پیوسته تلاش می ورزد در

راه انکشاف موسیقی کارهای ارزش

مندی انجام داده تا با جلب چهره‌های

جدید هنری خدمتی در راه هنر

موسیقی به ثمر برساند از اینقرار

آمریت موسیقی برای شگوفان ساختن

استعداد های جوان همیشه کو شان



احمد مرید

است .

احمد مرید از جمله چهره های

جدید است که در عرصه یکساله

آهنگ جدید سروده که از ورای

امواج رادیو افغان نستان نشر شده

است . احمد مرید فعلا با گروپ

اماتوران آمریت موسیقی همکاری

دارد . آواز گرم و گیرای این جوان

که علاقمندی فراوان به هنر موسیقی

دارد بازگو گر استعداد سرشار

هنری اوست که اگر بهمین منوال

ادامه یابد آینده خوب و موفقیت

آمیزی برایش پیش بینی میشود .

همچنان رحیم مهریار از جمله

چهره های تازه هنری است که در

یک مدت زمانی کوتاه کار های پر-

لمری در راه موسیقی انجام داده و

در حدود دوازده پارچه از او در

آرشیف موسیقی رادیو افغان نستان

ثبت است . وقتی رحیم مهریار اولین

آهنگش را به این مطلع «میروم من با

دل پر درد خود جانب آن دلبری دد

خود» از طریق رادیو پخش کرد مورد

تشویق زیاد هنر دوستان قرار گرفت

و این انگیزه ی بود که آقای مهریار

به آواز خوانی ادامه دهد .

رحیم مهریار میگوید : از طفولیت

به هنر موسیقی علاقمند بودم و این

ذوق هنگام درمن پر ورش یافت که

اولین آهنگم از رادیو پخش شد .

آواز رسا و مردانه ای بی‌شائبه مهریار

باطنین گرم که در آوازش وجود دارد

و به گفته خودش ، علاقه به هنر

موسیقی ، همه انگیزه های است که

او در آینده در ردیف آواز خوانان

خوب قرار بگیرد .



رحیم مهریار

جرگه‌های

مثبت در راه

گفتگو از عزیز احمد (اورمی)

باشركت :

ښاغلی مولانا عنایت الله ابلاغ عضو شورای عالی قضا .

ښاغلی محمد اسمعیل قاسم یسار رئیس تدقیق ومطالعات قضا .

ښاغلی غلام نبی رئیس محکمه ولایت کابل .

ښاغلی حاجی عنایت الله عضو جرگه صلح ازخاک جبار ولسوالی

بگرامی .

ښاغلی محمد سرور عضو جرگه صلح از ولسوالی شکر دوه .

از اساسات اسلام و شرایط کنونی مردم ما امور حیاتی ملت افغان را تنظیم می نماید با پیروی از این دواصل جرگه های صلح که با میزاین اسلامی توافق کامل دارد بنیان گذاری شده است

اسلام دینیست که همه را به برادری و برابری دعوت می کند و صلح و سلم را میان آنها توصیه می دارد وقتی يك موضوع در جرگه های صلح یعنی در میان مردم توسط خود آنها بدون مداخله قوه قضا ئیه آنطوریکه آرزوی طرفین دعواست حل و فصل می گردد حل مساله کدو رت های ناشی ازان دعوا را نیز با خود از بین برده ومخاصمت هارا زایل و نابود خواهد کرد و در آینده زمینه بروز کدام اختلاف دیگرکه متشاء اصلی اش همین مساله حل شده باشد مهیا نشده و دوستی و صمیمیت میان آنها حکمفرما و در روابط آنها انکشاف به عمل خواهد آمد. در حالیکه اگر موضوع توسط دستگاه عدلی نظریه علم قاضی که جز احکام قانون چیز دیگری نزدش مدار اعتبار نیست موضوع حل گردد.

تنها به حل مساله پرداخته شده و کدورت های ناشی از آن نه تنها کاهش نمی یابد بلکه امکانات ازدیاد آن نیز متصور است .

از نگاه عرف و عادت جرگه های صلح را میتوان موافق به خواسته مردم بامت و مردمان

بشترین راه جهت رفع مخاصمت میان مردم پشتیبانی و برای روشن ساختن بهتر موضوع عدله از شخصیت هارا دعوت کرد تا پیرامون جرگه های صلح مطالب دلچسپ برای خوانندگان ارجمند خود تهیه دارد و از شاملان خواهش برده شد تا در اطراف گفتار رهبر انقلاب افغانستان که در بیاتیه اولین سالگرد جمهوریت روی موضوع تاسیس جرگه های صلح اشارت فرموده و آنرا پیروی از سنن اسلامی و افغانی بیان داشتند توضیحاتی مفصل ارائه دارند و بنمایند که چطور و چگونه میان این جرگه ها، سنن وعقنات مذهب و رسوم مردمان ما با این جرگه ها وجود مشترک وجود دارد؟

اینک اظهارات اشتراک کنندگان میزمنور ژوندون را که به این مناسبت دایر شده بود تقدیم خوانندگان عزیز میکنیم بعد از توضیحات خیر نگار مجله پیرامون اهداف ژوندون مبنی بر تدویر این میزمنور مولانا ابلاغ عضو شورای عالی قضائیه سخن گوی ، مجلس همان روز چنین به گفتار خویش آغاز کرد:

- جرگه های صلح اساساً از ندرپ و مردم شناسی رهبر ملی ما که در خطابه شام ۲۵ سوطان همین سال شان از آن تذکر رفت نشأت کرده السهام و اقدام نموده جمهوریت است افغانستان با استفاده

بر آرزو های دیرین مردم افغانستان تنظیم ویی ریزی میگردد واقعا جواب گوی خواسته های دیرین مردم این مر و بسوم میباشد.

جرگه های صلح نیز از همین نوع طرح هاست تا هم نیروی ملی دران بکار رود هم مردم از سر گردانی رهایی یابند زیرا این يك واقعیت مسلم است که میگویند:

وقتی عمل به خاطر رفاه مردم وآسودگی احوال آنها انجام پذیرد از مردم بایداستمداد جست و برای حل پرابلم های شان خودشانرا باید دعوت کرد .

ژوندون آیین عمل نیک و بسپی خواهان دولت جمهوریت را مبنی بر تاسیس جرگه های صلح بامزایا اش استقبال نموده و آنرا به حدیث

یکی از اقدا مات نیک و جالب توجه دولت جمهوریت جوان ما که هدفی جز تامین رفاه مردم و از بین بردن مشکلات شان ندارد تاسیس جرگه های صلح است که بمنظور رفع مخاصمت میان مردم تاسیس و عبور امنحای ددو ولسوالی مربوط ولایت کابل بکار آغاز نموده است .

در گذشته مخاصمت میان مردم که میتوانست در خارج محاکم اضایرو بوسیله خود مردم حل و فصل گردد روبرو با بیرو کراسی و استفاده جویی میگردد و اختلافاتی که میشد در یکروز حل و فصل گردد ماه ها طول میکشید و طرفین مخالف یا دعوا احتمل ضررهای مادی ومعنوی میگرددند. ولی پروگرام های دولت جمهوریت که مبنی



اشتراک کننده گان هریک از جگوتگی جرگه های صلح به خبر نگار مجله توضیحات میدهند .

صلح یک قدم

خدمت به مردم

... جرگه های صلح به پیروی از سنن اسلامی و افغانی و بمنظور سهیم گردانیدن مردم در اجرای عملیات و اعمال حق به سویه محلی تاسیس گردید. فعالیت های این ساحه به صورت مختصر تدابیر است که برای بهتر ساختن اصول و روش های رسیدگی به اختلاف و دعاوی مردم و تنظیم حقوقی بهتر و عادلانه امور حیاتی جامعه افغانی اتخاذ گردیده است.

از بیانیه رهبر انقلاب در نخستین سالگرد ۲۶ سرطان

سرزمین ما همیشه صلح کردن میان خود را نسبت به مراجعه به محاکم قضایی ترجیح داده و این عمل را در عرف تمام اقوام افغانستان در نقاط مختلف کشور میتوان مشاهده کرد. جرگه های صلح درین خطه یک ریشه تاریخی دارد.

وقتی یک جامعه متهمن میشود یا به سوی تمدن گام برمیدارد باوجود آنکه آرزوهای نیک از آن در نزد مردم موجود است، مشکلات و موانعی و نیز در راه زندگی بشر خلق میکند و وقتی تمدن به شکل محدود خود بود علایق معاملات و ارتباطات میان مردم نیز کم و انگشت شمار مینمود از نیروی قضایی نیز آنقدر ضرورت احساس نمیشد ولی بافتوری ارتباطات میان مردم مسایل و اختلافات نیز متناسب به آن زیاد شده و مشکلات را برای محاکم بوجود آورد که باعث بوجود آمدن محاکم زیاد در هر نقطه از نقاط کشور گردید.

قاسمیار:

جرم با جامعه و جامعه با جرم یک ارتباط مستقیم دارد جامعه در آغوش خویش انسانها را میبپوراند و اعمال نیک و بد آنها را پررسمی میکند و آنچه را که جامعه ناپسند بشمارد جرمش میخواند در حقیقت جرم عبارت است از عمل مخالف منافع و دستور جامعه و مجرم در اصل تخلف از نظام جامعه را مرتکب گردیده و از طرف جامعه محکوم بجزا میگردد.

درین جا هدف اختلافات است که زاده ارتباط میان مردم در یک جامعه میباشد که اکثر جنبه های مالی دار و آواز آن ناشی میگردد.

افغان نستان از دیر زمانی با ایلاهای چون فقر، جهل و امراض دست و گریه یسان است که میتوان عوام مل عمده جرم و اختلافات را در آن سراغ کرد که بشکل جزایی و حقوقی بروز کرده و مسایل عمده را بساز می آورد درین جایز هم باید عوامل جرم را جستجو کرد که با اجتماع رابطه مستقیم دارد و خود یک پدیده اجتماعی است که با تغییر شکل دادن یک جامعه تاگزیر آنها شکل خود را دگرگون می کند.

پیروگرایی خود عامل عمده بروز جرایم در یک ساحه اداره جامعه است که بدبختانه در دهه قبل از انقلاب افغان نستان روبرو افزایش گذاشت

و باوج خود رسید

شماره ۲۶ و ۲۵

از معطل شدن محاکم و غیره پیش از صددهه نمی گذارد در حالیکه بیاضلی قاسمیار فرمودند که فقر علت عمده جرم و بیروگرایی و افزایش ادارات محاکم علل آن است نمی دانم من به اشتباه رفته ام یا چطور در حالیکه از عمر فزونی محاکم چندان زمانی نمی گذرد علت عمده دیگری هم درین جا موجود است یا خیر؟

مولانا ابلاغ:

بطور خلاصه باید گفت: که فقر و جهل توأم است با جرایم ولی نتایج آنرا نمی توان مستقیم گفت زیرا اگر در وقت فقر تربیت درست باشد که البته به عقیده اینجانب تربیت زیربنای همه چیز است. نتیجه مثبت و اگر در وقت غنا تربیت درست نباشد نتیجه منفی خواهد بود. مثلاً در بسیاری از کشور ها وقتی توجه به تعلیم و تربیت نشدند اگرچه اقتصاد آنها رنگرنگی بخود گرفته ولی نتیجه بیار نیآورده مثلاً جرایم را نتوانسته تخفیف بدهد.

قاسمیار:

موسسه قضا منجبت یک موسسه بشری همانطور که تحول اجتماعی بالای همه چیز اثر می گذارد این موسسه نیز باید تأثیر میگذارد خود را باید با اجتماع طوری توافق بدهد که همگام با پیشرفت جامعه باشد نه اینکه از آن به عقب مانده یا مانع تحول و رشد جامعه شود و یا بیشتر از آن قدم گذارد که در هر دو صورت نتیجه

یک تربیت سالم، مهارت و غیره را میتوان در آن یافت و از همه بیشتر شرایطی را که برای ایمن نوع جرایم نظریه شرایط زمانی برای مجرمین پیدا شده بود در صدر همه میتوان قرار داد.

اوری:

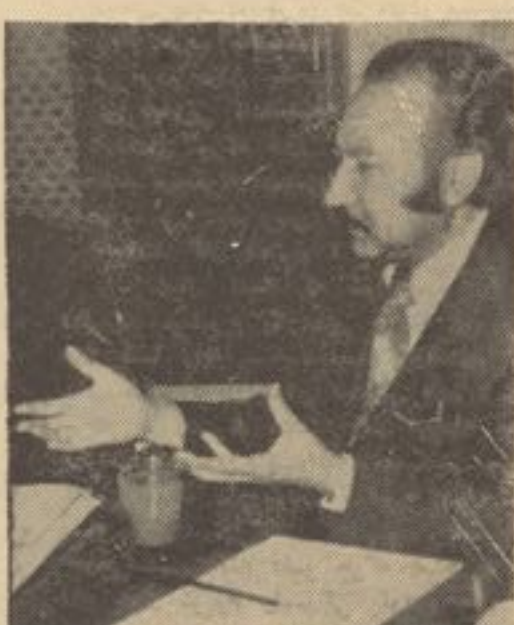
مقدمه زیبایی بود پیرامون این موضوع که جرم چرا بوجود می آید و علت مجرم شدن چیست و بالاخره جامعه امروزی افغانستان بیشتر با چه نوع جرم و مجرم دست و گریبان است کتون از حضرات محترم خواهش میکنیم برگردند بر اصل موضوع و به جواب اینکه چطور زمینه تاسیس این جرگه ها (جرگه های صلح) بوجود آمد؟

قاسمیار:

همانطوریکه گفته آمد جمهوری جوان افغان نستان خود روی اهدافی حرکت می کند که در آن منافع مردم صادقانه و صمیمانه بوده و بمنظور خدمت با اکثریت مردم راه های باید جستجو گردد که مشکلات مردم را کاهش داده و آنها را به راه های رهنمون شود که مفاد اقتصادی و اجتماعی از آن متصور باشد و از نیروی آن عمده که سالها راه محکمه را گرفته و روزها را در دروازه محاکم سیری می کردند بعد از این در امر ایجاد و بهتر شدن تولید کلی کشور به مصرف برسانند هدف دوم تاسیس جرگه های صلح همانا مفکوره است که از بیانیه شب نخستین سالگرد جمهوریته رهبر انقلاب مافرموده اند که... جرگه



رئیس محکمه ولایت کابل: اگر چه در ظاهر امر تاسیس جرگه های صلح، ناجزی آمد ولی دیده شد که مفید و موثر بود.



قاسمیار: با انکشافات عینی و ذهنی در جامعه افغانستان قضا نیز تطور کرده.



مولانا ابلاغ: فقر و جهل توأم است با جرایم ولی نتایج آنرا نمی توان مستقیم گفت

منفی خواهد بود از پیرو با انکشافات عینی و ذهنی در جامعه افغان نستان قضائین تطور کرده به راهیکه اجتماع رفته خود نیز آنرا مسیر خود قرار داده است.

رئیس محکمه ولایت کابل:

گرچه در مورد اهلت جرم و مجرم تا اندازه ی بحث بعمل آمد ولی بخاطر اینکه روشنی بر اصل موضوع انداخته شود چند کلمه من نیز عرض می رسالم: اینکه چرا انسان مجرم باز می آید یا جرمی را مرتکب می شود (علمای زیادی درین مورد مطالعات زیادی کرده اند که خلاصه نتایج آن چنین است وراثت - تالیروالدین بالای طفل محیط مکتب بدین فقر و تمدن و شرایط اقتصادی عوامل مختلفی است که مجرم می سازد. مثلاً در ایالات متحده امریکا قرار یک احصایی در سال ۱۹۶۰ مجموع مجرمین در آن کشور سه چند کسبانی بود که در جنگ جهانی دوم این کشور کشته داده است

قاسمیار:

وقتی این همه عوامل را در محیط خود مطالعه می کنیم جرایم علیه اموال نسبت به اشخاص زیاد تر و جرایم علیه عفت نسبت به هر دو کمتر دیده میشود. اختلاس خیلی زیاد مخصوصاً درین دهه اخیر خیلی شدید و سر سام آور است. جعل کاری هم مسیر انکشافی خود را می بینیم که درین همه عمل و عوامل عمده مثل فقر علم موجودیت

های صلح به پیروی از سنن اسلامی و افغانی بمنظور سهیم گردانیدن مردم در اجرای عدالت و اعمال حق به سوی محلی تاسیس گردید... و وقتی به گفته پر معنی بنا نسلی رئیس دو لت و صدر اعظم عمیق شو یم خود اهداف ما را برای تاسیس جرگه های صلح بیان میدارد و سهم گیری بهتر و فعال مردم درین امر نیز هم بهترین وسیله رفع اختلافات و سرگردانی های مردم هم در امر کاستن مشکلات محاکم رول عمده دارد که احتیاج به بیان زیاد آن نیست.

دیمو گراسی واقعی و دیمو گراسی تقلبی هم باید از هم تفکیک گردد که در دیمو گراسی های تقلبی جز نام و لقب و یا چند کلمه روی کاغذ میشود چیزی از آن در عمل یافت در حالیکه دیمو گراسی های واقعی اولاً در بر آورده شدن اهداف خود از مردم استفاده میجوید به مردم پناه میبرود و خدمت مردم میباشد از جانب دیگر در امر اتحاد و هماهنگی مردم میکوشد و وسایل جدایی و نفاق انگنی را که همیشه میان مردم در نگرانی خلق میکرد ریشه کن می کند که جرگه های صلح خود یکی از وسایل ریشه کن کردن همان گونه مسایلیست که همیشه به نفع یک عمده ملت خوار و به ضرر توده های عظیم مردم مسا استعمال گردیده است.

لطفا ورق بزنید

*** جرگه های صلح از تجارب مردم شناسی رهبر ملی ما نشأت کرده.**
*** در افغانستان جرایم علیه اموال نسبت به اشخاص زیاد تر است .**
 بیرو کراسی با خواسته های شوم چند نفر مفتخوار در امر ایجاد مشکلات و سرگردانی مردم رول عمده داشت .
*** مردم امروز خود به جرگه های صلح مراجعه میکنند تا دعوای خود را ازین طریق حل و فصل نمایند .**



مجلس با مقدمه فصل و شیوا آغاز یافت

نی تمایز بلکه عندالضرورت نظریه احتیاج مجلس تریب و بعد از حل موضوع مجلس ختم می شود .
 راجع به اینکه موضوعات چطور به جرگه ها رجعت می یابد بدو صورت است یکی آنکه قاضی موضوع را در جرگه های صلح تفویض می کند تازه حل را در آن پیدا نماید و قسم دوم آن مراجعه یکی از طرفین یا هر دو طرف دعواست که باز هم جرگه ها جلسه خود را در این مسئله راحل و فصل می کنند .



حاجی ثنایت الله: ما از سابق مثل همین جرگه ها دانستیم ولی از دست مفت خورها کاری گرفته نمی توانستیم .

تر سیده دفعتاً به محکمه عارض شده که مرا لت و کوب کرد یا فلان زمینش از من است و غیره .
 نواقص کار درین جا بود که ما مشکلات خود را حل نمی کردیم ولی دولت ما را آرام نمی گذاشت آنهم به تحریک چند نفریکه میخواستند استازیه نامشروع از دعوای ما نمایند .
 امروز که دولت میخواهد ما مردم برادر و دوست بگذریم با ششم جرگه ها را رسمی ساخته و مردم وقتی مشکلات خود را حل و فصل می کنند دعای سر رئیس صاحب دولت را کرده به غریبی خود مشغول میشوند طرز کار ما قسیمیست که ما وقتی یک دعوا را پشتویم هر دو طرف را خواسته و اگر معلومات ما کامل نباشد از بعضی اشخاص دیگر نیز در آن مورد معلومات میخواهیم و طرفین را هم ملامت هم نصیحت کرده و آشتی میدهم و مردم را طرف کارشان روان میکنیم .

ثنایتی محمد سرور از ولسوالی شکردره:
 - خدا دولت جمهوری راهبیشه داشته باشد جرگه های صلح را که هیچ کس در اول به این حد مفاد آنرا نمی دانستند آنرا تاسیس کرد که امروز بسیاری مردم وقتی به دعوی روبرو میشوند دفعتاً نزد اعضای جرگه ها مراجعه و ازین طریق موضوع راحل و فصل می کنند این عمل هم مردم را که روز های پرواز حکومت می استادیهم وهم محاکم را که از دست اینقدر دعوا به تکلیف بودند کار های شان را آسان ساخت . در سابق یک نفر بخاطر یک پرخاش ساده اقلاً دهر روز سر گردان میشد در حالیکه امروز همان شخص در طرف یک ساعت بکلی خود را بیغم ساخته نه تنها از ترس آنکه فردا لت و کوب نشود بیغم میشود بلکه همان شخص را که لت و کوب کرده رفیقش میشود و دوست جدیدی می یابد .

ملت عمده این که مردم به این جرگه ها علاقمند شده اند یکی هم عدم موجودیت قریه دارهاست که عمده زیاد آنها سالها مردم را چور کرده بدون آنکه راه حلی برای آن پیدا نموده باشد به اصطلاح از یک زاغ چهل زاغ می ساختند .
 جرگه های ما همیشه و در یک وقت معین جلسه

دوسیه را از خارنوال نمایند ولی در مورد حق العبد صلاحیت جرگه ها وسیع بوده و میتوانند در صورت موافقه جانبین تاجر مقدار که خواسته باشند در آن مصالحه نمایند یا آنهم نزد محکمه بعد از ثبت مدار اعتبار بود و در غیر آن دروازه محاکم بروی هر کدام از طرفین دعوا باز است .
 تاجران افغانی وقتی یک جرگه تصمیم خود را اعلان میدارد نزد محاکم حکم قطعی داشته و اگر اضافه از آن میباشد تنها صلاحیت مشورتی را اعضای جرگه ها دارا هستند و پس در مورد انتخاب و عزل اعضای جرگه ها باید گفت که اعضای این جرگه هادر اولین بار وقتی ۱۹۴۵م به تاسیس آن میگردید در محضر علم اهداف جرگه ها به مردم تقسیم و بعداً آنها از میان خود چند تن را که دارای رویه خوب و مردم مداری باشد برمیگزینند و به محکمه محل معرفی میدارند عزل اعضای جرگه ها وقتی صورت خواهد گرفت که حرکت خلاف آنها لایت شود و یا اینکه مردم محل از آن نارضا یی نمایند .
 محل جلسات جرگه ها عموماً مساجد است که از یک طرف جای مناسب بوده میتواند و از جانب دیگر مردم در آن جا جمع شده و مشکلات خود را نیز بخوبی گفته میتوانند .
 اعضای جرگه هادر بدل کاری که انجام میدهند هیچگونه دستمزدی نگرفته و تنها خدمت مردم را می کنند و پس خوانندگان محترم !
 تا حال آنچه که خواندید جنبه های اگاریک موضوع را در بر گرفته بود ولی حالا شما زا به صحبت به سه تن از اعضای جرگه های صلح که از ابتدای تاسیس تا امروز درین جرگه ما اشتراک داشته و در قیصله چندین دعوا مستقیماً رول داشته اند دعوت میکنیم ببینیم که این عمده از دوستان ما چه دیده اند و چه میگویند ؟

حاجی ثنایت الله عضو جرگه صلح علاقه داری خاک جبار مربوط ولسوالی بگرامی .
 - ما از دیر زمانی در میان خود مثل همین جرگه ها داشتیم تنها شکل رسمی نداشت ما اکثراً مسایل خورا توسط همین جرگه ها حل و فصل می کردیم حتی در مورد مثل موضوع را بستگی به پایان میرساندیم که و در گه مقتول را می کشید و انتقام دست می کشید ما بهتر میدانیم که در یک دعوا کدام طرف حق بجانب است و کدام طرف نیست زیرا اکثر دعوا ها از یک پر خورده کوچک بروز میکند بطور مثال یک شخص که از طرف شخص دیگر دشنام شنیده زورش

جرگه های صلح چسبون از میان مردم اعضای خود را برمیگزینند که مورد اعتماد آنها باشد خود نمایندگی از آن می کنند که از میان مردم برخاسته و در خدمت مردم قرار دارد .
 با پیروی از اهداف ملی و مترقی حکومت جمهوری و با تطبیق سالم جرگه های صلح :
 ۱- مردم از سرگردانی رهایی یافته به کارهای تولیدی دست می یابند .
 ۲- اصل عمده برادری و برابری و استحکیم و تعمیم میدهد .
 ۳- ساز کارهای محاکم کاسته شده و وقت و سرعت عمل در آن بوجود می آید .
 ۴- چون اعضای هر جرگه از طرفین دعوا بخوبی خبر دارند لذا عدالت بصورت واقعی تامین شده میتواند .

اورم:
 - ثنایتی رئیس محکمه ولایت کابل: چون برای اولین بار جرگه های صلح در ولسوالی مربوط ولایت کابل تاسیس شد لطفاً اگر در مورد اجراءات کار و طرز علاقه مردم و قضات محترم را درین مورد توضیح دارید .

ثنایتی رئیس محکمه ولایت کابل :
 - اگر چه در ظاهر امر تاسیس جرگه ها خیلی ناچیز به نظر می آمد ولی دیدمشد که نتایج مفید و مولزی با تاسیس جرگه ها در ولسوالی یکی شکر دده و دیگرش بگرامی بود بدست آمد آنچه در اول حتی تصور نمی شد از آن استفاده مطلوب بعمل آمده و امروز رضایت اکثریت مردم ازین ناحیه فراهم شده است چنانچه ۸۵ فیصد مردم درین ولسوالی در همین مدت کوتاه از طریق جرگه ها مناسبات و مسایل خود را حل و فصل دیدند آنکه به محاکم مراجعه نمایند یا هم به فیصله می رسند .

آنچنانکه گفته آمد در ولسوالی شکردره در ۱۰۰ قضیه در ماه قبل از تاسیس جرگه ها امروز به ۱۶ تقلیل یافته وقتی نتایج دیدمشد به تاسیس این جرگه هادر ولسوالی دیگر اقدام شد که این سه ولسوالی عبارت از قره باغ سه سبزو سروری میباشد .

اورم:
 ثنایتی محترم در مورد صلاحیت ها و محدودیت ها و طرز کار جرگه ها اگر توضیحات لطف نمائید رئیس محکمه ولایت کابل :
 - در ساحه جزایی صلاحیت محدود آنهم در قیاحات خفیه برای جرگه ها تفویض گردیده که نظریه تعدلیکه در قانون اجراءات جزایی بعمل آمده اعضای جرگه ها میتوانند در موارد فوق با خارنوال مشوره و خواهش حفظ نمودن



ثنایتی ابلاغ عضو شورای عالی قضائین اظهار نظر در مورد جرگه های صلح



محمد سرور: علت عمده اینکه مردم به این جرگه ها علاقمند شده اند یکی هم نبودن قریه دارهاست.

خریداری سلاحها و مهمات حربی

پیمان اتلانتیک شمالی

آیا اروپا میتواند موافقه کند تا به امریکا نشان دهد اینکار چطور انجام گردد؟

مصرف میسرند باید از طریق تولید جبران شود. قاعده عمومی چنین است که اگر تولید رو چند شود قیمت تمام شد در دفعه دوم ۸۰ فیصد دفعه اولی خواهد بود.

البته اگر این نوع تولیدات بیشتر دوام کند سر انجام مصارف تمام شد خیلی زیاد جیبوره میگرد.

برای همکاری در تولید سلاحها و مهمات حربی طرفی چند وجود دارد در حصار ریسرچ وانکشاف، یک کشور میتواند به تنهایی آنرا انجام دهد کشور های دیگر در تادیه مصرف آن کمک و مساعدت نمایند.

طریق دیگر اینست که چندین کشور میتوانند در انجام ریسرچ وانکشاف سهم بگیرند و آنرا مشترکا بپایان رسانند. نقض اشتراك مساعی و سهم گرفتن چندین کشور در یک کار اینست که این روش معمولاً یک میرو کراسی خاص و بررسی ها در نظارت های متعدد را مخصوصاً در وقتیکه تعداد شاملین و سهم گیرندگان زیاد باشد خلق میکند. گر چه همه این کارها در مصارف می افزایش میدهد صرفه جوئی که از ناحیه تولید طویل المدت بدست می آید میتواند مصارف را جبران کند. از طریق همکاری در مرحله ریسرچ و تحقیق چندین کشور بعضا میتوانند پروژه هائی را روید مست بگیرند که هیچ یک شان به تنهایی آنرا انجام داده نمیتوانند.

همگامیکه مرحله تولید آغاز می یابد امکانات و زمینه های متعدد همکاری بین کشور ها میسر شده می تواند. چندین کشور میتواند یک کشور آنرا بسته بندی و پیم یک پروژه های مختلف را تولید کنند و جانمایند. طریق دیگر اینست که هر

احصائیه ها نشان میدهد که سالانه تقریباً با اندازه چهار صد ملیون پوند در حصار ریسرچ وانکشاف از ناحیه انجام عین فعالیت ها و عین مساعی عبت بمصرف میسرند. یکی از ضایعات بزرگ دیگر ناتو

جنگ بدرایع دیگر میشود سیاست باشد اما سیاست های ملی کشور های عضو پیمان ناتو در تامین اهداف دفاعی آنقدر زیاد کمک و خدمت نمی کند.

هر یک از کشور های ناتو از خود یک برابرم اقتصاد دارند. این امر باعث ظهور یک سلسله مطالبات برای تقلیل مصارف دفاعی در وقتی گردیده که این کشورها باید مصارف خود را بیشتر سازند.

قیمت سلاحها و مهمات حربی امروزی به پیمانهای پیشابقه بالا میرود این امر دو علت دارد اول انفلاسیون پولی در کشور های غربی و دوم بلند رفتن کیفیت و جنسیت سلاحهای حربی که خیلی پیشابقه است.

اگر ناخواسته باشد تا خود را از چنگال مصارف زیاد که سال بسال آنرا ضعیف تر میسازد نجات یابد و یا اینکه اگر خواسته باشد از تقلیل مصارف دفاعی که بسرعت آنرا به ضعف می کشاند رهائی حاصل کند. باید بهر قسمیکه ممکن باشد ریفرمسی در طرق مصارف پولی خود بوجود آورد.

پیمان اتلانتیک شمالی این کار را از طریق توسعه همکاری بین اعضای ناتو جهت تولید وانکشاف سلاحها و تجهیزات نظامی انجام داده میتواند درین کار یک فایده بزرگ دیگر یعنی هم معیار ساختن سلاحهای حربی مضمر است. تصرف و صرفه

بگیرد. پولی که در این مرحله به

بقیه در صفحه ۵۶



دكتور محمد عزيز سراج رئيس امور صحي بشاروالي كابل موقع ايراد بسانيه و مجلس افتتاحه كاناليزاسون

كاناليزاسيون برآي رفع مواد و آبهاي فاسد

**مبلغ ۵۰۰ هزار افغانی در اعمار
كاناليزاسيون به مصرف رسیده است
سرمايه فعالی فابریکه بوت آهو ۳۰
مليون افغانی میباشد
توليدات سالانه فابریکه در حدود
۳۰۰ هزار جور ه بوت میباشد**

بیشتر فابریکه از این ساحه استفاده بعمل آورد.

کار ساختمانی این کانالیزاسيون در مدت سه ماه تکمیل و مبلغ پنجاه هزار افغانی در آن به مصرف رسیده است. باعصار این پروژه معضله اهالی میکروریان و باشندگان منطقه از ناحیه تعفن ناشی از آب های فابریکه بوت آهو رفع گردیده و آب فاضله فابریکه بعد از تصفیه با مواد کمیای پوی آن از بین رفته و بدریا جریان پیدا میکند.

رئیس فابریکه بوت آهو دو مورد سال تاسیس و سرمايه فابریکه گفت:

فابریکه سهامی بوت آهو در سال ۱۳۴۲ بنام فابریکه بوت آهو ثبت و راجستر گردید و با سرمایه ابتدائی ۱۴ مليون افغانی شروع بکار نمود. فعلا سرمایه فابریکه بوت ۳۰ مليون افغانی میباشد.

فابریکه بوت آهو سهامی و به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی روزانه فعالیت مینماید ۴۹ فیصد سهام آن از کمیٹی (ویدمپرانتی سوسی) میباشد.

توليدات فابریکه روزانه بطور اوسط ۸۰۰ جور ه بوت میباشد و سالانه در حدود ۳۰۰ هزار جور ه بوت تولید و برای اهالی از طریق مغازه ها و دیگر موسسات رسمی از طریق قرار داد های جداگانه بفروش میرسد.

توليدات فابریکه برای فروشندگان با قبول ۹ فیصد تخفیف بطور کمیشن توزیع و تولیدات در اکثر ولایات افغانستان بفروش میرسد. بئالغلی رئیس فابریکه در مورد دلچسپی

فابریکه بوت آهو تهیه نموده که برای خوانندگان مجله تقدیم میگردد.

موصوف در مورد سابقه این معضله گفت: از مدتها به اینطرف در مورد رفع این معضله بین اهالی میکروریان و فابریکه بوت آهو، و بشاروالي كابل ملاحظه بعمل آمده تا طریق حل آن جستجو گردد. چنین فکر میشد که اصل منبع ایجاد تعفن در این ناحیه نه تنها موجودیت مواد فاضله فابریکه بوت آهو میباشد بلکه موجودیت کشتار گاه مسلخ و بودن محل خرید و فروش مواشی که بنام نفاس یاد میشد، نیز در این ناحیه میباشد.

نفاس به مشوره بشاروالي كابل از این ناحیه نقل مکان گرد و فابریکه بوت آهو نظر به توجهات و هدایات بهی خواهانه دولت جمهوری، يك حصه از زمین شخصی فابریکه را برای پارک تفریح و پارک زیبائی در آن جایز مصرف فابریکه اعمار نمود. که به این ترتیب ریشه يك عامل مهم تعفن به این وجه از بین رفت در مورد اعمار كاناليزاسيون از مدتها بین فابریکه و بشاروالي كابل ملاحظه بعمل مرآمد در نتیجه به همکاری ریاست حفظه المحه بشاروالي

كابل و ریاست ساختمانی وزارت فواید عامه نقشه كاناليزاسيون تکمیل و مورد تطبیق قرار گرفت.

مواد فاضله فابریکه از طریق مجرای مخصوصی در این کانالیزاسيون ره نمایی میگردید و بعدا توسط مواد کمیای مخصوصی خنسی گردیده و تعفن آن از بین میرود.

زمینکه در آن کانالیزاسيون اعمار گردیده مربوط فابریکه میباشد و در همین محل قبلا خرید و فروش مواشی صورت میگرفت، البته فابریکه در نظر دارد در آینده برای انکشاف

و قایمی وزارت صحه افتتاح و بکار انداخته شد در محفل افتتاحیه این کانالیزاسيون دكتور محمد عزيز سراج رئیس امور صحي بشاروالي كابل داکتر عنایت الله قیومی مدیر حفظه الصحه محیطی بشاروالي و انجیرانتند داسن انجیر هندی وزارت فواید عامه و بئالغلی محمد موسی آتش معاون امور صحي بشاروالي و بئالغلی علی آغا بلخی (نماینده فابریکه بوت آهو) بگرامون منعت این کانالیزاسيون از لحاظ رفع تعفن در منطقه مذکور بنایه های ايراد کردند.

خبرنگار زوندون در مورد اعمار این كاناليزاسيون و چگونگی تولیدات اخیر فابریکه مصاحبه با بئالغلی محمد رسول رئیس

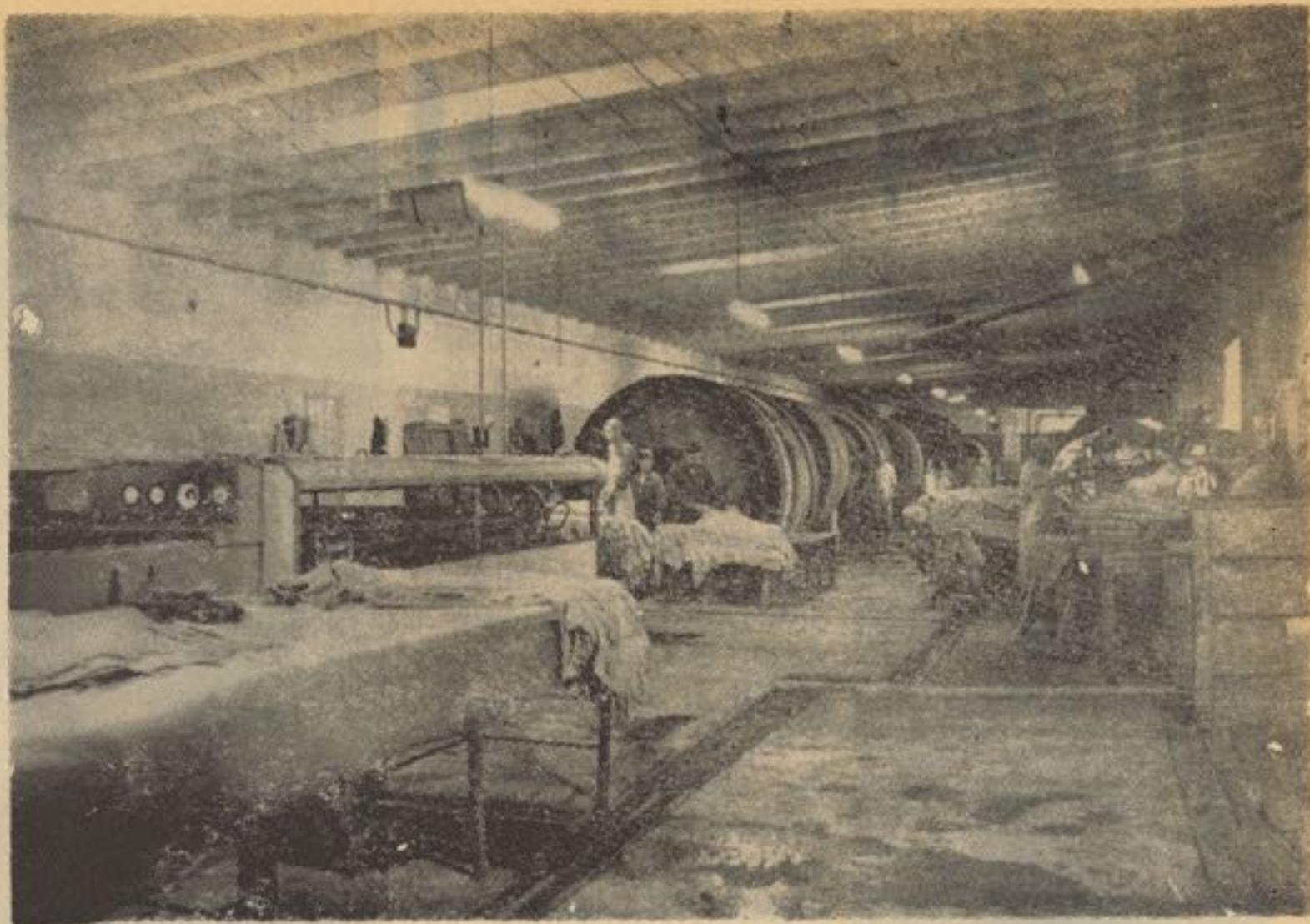
فابریکه خوانندگان مجله زوندون اطلاع دارند در این او آخر يك پارک و يك كاناليزاسيون در مقابل فابریکه بوت آهو در جوار دریای كابل که قبلا محل خرید و فروش مواشی بود، جدیدا اعمار و مورد استفاده قرار گرفت. موجودیت این پارک که از طرف فابریکه بوت آهو احداث گردیده در تزئین و زیبایسی منطقه نقش مهم داشته و هم از تعفن و بایر بودن این محل بطور قابل ملاحظه کاسته است. کار ساختمانی این کانالیزاسيون بعد از سه ماه خاتمه یافت و روز ۲۵ سنبله توسط رئیس امور صحي كابل بشاروالي و رئیس طب

گراف تولیدات فابریکه از لحاظ تولید و فروش سیر صعودی دارد و خصوصاً در بهار و تابستان فروش بوت آهو قابل توجه است و تولیدات سایر مواسم سال در همین دو موسم بفروش میرسد.

فابریکه بوت آهو فعلاً بمقدار کافی چرم برای ضرورت خود فابریکه تولید و بعضاً مجبور است که چرم های مصنوعی از خارج وارد نماید.

ماشین آلات که در فابریکه از آن استفاده بعمل می آید، از ممالک، ایتالیا، آلمان، انگلستان و سوئیس خریداری و تهیه گردیده است.

موصوف در اخیر مشکلات اقتصادی فابریکه را وانمود ساخته اضافه کرد. ختم شدن دوره معافیت مالیات و صعود قیمت مواد خام در خارج و مصارف اضافه کمی فابریکه، باعث رکود اقتصاد فابریکه گردیده که نسبتاً صعود اصل - ر مایه از فایده تولیدات فابریکه متصور نیست بلکه تقویه فابریکه از جانب شرکا همیشه صورت میگیرد. بدین لحاظ امید وار هستیم تا بتوانیم با وجود این مشکلات فابریکه را تقویه و در خدمت هموطنان عزیز بیش از پیش قرار بدهیم.



شعبه چرمگری فابریکه بوت آهو

ضلع فابریکه بوت آهو بکار انداخته شد



در فابریکه ۴۰ تن کارگر در شعبات مختلف شامل کار میباشند.

در شعبه چرم گری یک نفر متخصص چرمی و در شعبه بوت سازی یک نفر ایتالیوی یک نفر افغان تعلیم یافته در رشته چرم گری مصروف خدمت اند.

بنامی غلام رسول رئیس فابریکه بوت آهو راجع به جنسیت تولیدات فابریکه و رقابت بوت تولیدی فابریکه در بازار گفت: شدت تقاضای مردم، ثابت ساخته که بوت

آهو از نگاه جنسیت با هر نوع بوت خارجی رقابت کرده می تواند. در رژیم گذشته چون مفکوره تقویه صنایع ملی موجود نبوده فاجاق بوت وارد شدن آن در بازارها سبب شد تا بوت آهو از نگاه قیمت رقابت کرده نتواند، اما در بر تو رژیم مترقی جمهوری و با کنترل جدی از وضع فاجاق بنامی از مفکوره عالی تقویه و تشویق سرمایه های خصوصی و صنایع ملی، بوت آهو هم به نوبه خود توانست تا از لحاظ قیمت و جنسیت با تولیدات خارجی رقابت کند.

مردم در نحوه تولید و مواد خام فابریکه گفت: مودل تولیدات فابریکه نظر به علاقه مردم و مشوره متخصصین خارجی و کمپنی مربوطه هر شرایط تغییر میخورد. تقاضای مردم همیشه بیشتر از عرضه بوده گرچه فابریکه فعلاً به ضرر مواجه میباشد بانهم فابریکه به تولیدات خود ادامه داده و امید است تا در آینده فابریکه انکشاف قابل ملاحظه نماید.

مواد خام فابریکه به استثنای چرم و نمک، تمام مواد دیگر آن از قبیل رنگ، مواد پخت و غیره از خارج تهیه میگردد.

تولیدات فابریکه شامل اقسام مختلف بوت ها، چرم جیر، چرم های لباس واره، پوست موی دار برای پوستینچه میباشد. فابریکه سیر از بوت سازی در ساحه چرم نیز فعالیت داشته یکتوع چرم برای تولیدات فابریکه بکار رفته و یک نوع آن بنام پوست (بیگل) تهیه و بمالک شوروی، امریکا و بعضی ممالک دیگر اروپایی صادر و اکثر از احتیاجات اسعاری فابریکه از همین راه تکاوا میشود. فابریکه بوت آهو فعلاً در حدود ۶۰ نوع بوت تولید و همیشه ساز آن نظریه علاقه مردم و رسیدن کتلاک های جدید تغییر میخورد.

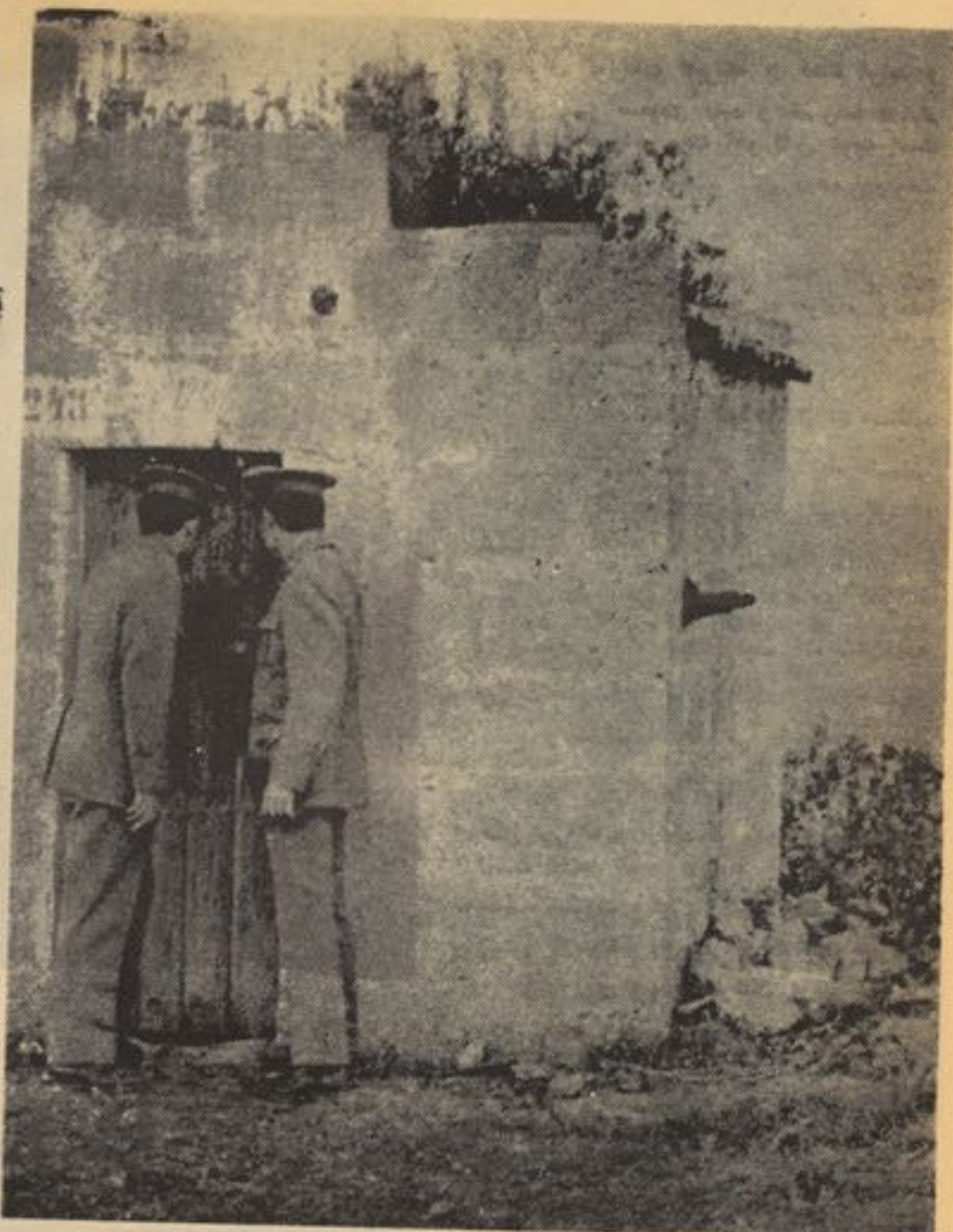


شعبه بوت سازی فابریکه بوت آهو.

اسرار اطفال



انتونیا والنتی، یک دختر ۹ ساله با پوست گندمی و موهای سیاه و دو خواهر و بر جینیبا ۹ ساله و نینفامار چیز ۷ ساله آخرین بار در یک پیش از چاشت آفتابی تیره ماه در مقابل دروازه بزرگ مکتب شان واقع در مارسالا دیده شدند. از آنجا یعنی از مقابل دروازه مکتب آنها چنان ناپدید شدند، گوآنکه زمین چسک شده و او شان را بلعیده باشد. سر میز غذای چاشت پشقاب های شان خالی و کاررو پنجه شان دست نخورده ماند حتی در بعداز ظهر هم هیچکدام از خترها بمنزل برنگشتند. وقتی تاریکی شام بالای شهر ی پهن شد که نفوس آن به ۸۰۰۰۰ نفر میرسید، پولیس اطلاعیه مفقودی آن ها را در یافت داشت. در محیط خانواده های بی بضاعت والنتی و انتونیا نزد والدین بزرگ و مارچیز چراغها را تا به صبح روشن گذاشتند ترس و وحشت و غم و اندوه در میان اعضای خانواده ریشه دوانید.



پولیس هر کجا را که به نظر شان مشکوک می آید، مانند این کلبه دور افتاده تفتیش میکنند

هانس هوفمن مامور تانک که سه دختر گریان را در داخل یک موتر فیات آبی رنگ ۵۰۰ دیده است

اکنون بخارنوال دولت بنام سزار ترا نیوا امر تجسس در قبه های اطراف شهر را صادر کرد. معینا تلاش پولیس برای یافتن دخترهایی نتیجه ماند. جازیا والنتی و والدین انتونیا، لیو نارو خبر ناپدید شدن دختران شانرا در دادن دادن دریافت داشتند. آنها در آنجا بصفت کارگر مهمان مشغول کار بودند. آنها پس ترن بعدی به ایتالیا برگشتند و ساعتی طولانی را در استیشن ریل در حال پیگیری سپری کردند تا اینکه صبح دیگر باسیسل ارتباط برقرار شده و درینجا بود که از طریق لوت سپیگر های پیاره رو استیشن ریل آنها رابه اسم شان صدازدند و چند دقیقه بعد در دفتر استیشن ریل به ایشان حالی کردند، که جسد دختر شان انتونیا چند ساعت پیش بدست پولیس افتیده است و پولیس جسد را از عمارت نیم کاره یک مکتب، شش کیلومتر بیرون مارسالا



یک تصویر از دوران شیر خورگی نیفای ۷ ساله برای والدین مار چیز بحیث یاد کارفرزند شان باقی مانده است.
و هم ویر جینا مارچیز ۹ ساله «تصویر» کاملاً بالا «نیز اختطاف شده است»
«تصویر بالا» آخرین عکس ازوالنتی

پیدا کرده.
جسد انتونیا برحسب تصاویر محض بین انبار های زغال سوخته و بوری های سمنت و درست در وسط مواد اضافی باقی مانده تعبیر پیدا شد. طفلك لباس به تن داشت بازوان وی را با فیته سرشدار به بدنش بسته بودند. پاهای دخترک را هم با همان فیته سرش دار بسته و با فیته سرشدار دهان انتونیا را هم سرش کرد بودند.
در محل پیدا شدن جسد دختر، بخارنوال دولت سزار ترا نیوا کشف نمود که بشخص اختطاف کننده سعی نموده باقی مانده فیته سرشدار را بسوزاند. در وسط دودیکه مسموم سرشدار تولید کرده، دخترک مسموم

اختطاف شده

و خفه شده بود. ترا نیوا نتوانست شواهد بیشتری برای تعقیب مجرم در محل واقعه پیدا کند. يك تعداد مردم پس از اطلاع یافتن ازین قتل وحشیانه سخت دچار خشم فراوان شده به آن عمارت نیمکاره ریختند. زنان گریه آلود دسته های واگلیل های گل را بالای کوت های خاک و خشت اضافی تعمیر گذاشتند. در جائیکه جسد انتونیا بدست آمده بود. با بلند شدن آفتاب هزاران نفر در باغچه تانک انگوری نزدیک عمارت نیم کاره جمع شده شیون و زاری را سر دادند. عده ای هم در حالیکه به مرتکب این عمل وحشتناک نفرین می فرستاد، با سرود های مذهبی دعاکنان به دنبال دو دختر دیگر که تا کنون مرده و زنده شان لادرك بود ب جستجو بر آمده بودند. این دو دختر ناپدید شده دیگر نیفا و ویرا چینیا بود.

در خلال این مدت هانس هوفمن آلمانی ۲۸ ساله که در مارسالا به صفت مامور تانک کار میکند اینطور به پولیس اطلاع داد او سه دختر را در يك موتور آبی رنگ فیات ۵۰۰ در حال گریستن دیده که با مشت های شان راننده را می زدند. مامور تانک اضافه مینماید که او حتی صدای فریاد یکی از دختران را از داخل موتور شنیده است که میگفت:

بگذار که بیرون بروم.

خارنوال ترا نیوا تمام دارندگان موتور فیات آبی رنگ را که تعداد شان به شش هزار نفر می رسد، و حتی دارندگان موتور های فیات ۵۰۰ را که رنگ موتور شان غیر از آبی هم میباشد تحت تحقیق قرار داده است. يك دهقان بنام فرا نچسکو لومیناری ضمن بازرسی پولیس بدون کدام دلیل موجهی مورد سوطن واقع شد و چنان گمان میرفت که او سه دختر را اختطاف کرده باشد. سزارترانیوا منزل این دهقان را توسط يك عده از پولیس های کار آزموده زیر نظر گرفت.

مردم مارسالا همه خاطره مفقود

شدن سه طفل دیگر را از محلی بنام اسپرو در يك ۱۶۰ کیلو متری بیاد داشتند. سه سال پیش جوز په لالیتا ۱۰ ساله، دو مینیکو والکانو ۱۰ ساله و انسو اسکو ریئا ۱۱ ساله در راه مکتب طوری ناپدید شدند که هیچ اثری از خود بجا نگذاشتند. از آن تاریخ تا امروز حتی کوچکترین اثری از آنها بدست نیامد. غیبت آنها و ناپدید شدن شان يك حادثه جادویی و سحرآمیز تلقی شد. مردم برای مدتی از آن معمای ساختند و عده ای مدعی شدند که کوه آتشفشان اتنا

آنها را به طرف خود کشا نیده و آن ها به پای خود در دهانه آتشفشان غلتیده اند. برخی از مردم به این فکر شدند که ممکنست آدم فروشانی آن سه بچه را به مراکش برده و فروخته باشند اما بعضی از مردم را عقیده بر این بود که احتمال دارد به اثر يك زلزله زمین چاك شده و آن سه طفل در جا زمین لغزیده و نگاه کفیدگی زمین پیش آمده باشد و به این ترتیب آنها برای همیشه ناپدید شده اند.

و حال این ماجرای اسرار آمیز بار دیگر تکرار میشود. در میان مردم ساره دل و اغلب خانواده های بسی بضاعت اهالی شهر ارتباط های را بین معمای ناحیه اسپرد. با مرگ انتونیلای کو چک و فقدان نیفا و ویرا چینیا حدس می زنند.

انتونلا که در تابوت سفید رنگی آرمیده و روی تابوت را با گل های فراوان پوشیده اند پیشا پیش و در جلو بجواب يك سوال دیگر گفت:

تمام چیز های که ما از نیفا و ویرا چینیا تا ایندم بدست آورده ایم شامل کتابچه، قلم میباشد که در بین بکس های مکتب شان وجود داشته این کتابچه ها را از يك زمین زراعتی در دو کیلو متری عمارت نیمکاره که بقیه در صفحه ۵۶

بجواب يك سوال دیگر گفت:

تمام چیز های که ما از نیفا و ویرا چینیا تا ایندم بدست آورده ایم شامل کتابچه، قلم میباشد که در بین بکس های مکتب شان وجود داشته این کتابچه ها را از يك زمین زراعتی در دو کیلو متری عمارت نیمکاره که بقیه در صفحه ۵۶



لیوناردو والنٹی سر سام و دیوانه وار فاصله بین آلمان و ایتالیا را پیموده، خود سرا نزد خانواده اش رساند چند ساعت پس از اختطاف سه دختر، جسد والنٹی ۹ ساله را روی يك عمارت نیم کاره پیدا کردند. ماریا مادر والنٹی در حالیکه سرش را روی شانه بزرگترین دخترش گذاشته اشک می ریزد، لیلیا دختر کوچک و ماریا کلان شان و یک خواهرزاده ماریا هنوز حاضر به قبول این خبر جا نگذار نیستند.

از گل احمد زهاب نوری

زلزله در قرن بیستم

۵۸۰۰۰۰ نفر را در جهان تلف کرده است

زلزله های اخیر بشمار میرود درینجا گزارش مختصری داریم ، از وقوع زلزله های مدهش تاریخی تا امروز در افغانستان و نقاط زلزله خیز جهان :

زلزله در قسمت های مختلف کره ارض بو قوع می پیوندد، ولی دو منطقه جهان ، از نگاه زلزله های تباه کن و مخرب ، بیشتر مورد توجه علمای ساینس قرار گرفته است .

یکی ازین مناطق نوار کم عرضی در حوزه بحر الکاھل است ، که عشتاد فیصد زلزله های دنیا، در همین منطقه ، بوقوع می پیوندد . درین حوزه علاوه از نواری که در داخل بحر ، از نگاه زلزله فعال است ، سواحل الاسکا ، کالیفرنیا ، قسمت های غربی امریکای جنوبی ، نیوزیلاند و جاپان نیز از تکان های زلزله این منطقه متاثر می باشند .

قسمت دیگری ، که از نگاه وقوع زلزله ، حایز اهمیت است ساحه است که از شرق به سمت غرب امتداد یافته و شمال هند ، پاکستان ، افغانستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، یونان ، یوگوسلاویا و ایتالیا ، شامل این منطقه زلزله خیز می شوند .

همچنان در حصص جنوبی و شرقی روسیه و قسمت هایی از چین

زلزله و امثال آن ، نتیجه خوبی نداد و بسیاری ، ازین بلا های خانما نسوزی مهار گردید ، اما زلزله ، هنوز از حرادی است ، که تحت کنترول انسانها نیامده ، و گاه گاه در نقاط مختلف دنیا ، تلفات جانی و مالی زیادی را بار می آورد !

یکی از احصائیه های یونسکو نشان میدهد ، که زلزله سال ۱۹۷۰ (۵۰۰۰۰ نفر را هلاک ساخت) شرقی روسیه و قسمت هایی از چین

ساحه فیض آباد و سلسله کوه هند و کش مرکز زلزله های افغانستان ثبت گردید .

نخستین اثر تخریبی زلزله ، در فاریاب باستان شناسی آی خانم کشف شده است .

زلزله برای اولین بار توسط بابر شاه ، در افغانستان ثبت گردید .

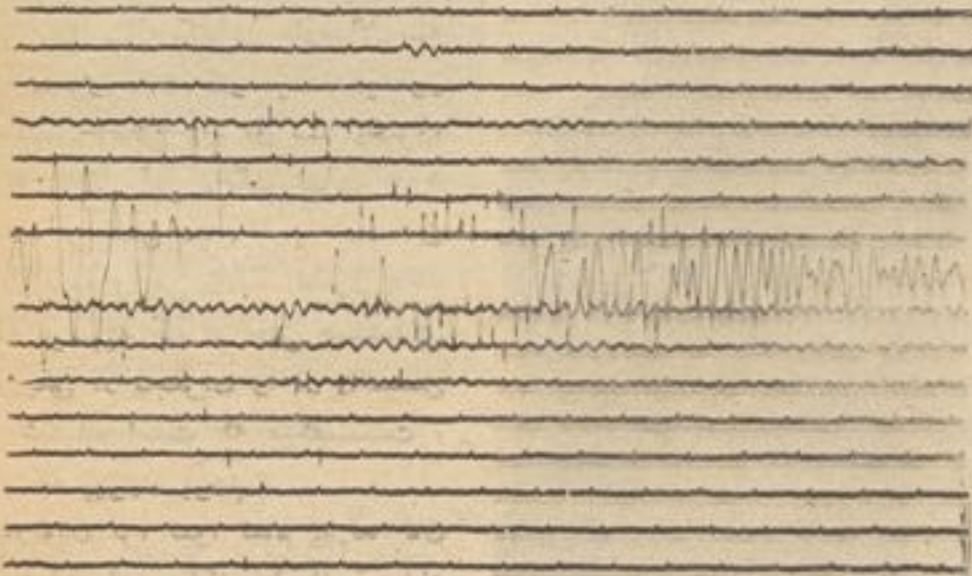
افغانستان هند ، پاکستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، یونان ، یوگوسلاویا ، ایتالیا و جنوب شرق روسیه ، بزرگ نوار فعال زلزله خیز زمین واقع شده اند .

آلات تخنیکی چگونه تکان های زمین را ثبت میکنند .

فقط چند لحظه کوتاه ، درست در فاصله ثانیه ها ، زمین می لرزد ، مردم وحشت زده میشوند ، صدای ضجه ، اطفال و غریو مادران بلند میشود و بعد صدای های بلند تری ، این فریاد ها را خاموش میسازد ، سکوت بر همه جا سایه می اندازد و غباری غلیظ ، فضای شهری را می پوشاند . این آغاز مصیبت است ، آغاز نسل بشر با طاعون ، وبا سیلاب ،

وحشت و پایان آرامش يك شهر ! زلزله ، چنین می آید و خیلی هم زود تمام میشود . بشر از آغاز تمدن بشری ، در صدر آن شد ، تا بر حوادث و بلا هایی ، که او را تهدید میکرد چیره شود و آنرا تحت کنترول بیاورد .

رفته ، رفته در طی زمان مبارز این آغاز مصیبت است ،



این نقشه تکان های زلزله اخیر کابل را نشان میدهد

همچنان در ربع دوم قرن بیستم در حدود ۳۵۰۰۰۰ نفر و در ربع اول همین قرن ، صرف در پنج زلزله مدهش ۵۰۰۰۰۰۰ نفر تلف گردیده اند .

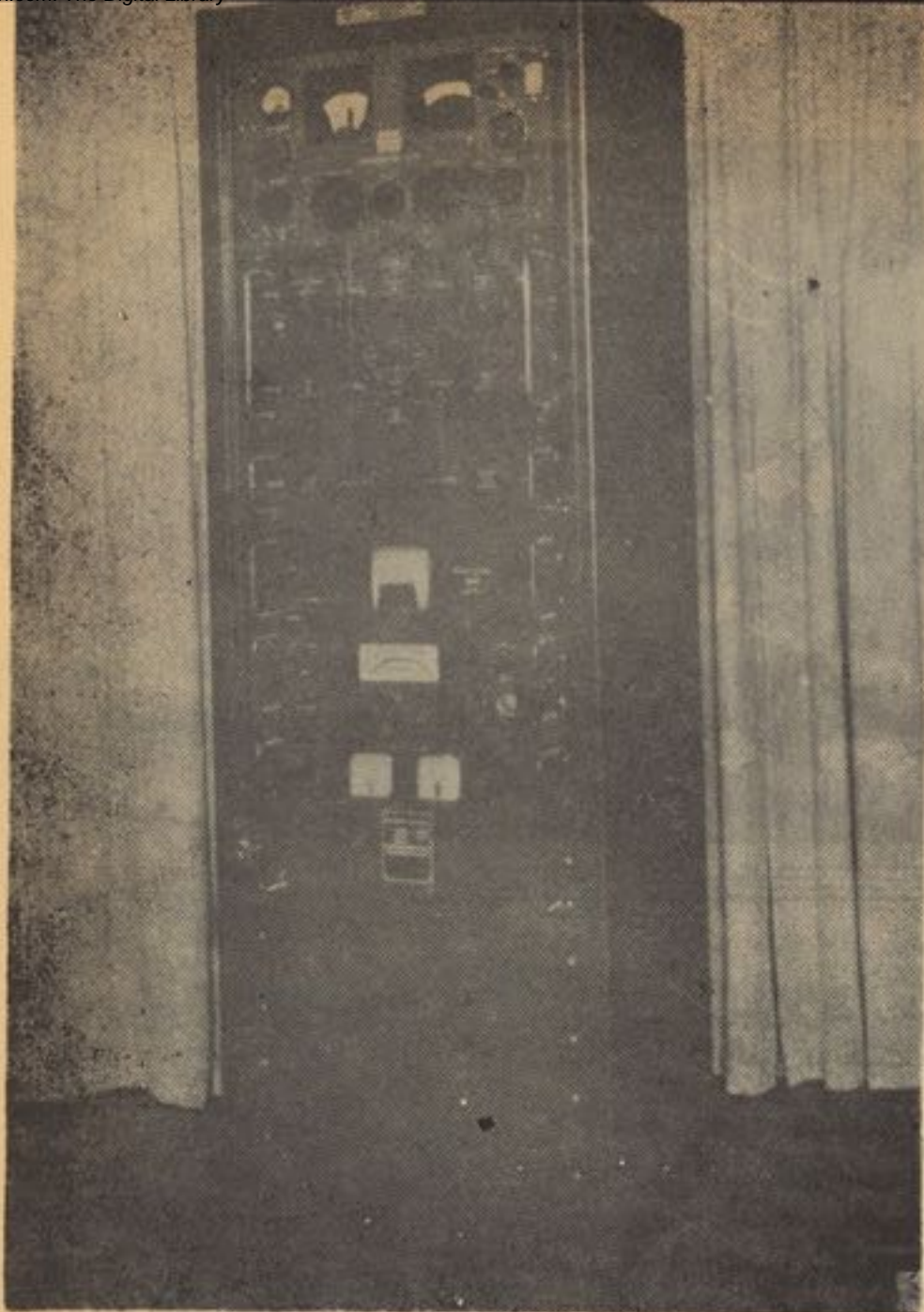
یک منبع دستگاه زلزله سنج بوهنخی انجنیری بوھنتون کابل ، در پاسخ سوالی ، نقاط زلزله خیز افغانستان را ساحه شمال شرقی کشور وانمود کرده گفت :

افغانستان ، از نگاه زلزله ، در منطقه فعالی واقع شده ، که ایجاب مطالعات عمیق علمی را می کند . به اساس مطالعات که صورت گرفته ساحه بدخشان و کوه های هندوکش مرکز زلزله هایی است ، که تا حال در کشور ما ، بوقوع پیوسته است .

تلاش دانشمندان ، برای جلوگیری از خسارات زلزله ، جریان دارد و تا حال تنها راهی ، که سراغ شده ، کشف و شناختن نقاط زلزله خیز کره زمین است ، تا در آنرا اعمار شهر های مسکونی جلوگیری شود . زلزله اخیریکه در کابل و ولا یات مختلف کشور رخ داده ، از مدهشترین



یک منظره از خرابی های زلزله در منطقه تور گل



یکی از آلات تقویت کننده سیکتل های زلزله در مرکز زلزله سنج کابل



گوشه ای از خرابی های زلزله

سنگ های عظیمی که عمق آن ها نیز زیاد است ، در دوازده کیلومتری شهر ، نزدیک قرغه نصب گردیده است . این آله ها یکی زلزله های خرد افغانستان را دیگری زلزله های ممالک نزدیک به افغانیستان را ، احساس نموده و آن را ، بصورت امواج ، به ماشین تقویت کننده انتقال دهند . امواج برقی ، بعد از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ مرتبه قوی تر شده و به دستگاه دیگری ، که در بین آن کاغذ های مخصوص او رلیت قرار داده اند ،

رهنمایی میشوند . این امواج بر بالای کاغذ ها تاثیر کرده و ثبت می گردند .

وی می افزاید :

از روی همین کاغذ ها است ، که نتایج ، محل واقعه ، تایم دقیق آن حاصل می گردد .

«در شماره آینده گزارشی از عوامل جیولوژیکی زلزله ، فعالیت های آتشفشانی در زیر زمین و عقایدی که در گذشته راجع به زلزله در جهان وجود داشته ، تهیه کرده ایم نشر میشود .»

منبع در باره زلزله های تاریخی ، در افغانیستان میگوید :

قدیمترین اثر تخریبی که می توان علت آن را ، زلزله تعبیر نمود ، بعضی ویرانی هایی است ، که در حفريات باستان شناسی ، در شهر «آی خانم» به مشاهده رسیده و دلایلی وجود دارد ، که زلزله در حدود سال های پنجاه قبل از میلاد ، تا سالهای پنجاه میلادی رخ داده و خرابی هایی را ، درین منطقه باعث شده است .

زلزله شهر بلخ در حدود سالهای ۸۱۸-۸۱۹ میلادی ، زلزله هرات در حدود سالهای ۸۴۸-۸۴۹ و زلزله ارگون در سالهای ۱۰۵۳-۱۰۵۲ میلادی ، نیز از زلزله های تاریخی افغانیستان است .

اولین زلزله بی که ، ریکارد شده ، زلزله لغمان است ، که توسط پاپوشاه ثبت گردید . واز مخرب ترین زلزله هایی است که در لغمان و کابل خسارات زیادی را بار آورده بود . این زلزله در حدود سال ۱۵۰۵ میلادی رخ داده است .

پس از آن ، تا نیمه اول قرن نوزدهم ، راپوری در مورد زلزله موجود نیست . البته این موضوع دلیل آن شده نمیتواند ، که درین مدت زلزله بی رخ نداده است . شاید راپور ها و اوراقی ، که زلزله های آن زمان ، در آن ثبت شده بوده ، از بین رفته است .

منبع سوال دیگرم را ، پیرامون ثبت زلزله ها ، اینطور پاسخ می دهد :

تا او اخر قرن نوزدهم ، آنچه در مورد زلزله جکایت ، یا ریکارد می شد . عبارت از یک سلسله معلوماقی بود ، که توسط حواس بشری درک می گردید . هر گاه زلزله بی ، در محلی دور از سکو نت انسانها رخ میداد هیچگونه اطلاعی ، از آن بدست نمی آمد .

در آخر قرن ۱۹ - آلاتی بنام زلزله سنج اختراع گردید ، که زلزله را ، به طرق علمی و تخنیکی ثبت و ریکارد می کند . این آلات نسبت به حواس بشری حساستر بوده و همچنان قادر است ، تا کوچکترین زلزله را ، از نقاط دور دست دنیا ثبت نماید .

بکار افتادن دستگاه های زلزله سنج ، این امر را ممکن ساخته ، تا بشر از وقوع خفیفترین زلزله ها در نقاط مسکونی یا غیر مسکونی ، اطلاع یافته و مراکز زلزله درکشور های مختلف

تعیین و ثبت گردد .

می پرسیم :

در کابل چند دستگاه زلزله سنج وجود دارد و از کدام سال به اینطرف فعالیت میکند ؟

انجنیر میر اسلام الدین در باره زلزله سنج کابل میگوید :

دستگاه زلزله سنج پوهنخشی انجنیری که تحت پروگرام همکاری های افغانیستان و اضلاع متحده امریکا ، در سال ۱۹۶۸ ، در قرغه نصب گردید ، از مجهز ترین دستگاه های علمی زلزله سنج می باشد ، که قدرت ثبت همه زلزله های خرد و بزرگ را در ساحه افغانیستان و مناطق مختلف ممالک دیگر دارد .

به اساس تحقیقات علمی که بوسیله ثبت زلزله های افغانیستان صورت گرفته اکثر زلزله ها ، در مناطق شمال شرق افغانستان خاصا فیض آباد نورستان و کوه های هندوکش به وقوع پیوسته است .

انجنیر میر سلام الدین در باره زلزله های مدعش می گوید :

زلزله ساعت ۷ بجه ۵۹ دقیقه و ۵۲ ثانیه صبح سوم سرطان سال ۱۳۵۱ در اشکمش ، زلزله ۱۳ می ۱۹۷۴ در شصت کیلو متری فیض آباد ، زلزله ۳۰ جولای ۱۹۷۴ فیض آباد ، از زلزله های مدعش پشمار می روی افزود :

دستگاه زلزله سنج کابل وقوع زلزله را در افغانیستان یا دیگر ممالک با تایم دقیق که نظر به وقت گرینویچ عیار شده ، بروی نقشه ها ثبت می نماید . سپس ، هیات فنی مطابق این نقشه ها ، ساحات وقوع زلزله را با شدت و وقت آن تعیین نموده ، آن را ، به مرکز زلزله سنج ماسکو ، ایران ، فرانسه و مرکز بین المللی زلزله سنج ، در واشنگتن مخابره میکنند

راپور تمام ، دستگاه های زلزله سنج دنیا ، در واشنگتن توسط کامپیوتر ها تحلیل گردیده و نتیجه دقیق آن سپس به همه دستگاه های مربوط مخابره میگردد .

آمر دستگاه زلزله سنج پوهنخشی انجنیری سوال دیگرم را در باره نحوه کار ، این دستگاه چنین پاسخ میگوید :

دو نوع آلات حساس زلزله سنج بنام های (لانگ پیرونیست) و (شمارت پیریت) بر بالای

علیشیر نوایی

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

جناب، ما هم افتخار نسبت به گروهی داریم که تحمیل هر نوع مشقت و محرومیت را در راه علم - نعمت بزرگ زندگی میدانند. جناب شما در علم کیمیا بمثابة (جعفر) زمان مائید. هر يك از سخنان شما برای ما جویندگان دانش، پر تو از سیم و زر است، چون خداوند کنجینه بی پایانی برای شما ارزانی داشته است این شما کرد کوچک اطمینان دارد که راه سخا و کرم در پیش خواهید گرفت.

عبدالله ابروان خود را که در اثر سوختن کم موی شده بودند، در هم کشیده خاموشانه دور شد. سلطا نمراد از عقب کیمیا گر سخت گیر چشم دوخته، جا بجا متوقف ماند عالم به حفره وسط حویلی، مایعی سپا هگون چرکین را از سبوی کوچک ریخت و در حالیکه چشم بر زمین دوخته بود، آهسته آهسته بر گشت و بدون آنکه سر از زمین بردارد، با صدای اسرار آمیز پرسید:

- آیا از تصمیمی آرایش از عشق صمیمانه به کیمیا و از ایمان به حقیقت برخوردار داری؟
سلطا نمراد پاسخ داد:
- نمیدانم بگذارم زبان بر من برسانم؟
- پس، بیا با من!

سلطا نمراد با مسرتی بی پایان، از عقب عالم به خانه وارد گردید. این (کیمیا خانه) عبارت از اطاق وسیعی بود که با (چهار ستون) خود به خائگاه شباهت داشت و چون از دو سوراخی که در سقف بود بنا ک آن وجود داشت و با کاغذ شفاف پوشانده شده بود، روشنی میتافت

بهار شهر زیبای هرات را طراوت خاصی بخشیده است خبر باز گشت علیشیر نوایی و تقرر اوبیحت مسرودار دولت، چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند. در یکی از شبها که نوایی تنهاست، درو یشعلی برادر او نزدش می آید. هر دو پیرامون امور جاری به بحث و گفتگو میپردازند. نوایی تصمیم خود را مبنی بر اینکه بخواند کتابخانه بزرگی را اساس گذاری کند، اظهار میدارد میگوید که مسولیت این امر را بنوش وی خواهد گذاشت.

فردا بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور می یابد، حسین بايقرا او را نزد خود فرا میخواند و جمع به امور کشور باوی بمشوره میسر دادند و نظرش را در باره مجدالدین خواستار میشود.

در همین آوان ابو ضیا، بازرگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تا وجوه مورد ضرورت خزانه را بر سیل مساعدت نقدا بپردازد، مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات ولایت هرات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته میشود و بعد از آن بیک مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیک از دهات وارد میگردد. ریش سفید دهکده از وی خواهش میکند تا درین مورد از نر مش کار بگیرد.

در جریان این حواث، سلطا نمراد دانشمند جوان بسراغ کیمیا گر معروف هرات میروود تا از وی اسرار این علم را فرا گیرد.

خنگ ماندگر گونی عمیقی بر چهره اش پدیدار شد که از عدم رضایت شدید او نمایندگی میکرد. سلطان مراد ازین پیشامد تکان خورد و شور و هیجا نش دستخوش رخوت گردید اما چون با خصوصیت های اینگونه اشخاص کاملاً آشنایی داشت، نارضا مندی او را طبیعی بداشته با گامهای استوار خود را نزد دانشمند رسانید و دست بر سینه نهاده، مراتب تعظیم بجا آورد. کیمیا گر با چشمان خیره نمناک خویش سراپای او را بدقت استیلا آمیزی از نظر گذار انید و تأثر خود را با آهی عمیق افشاده کرد:

- بخاطر چه مقصدی قدم بر آستانه این فقیر نهادید؟
سلطا نمراد با لهجه ای احترام آمیز اظهار داشت:

جویی بزرگی که شباهت به خانه متروک داشت، متوقف ماند. در همه جاسکوت حکمفرما بود. بعد از آنکه نکاهی به اطراف افکند. بطرف خانه کهن اما بلند و مستحکم نظیر قلعه، که از دورو آن بشدت دود خارج میگردد، حرکت کرد. هنوز گامی چند باقی مانده، در کوچکی هیچگونه تناسبی باصلابت و بزرگی خانه نداشت، باز گردید و شخصی که کوزه کوچک عجیبی در دست داشت از آنجا بیرون آمد. او کیمیا گر معروف عبدالله بود. بر سر گردو بزرگ خود کلاه چرکین پوشیده بود و جامه کار کهنه ای در برداشت که دانه های گوناگون روی آن می درخشید و هر طرفش سوخته بنظر میرسید. چشمانش سرخ و نمناک بود و چهره پر صلابتش که در مقابل حرارت آتش قرار داشته است، میدرخشید، و رنگ سفید ریش انبو هس بزرگی گرایده بود. او بیش از نیمه پنجاه و پنجسال زندگی خویش را به تنهایی در این خانه وقف تجارت و کارهای مربوط به علم کیمیا نموده بود انواع مواد را گرم میکرد، آب میساخت، ترکیب و تجزیه مینمود و درد نیای بی پایان اسرار آمیز دانش و هنر خاص خود با شمه امت توام با متانت و بردباری شکفت انگیزی کام بر میداشت. چشمانش در اثر حرارت آتش و مقابل شدن با مواد کیمیاوی روبه ضعف نهاده و گوشتهايش قدرت شتابی خویش را از دست داد.

کیمیا گر بادیدن جوان نا آشنا مثل اینکه ناگهان با فاجعه غیر منتظره ای مواجه شده باشد، جایجا

کرد و ضمن توضیح افکار دانشمندان یونان و عرب در مورد (عناصر چهار گانه) که پایه اساس جهان را تشکیل میدهند، گفت که این عناصر، در حقیقت با هم (وحدت) دارند و (جوهری) وجود دارد که صور تمام اشیا با آن ارتباط میگیرد. در عین زمان از هفت ماده ای که با سیای رات هفتگانه متوافق اند، از آنجمله طلا بقیه در صفحه ۵۸

این چاکر، فقط رسیدن به معرفت است و بس آئینه قلب وی سایه نیفکنده است. هیچ اندیشه جز این در درینجا ناکزیریم یک نکته دیگر رانیز بحضور شما یاد آوری نمایم و آن اینکه در جهان سه چیز نمیتواند بدون سه چیز قوام یابد: مال بسی تجارت، دولت بی سیاست و دانش بی بحث و جدل... جناب، ممکن است در جریان بحث و مناقشه از

داخل خانه تاریک نبود. در اطرافها و بر سطح خانه انواع و اشکال کوزه های سفالی با ظرفیت های متفاوت انواع ظروف مسین و آهنین، اقسام شیشه های عجیب، هاون های کوچک و بزرگ و آهن پاره های گوناگون بر روی هم انبار شده بودند، دیکدان های پست و بلند که در صدر کارگاه کیمیا طور تنظیم ساخته شده بودند، اساسا با اجاقهای عادی هیچ گونه شباهتی نداشتند. در عده ای ازین اجاقها آتش میسوخت. در طرفی شیبه دیک کوچک، چیزی بی جوشید و بوی از آن بر میخاست. سلطا نمراد احساس کرد در خانه پر از طلسمات شگفت انگیزی گام نهاده است. او با اینکه برای فهم هر چه زود تر اسرار کیمیا، علاقه ای شدید داشت و نسبت به عملیات شگفتی انگیز آن، شیفتگی عجیبی نشان میداد، اما برای آنکه دانشمند زود رنج را زان خود آزوده نسازد، جرات نکرد به هیچ یک از ظروف و مواد موجود در آنجا دست بزند. عبدا لاحد مثل اینکه او را کاملاً فراموش کرده باشد بی آنکه حرفی بر زبان آورد، با دقت و اهتمام به جستجو پرداخت، گاه آتش را درست میکرد، گاه موادی را که در ظروف داغ میجوشید با اسباب آهنی حرکت میداد و گاهی آنها را بهم مخلوط نموده در گوشه ای میگذاشت و گاهی هم در اندیشه عمیق فرو میرفت و بعداً ناگهان به حرکت میشد و چیزی را در هاون کوچک میسائید.

تقریباً دو ساعت بعد ازین نوع خاموشی، عبدا لاحد قامت خود را راست کرده، به جوان کی حتی کوچکترین حرکت او را نیز از نظر دور نداشت، نزدیک شد و با تبسمی عاری از کنایه بوی نگاه کرد و مثل اینکه زیر لب حرف بزند، گفت: - علم کیمیا، علمی است مخفی علم اسرار غیب است و ممکن است نظر نامحرم مانع حل مشکلات آن گردد. از جعفر - استاد کامل این فن گرفته تا امروز، کسان زیادی در راه آن تحمیل زحمات و مشقابت گردیده اند.

سلطان مراد با وضعی التماس آمیز گفت:

- استاد محترم، در مورد پاکسی نیت و صداقت این بنده کوچکترین شنبه هم در دل راه ندهید. هدف



عشق چه کارهایی که نمیکند :

«ستاره

ها

افسانه

می سازند»

(تریکی شو با) یکی از ورزیده ترین رقاصه های بشمار می رود که مخصوصا در اجرای رقص بروی یخ مهارت و توانایی فراوان دارد چنانچه

دراز ای همین قابلیت این چهره سمپاتی توانست در جمله جایزه گیرندگان المپیا سال ۱۹۵۲ - قرار گیرد.

این هنرمند اصلا از ساکنان شهر وین بوده و بعد از اینکار المپیا میونشن بمو فقیته ناپل آمد بنا به دعوت مالک ریویو آیس فو لیرسوی سائفرا نیسمکو مسافرت نمود و در آن جا بقا لیت هنری آغاز کرد و طرف مدت کوتاهی در پرستار استعداد و توانایی بی نظیر خود لقب ملکه یخ را حاصل نمود و میزان حق الزحمه او بالغ به یکمیلیون و صد دالر گردید.

تبصره ها و اخبار یکه بدست است میروساند که (تریکی) بالخاصه با اجرای پر و گرامهای مشترک خود با معروفترین کمپدین امریکای شمالی (استر فریک) - شهرت فوق العاده گرفت.

ولی ناگهانی و بصورت غیر متوقعه او حق الزحمه قابل توجه و زندگی مجلل خود را ترک گفته و به سوی مسقط الراس خود بازگشت خبر نگاران برای دریافت علت این بازگشت ناگهانی با تریکی - مصاحبه انجام دادند که در نتیجه معلوم شد او از اینکه بعد از دو سال با انصراف از هر گونه تنعم و شهرت و ثروت بوطن خود برگشته یک علت دارد و آنهم عشق است عشقی که در برابر آن ناتوان واقع شده و نه توانست آنرا از دل دور کند.

(تریکی) در مورد بیشتر توضیح نداده فقط گفته است عنقریب ازدواج خواهد کرد و سعی خواهد نمود که در زندگی زناشویی خیلی پر دبار، متحمل و با پرنسیب و بیشتر از دو طفل بدنیا نیارد.

مادل انتیک فروش :

(پریسیلا پریسلی) همسر سابق الیس پریسلی آوازخوان مشهور دنیا که فعلا سی و یک سال عمرش را سپری گردیده است پس از آنکه از شوهرش طلاق گرفت و از او رسماً جدا شد بجهان مود پناه برده و به حیث یک مادل خودش را در اختیار مودیست ها قرار داده بود که با



انتیک فروشی

وصف موفقیته که داشت بازم برای او حرفه چندان جالب و مطلوبی تلقی نمیشد. زیرا او آنطور که عقیده میکرد و حدس میزد اینکار درآمد پوئی قابل توجهی برایش شمرده نمیشد.

تا آنکه پریسیلا بنا بحکم محکمه در حدود یک میلیون دالر از پریسلی گرفت آنوقت شغل خود را ترک گفته و یک مغازه بزرگ انتیک فروشی در ها لیوود دایر نمود که فعلا او مصروف همین مشاغل بود و از کار و بار خود کمال رضایت دارد زیرا این شغل از هر نقطه نظر برای او در خورتوجه قرار گرفته است.

حرکت ابتکاری یا جنون آمیز: (پیتز پازیتی) هنر پیشه تپا تر

وتلویزیون آلمان که پنجاه و هفت سال دارد و یکی از چهره های شناخته شده بشمار می رود پس از آنکه نقش مهمی را در یک نمایش نامه تلویزیونی ایفا کرد و در آن یک سگ کوچک شکاری انگلیسی هم نقشی را پیش می برد، در طول مدت بازی نمایشنامه بقدری بانسگ علاقه گرفته بود که تصمیم گرفت بعد از ختم نمایش پسر قیمتی شده سگ را نیز شده سگ رانیز با خود داشته باشد و همچنان هم شد.

اکنون که او برای بازی یک



پیتز پازیتی با سگ کوچک اش



میک جاگر با همسرش بیانکا



پروین بابی

هنر مندان هم عاشق موسیقی

شوند:

(میک جاگر) هنر مند موسیقی ساله و عضو فعال گروه معروف موزیک (روینگ ستونز) که بقدر کافی در قاره اروپا شهرت گرفته اخیرا در دوره کنسرت های سیاریکه در اتحادی آلمان اجرا نمودند بعشق زیبا روی نیمه بلاند آلمانی گیر افتاد بقدری که جز ازدواج راهی برای خود میسر ندید این دو شیزه (بیانا نکا) نام دارد و از ساکنان شهر میونشن موسیقی باشد.

دو بله عمر شریف :

(مارک شیبیس) یکی از سپور تمین های مشهور است که مخصوصا در المپیا میونشن با حصول هفت مدال طلائی شهرت خود را در حوزه بین المللی رسا نیده است. (مارک) اصلا از اهالی کلیفورنیا بوده و - آوانیکه در المپیا میونشن شرکت کرد گذشته از هفت مدال طلائی بعشق دختر زیبا بی بنام (سو زان ونیر) گرفتار شد که بعدا این عشق او منجر بازدواج گردید : چون مارک شباهت هشتاد در صد با عمر شریف دارد از اینرو برودیو سران در صدد جلب او شدند تا او را از میدان سپورت به سوی پرده سینما بکشانند و لسی مرفق نشینند .

دراین آواخر مارک تصمیم گرفته بسوی سینما و فلم های دراز کند تا دیده شود او دراین کار هم موفق خواهد شد یا خیر ؟

دکتر وزن عصبی :

اگر چه این موضوع در سطح

آخرین آرزوی پروین بابی :

پروین بابی یکی از چهره های تازه ظهور وبه شهرت رسیده است که در سینمای هند که گفته میشود سنکس رابه پیمانانه افراطی آن در پرده - سینمای هند آورده است این ستاره اخیرا یکی از معروف ترین ستاره های موجوده هند بشمار آمده چنانچه درحال حاضر در حدود بیست و یک نام دارد که در هر یک ازین فلمها نقش اول را بعهده گرفته است . یکی از این فلم های او که از محصولات کمپنی بی. آر. چوپره است و در آن دلپ کمار نقش هیرو را ایفا میکند از فلم های پر سر و صدای پروین بابی بشمار میاید و اینهم بخاطر آن است که چگونگی دلپ کمار حاضر شده که مقام بلک ستاره تازه کار در پرده فلم ظاهر شود .

(بابی) در جواب یک سوال یکی ازخبر نگاران گفته است : دلپ کمار هنر مند پر مایه مقتدر و بسی نظیر است که ازیک عمر او رادوست میداشت و فلم های او را بدعات - تماشا میکرد چنانچه فلم گنگا جمنایا بیشتر از بیست مراتبه دیده است و حالاکه شمانس باو یاری کرده و دلپ صاحب حاضر شده که باو همبازی شود دیگر آرزوی در جهان سینما برایش باقی نمی ماند .

پروین بابی در حال حاضر بعشق (دینی) باز یگر فلم (دهند) سخت گیر شده بدیکه بفحوای - مردم در آینده نزدیک با هم ازدواج خواهند نمود .



مارک شیبیس و همسرش سوزان ونیر

و علوم بشری کابل در سال ۱۳۴۳ به غرض فرا گیری تحصیلات عالی به چکوسلواکیا اعزام گردید که بعد از اخذ سند دکتورای در رشته تیاتر و ژورنالیسم در سال ۱۳۵۱ بوطن بازگشت .

دکتور فرحان مدتها با رادیو افغانستان نیز همکاری داشته و بنام (شعله) آواز های او از طریق رادیو نشر میشد و حال هم گاه گاهی چسسته چسسته آواز هایش نشر میشود که در مورد همکاری مجددش با رادیو اطلاعی در دست نیست ولی تیاتر هست که هست این هنر مند جوان که سابقه بیست ساله هنری در تیاتر و رادیو دارد اخیرا به سلسله افسانه سازی هنر مندان از زنان عصبی افسانه سازی شده که آنرا -

مجموعه از نواب ترین پدیده های علمی گیرنده تیاتر می توان خواند .

موضوعات و حبر های بین المللی قرار نمیگردد ولی چون موضوع عیبت هنری و در دایره هنر های مربوطه به مملکت خود ما از اینرو پیرامون آن مختصرا روشنی اندازی می شود.

زنان عصبی نما یشتا ماه است. عمیق اجتماعی و آمو زنده که آنرا بیباغلی دکتور محمد نعیم فرحان ترجمه و آدایت نموده ولی از آن جاییکه مریدی آد مهایی نما یشتا ماه خود را دکتور بهتر از دیگران تشخیص نموده از اینرو رژی این اثر را نیز دکتور فرحان مینماید و مایقین داریم که یکی از آثار قابل توجهی را تماشا چیان بنام زنان عصبی در کابل ننداری تماشا خواهد نمود.

دکتور محمد نعیم فرحان پس از اخذ لیسانس از پوهنخی ادبیات

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیدا - تنظیم از: دیدبان

کلمه پول را با چنان فریادی از دهن بیرون میریزد، انگار که می‌خواهد همسایه‌ها هم این کلمه را بشنوند و بقیه موضوع را خود در یابند. سکوت من، محسن خان را به آتش می‌کشد و می‌گوید:

- چرا حرف نمیزنی؟ چرا نمی‌گویی همین‌طور است؟

با یک حرکت بند دستم را از میان انگشتان محسن خان بیرون میکشیم چون وجود خودم من هم به رود خانه غروشنده مبدل گشته است و محسن خان و خشم محسن خان در نظر من هیچ مینماید بدون اینکه خود بخوام چنان فریادی میکشیم که خیال می‌کنم چهار خانه آنطرف تر نیز آنرا خواهند شنید، می‌گویم:

- بلی! کار من زشت است.

پول گرفتن من زشت است. تن فروشی من زشت و کثیف و تهوع آور است!

ولی تو محسن خان! تو مرا به این کثافت نکشانندی؟ تو مرا به تن فروشی و بدکاری نکشانندی؟ تو، خود تو، مرا در آغوش آقای «ص» نینداختی؟ کدام یک کار زشتی مرتکب شده ایم.

تو؟ یا من؟

لبس را می‌جود، سرش را پائین می‌اندازد و چیزی نمیگوید. ولی

با چنین حالتی خودش را بطرف من می‌کشد، سر تا پایش میلرزد، رگهای گردن و روی پیشانی‌اش ورم کرده است. این اولین بار است که از محسن خان می‌ترسم و سعی می‌کنم از او فاصله بگیرم، ولی او، چنگ می‌زند و بند دستم را میان انگشتان من می‌گیرد و می‌گوید:

- پس تو خودت را تا سطح یک بد کاره معمولی پائین آورده ای. برایت فرق نمیکند که چه کسی ترا می‌خواهد، فقط چیزیکه برای تو مهم است، پول است. پول است. پول.

چنان با بخیالی چشم بصورتش میدوزم که انگار این موضوع هیچ برای من اهمیتی ندارد و تا خودم را شناخته‌ام، کارم خود فروشی و پول گرفتن از این و آن بوده است.

این حالت من محسن خان را بیشتر بخشم می‌کشد، خشم دیوانه کننده که اگر میتوانست شاید رگهای گردنم را قطع میکرد و یا اینکه با انگشتان خودش گلویم را تا آنجا فشار میداد که نفس در گلویم گره می‌خورد و دیگر هرگز از سینه ام بیرون نمی‌آمد.

محسن خان از فرط خشم یک مشتش را گره میکند و به کف دست دیگرش می‌کوبد.

و می‌گوید:
- من خیال میکردم تو همه چیز را می‌فهمی، خیال میکردم دختری هستی که دیگر لازم نیست همه چیز را بتو گفت و در هر قسم را هنمائیت کرد. بعد، مثل حیوانی که از قفس رها شده باشد از اینطرف اتاق به آن طرف اتاق میرود و با خود حرف‌های می‌زند که من چیز از آن نمی‌فهمم. آقای (ص) ۲۵۰۰ افغانی و چیزهای دیگر...

آنوقت ناگهانی رو برویم می‌ایستد و می‌گوید:

- کی بتو گفت از آقای «ص» پول بگیری؟ کی؟

با بی‌اعتنایی می‌گویم:

- هیچکس نگفت. او پول داد و من هم گرفتم. مگر کار عجیبی کرده‌ام؟ مثل گاوی که شکمش از شدت درد ورم کرده باشد، فاش فاش می‌کند و می‌گوید:

عجیب کار بسو کثیفی انجام دادی...

وقتی میبینم محسن خان تا این حد عصبانی است و اختیار خودش را از دست داده است، لذت می‌برم و به همین جهت می‌گویم:

- پس پولی که من در ازای یک شب هم خوابگی با آقای «ص» گرفته‌ام زشت و کثیف است؟ از فرط خشم پوز خندی می‌زند که بی‌شبهت به خنده میمون نیست:
- بلی! زشت است، کثیف است، تهوع آور است!!

خواننده‌گان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

و کامرانی از نو آغاز کرده باشی.

منهم زاده این اجتماع هستم و در همین خاک تربیه و بزرگ شده‌ام و

بالاخره منم انسان هستم و بر سبیل کرامتهای انسانی از خوشی‌ها خوش و از اندوه‌های انسانها رنج می‌برم.

پس شما می‌شوم اگر بتوانم درینحالت در ماندگی و بیچارگی با تو خواهر در دیده‌ام معاونتی کنم.

«عادت پروانه دارم در طریق دوستی شاد می‌گردم چراغ هر که روشن میشود بنسب آنچه از توان انسانی و

امکانات بشری اعم مادی و معنوی بر آید درینج نمیکنم، خدا کند قبول نموده ممنون سازی، بامید سعادت و صحت کامل تو.

با احترام

محمد کریم «آرزو» از ولسوالی اندخوی.

بود ازینرو بعد از تلاشهای زیاد از اولین شماره به مطالعه یاد داشتهای لیدا پرداختم. داستان لیدا واقعا داستان غم انگیز است و زندگی لیلی که دستخوش اشخاص منحرف و فاسد اجتماع گردیده ولی به یقین با وجود آمدن نظام مترقی جمهوری دیگر این چنین اشخاص مفسد و فساد پیشه مجال فعالیت‌های انحرافی را در محیط و اجتماع ندارند، چون دیگر آن دوران سیاه که هر استفاده جویی را مجال چا پیدن مردم بسوده بسر رسیده است.

لیلی عزیز، تو خیلی جوانی، حیثیت است دختری بسن و سال تو چنین مفت از دست برود. امید که حالا صحت یاب گردیده و غمهای گذشته را فراموش نموده زندگی را با خوشی

آقای دید بان «مرتب صفحه یادداشت های لیلی»

بعد از تقدیم سلا مهای گرم موفقیت مزید شما و باقی کارکنان این مجله را از بارگاه ایزدی خواهانم. خودم یک تن از هوا خواهانان مجله و زین ژوندون میباشم ولی مدت مدیدی از وطنم دور و بیکی از ممالک امریکائی مشغول فرا گرفتن درس و تعلیم بودم و این امر باعث آن شد تا برای مدتی از مطالعه مجله ژوندون محروم بمانم. ولی هیچگاه نشرات خوب و نوشته‌های آموزنده مجله را فراموش نکردم ازینرو هنگامیکه بوطن باز گشتم در همان روزهای نخست با شتیاق زیاد يك شماره از مجله ژوندون را خریدم و مطالعه‌اش کردم نظرم را صفحه «روزنه بسوی تاریکی‌ها» یادداشت‌های لیلی بود به خود جلب کرد که داستان غم انگیز

هنوز بدنش میلر زد.
 بعد، نمیشود گفت ناگهان کسی
 اما پس از گذشت چند لحظه، محسن
 خان.
 سرش را بلند می کند و مثل اینکه
 هرگز گرفتار چنان خشم و دگرگونی
 یسی نشده است، چشم به
 صورت می اندازد و لبخندی هم
 ضمیمه آن میکند و میگوید:
 - هیچوقت ندیده بودم اینطور
 عصبانی شوی، این بار اول است.

جدا از تو باید ترسید.
 خنده نشاط انگیزی میکند و می-
 گوید:
 - خوب، هر چه بود، گذشت
 شانس آوردیم که آقای «ص» متوجه
 نشده است در آن شب چه کارهایی
 کرده است. حتی مطمئنم پیادش
 نمانده به تو ۲۵۰۰ افغانی داده و رنه
 حتما بمن میگفت. بهمین جهت بهتر
 است تو هم این موضوع را فراموش
 کنی و انکار که آقای «ص» اصلا

پولی بتو نداده است.
 بعد دستم را در دست میگیرد و
 میگوید:
 - اینطور بهتر نیست.
 بابیقیدی میگویم:
 - نمیدانم.
 - نه! باید بدانی!
 آقای (ص) خیال نمیکند که تو
 ... تو ... چطور بگویم. تو با من
 بیگانه هستی میفهمی چه می
 گویم؟

سرم را تکان میدهم و میگویم:
 - نه!
 با انگشتا نشن موهای روی
 گوشش را صاف می کند:
 - گوش کن آقای (ص) خیال
 می کند، تو با من وابستگی داری ...
 حالا فهمیدی؟ خیال میکند تو جدا
 پامن نسبتی داری ... فهمیدی!
 نا تمام





خوشحال خټک

اثر : ا. غنی یف
ت. ابو یوا

ترجمه: شرعی
قسمت آخر

شاعر کلاسیک پشتو خوشحال خان خټک

خوشحال خټک که با قواعد عروضی ادبیات کلاسیک دری عمیقاً آشنا بی داشت هر چند در اشعار خود، موضوعات و تمثایلهای مربوط به این ادبیات را مورد استفاد قرار داده اما توانسته است بانها رنگ ملی ببخشد، و از همین نقطه نظر مانمی توانیم بگوئیم که خوشحال خان فقط یک محقق در ادبیات کلاسیک میباشد.

در آثار شاعر نوعی فرد گرایی پر حماسه مخصوص بخود وی، جوش و خروش و روح تعالی پسندی احساس میگردد. در بسیاری از اشعار خوشحال خان خټک که منعکس کننده روح عالی انسانند - ستانه میباشد، به موضوعاتی چون عشق آتشین بزرگی، مهر و محبت نسبت بانسان، علاقمندی شدید به دانش و معرفت و بیکار علی-

پیداد و ستم و غیره بوضاحت بر میخوریم.

شاعر در اشعار عمیق فلسفی خود بیانگر اندیشه های ژرف پیرامون جهان و ماهیت آن و همچنان در باره زندگی انسان میباشد. او ضمن ترنم فضایل دانش و هنر بیست نفیس بر محتوای ذیل را ایراد می کند.

ترجمه :
«از آدم بی دانش و بی هنر بگریزد
آدم بی هنر خوشه بی دانه است»
در جای دیگر دانش و هنر را وسیله بزرگواری انسان میداند و چنین اندرز میدهد:

دانش ترا به قتل عالی بالامیبرد
اما جهل به حسیض ذلت فرومی کشاند.

هنگامیکه ضرورت دانش و هنر را برای آدمی تلقین میکند، با کمال جسارت چنین داوری مینماید.

ترجمه :
«آنها که فاقد دانش و فضیلت است، حتی اگر بر اریکه خسروی هم متکی باشد، همپایه گراز، یا گروک یا گاو و یا الاغ بدان.»

شاعر هنر را ارجی بر تر از تمام ثروت های جهان می نهد و میگوید:

ترجمه :
«انسان بی هنر را فرزند خود
مشمار حتی او را انسان مخوان
در ردیف حیوانات حساب کن.»

(هر قدر رسیم و زر و هر قدر قدرت در اختیار داشته باشی، باز هم بدان که هنر بر تر از تمام آنهاست.)
شاعر در باره استادی که دانش و هنر می آموزاند، ربا می بر مضمونی سروده است.

اندیشه بی که در قالب این شعر افاده گردیده، دارای اهمیت تربیتی در توجهی میباشد:

ترجمه :
«آنها که بتو مطلب سود مندی
آموخته، صرف نظر از خوردی یا بزرگیش، آموزگار خود بدان.»

با این زین سفید، حتی سپاس گذار کو دکی خواهیم بود که نزد آمد و مطلبی را بر ایم آموزد.

مرد هرگز در برابر ناملازمات زندگی زانو نمیزند. او با کار نامه های سودمند خویش در جامعه، سزاوار اعزاز و اکرام میگردد و شایستگی اعتماد مردم را پیدا میکنند. شاعر

در ابیات ذیل، این مطلب را جدا مورد تأیید قرار میدهد:

ترجمه :
«هیچکس نمیتواند تنها با حرف
مرد باشد مردی هراسان، در فعالیت
و کردار او نمایان میگردد.»
«مرد فقط در اندیشه هنر خود است
و هیچگاه غم سیم و زر را نمیخورد.»
«و پیوسته در باره عزت و آبروی
خویش می اندیشد.»

زاد مردان جهان کسانی اند که
هر گونه دشوار یهای زندگی را با
جان تن میزدایند.

مردی در کردار است، نه در گفتار
تا مردان بسیار لاف میزنند، اما کمتر
عمل میکنند.

شاعر هنگامیکه پیرامون فضایل انسانی توسن اندیشه مید واند، در های گرانبهای افکار ژرف حکیمانه خویش را استا دانه در رشته نظم میکشد و بعلاقمند ان فضیلت و حکمت عرضه میدارد.

تحقق افکار انسانند و ستانه پیشروی که در اشعار خوشحال خان خټک تحسّم یافته، در شرایط جامعه طبقاتی که شاعر در آن بسر میبرد خیلی دشوار بود. از همین نقطه نظر شاعر ناپسا مانیهای محیطی را که با قلبی آکنده از حسرت و در افسوس در آن می زیست، بباد انتقاد میگیرد بزبانی استهزاء آمیز آنها را محکوم مینماید. ولی او با وجود آنهمه ناپسا مانیهای محیط زندگی، هرگز دستخوش یاس نمیگردد. او در اشعار خود سراینده سعادت و خوشبختی انسانست و باینده روشن او خوشبین است و با شور و مراقب انتظار دارد که روزی آرزو های انسان جامه عمل ببوشد.

ترجمه :
«مردم، در بیکران دریای غم و اندوه غرق شده اند، اما روزی آنها
ازین دریا سر بدر خواهند آورد.»
این موضوعات عالی هو مانیستی و روح سلخشو رانه ای که در اشعار خوشحال خان خټک به مشا هده میرسد الحق مایه افتخار ادبیات ملی افغان ها بحساب میرود.

میتوان در باره ایجاد های ادبی این شاعر کتب متعددی نوشت. در حقیقت هم آفریده های گوناگون ادبی بقیه در صفحه ۶۲



سرزمین کهن

در جمهوری لتونی ۵۸۲ سا ختمان تاریخی تحت مراقبت دولت میباشد تنها در سال گذشته جمهوری دو ملیون روبل برای تعمیر آن آثار تاریخی خرچ نموده است. در نما یشگاه خاص تعمیر آثار تاریخی درلندن کار استادان جمهوری که قصر (ترا کالیک) را تعمیر کرده و نجات داده اند ارزش بسزائی کسب نمود. ترا گای ۵۰۰ سال پیش یکی از مهمترین مراکز سیاسی و سوق الجشئی لتونی بود. در حال حاضر در سالون های تعمیر شده این قصر موزه جالبی دایر شده است.



کشتی عجیب

چندی پیش کشتی عجیبی از بندر گاه بندر تیومن (در رود خانه تو را واقع در غرب سیبری) خارج شد، این کشتی که آنرا می توان نیرو-گاه شناور لقب داد، (روشنائی قطبی نام دارد. این کشتی که ظرفیت آن ۲۲۰۰ تن است دارای دستگاه های مولد برق توربو گازی باشد قدرت هر یک ازین دستگاه ها ده هزار کیلو وات دست، نیرو گاه شناور مزبور قادر است مصرف اهالی و کار خانجات یک شهر ۵۰ هزار نفری را تامین نماید، تمام نیرو گاه بوسیله ۵۰ نفر اداره میشود.



کشف سکه های مسی که متعلق به

۴۰۰ سال قبل است

در نتیجه حفر یاتی که در «اتراز» مرکز قدیمی تمدن در جوار رود-سحیون بعمل آمده یک طرف سفالی محتوی ۹۰۰ سکه مسی کشف شده است. در روی سکه های مسی تصاویر حیوانات افسانه ای دیده میشود. تاکنون تعیین این شکر ها که به کدام دوره یا حکومت تعلق دارند میسر نشده است ولی همینقدر

فهمیده میشود که این سکه در حدود ۴۰۰ سال پیش ضرب شده است یک دانشمند علوم اکادمی کازاخستان گفته: که این آثار نشان دهنده نقش مهمی است که «اتراز» بعنوان یک مرکز بزرگ تجار تی و محل تقاطع راههای کاروان رواج میگرد است.

به انتظار مایو نو

شدن



چندی قبل در انگلستان داکتری که صاحب سرمایه هنگفتی بود، فوت نمود و در وصیت نامه اش چنین نوشته بود که چون هیچ وارثی ندارد، سرمایه سرشار او به خانم (امیلا وایست) که همکاری همیشگی او بوده متعلق است. اما بدین شرط که خانم امیلا برای پنج سال اجازه ندارد، آرایش کند، لباسهای کوتاه بپوشد بایک مردو یا با گروهی از مردان تنها باشد. حالا اگر خانم امیلا توانست این دستورات را بکار برد طبق وصیت نامه دکتور، صاحب میاونها افغانی خواهد شد و در غیر آن ممکن به دستش این سرمایه نرسد.

کوتاه و دلچسپ خواندنی

استفاده از آب کوهستانات

در ایالات متحده امریکا برای اینکه همیشه آب کافی بمزارع برسد دانشمندان آن کشور همه ساله درمواقع برف و یاران، مناطق کوهستانی و مقدار برف باریده در کوهستانات آن کشور را با استفاده از وسایل تکنیکی و علمی انداز دیگری می کنند تا در مواقع ضرورت به کمبود آب دچار نشوند.



صدر اعظم دانمارک در لباس کشیش ها

چندی پیش آقای پاول هار تلینک صدر اعظم دانمارک که قبلا کشیش بوده است، برای عقد دخترش کاری کرد که همه را به شگفتی واداشت میگویند در آن شب هزاران خبرنگار و عکاس از چندین مملکت به دانمارک در کلیسای بزرگ جمع شده بودند برای این دسته عروس و داماد مهم نبودند، ولی به آنچه بی صبرانه انتظار می کشیدند ورود آقای پاول هار تلینک پدر عروس بود که در لباس کشیش ها باید وارد کلیسای بزرگ میشد. در آن شب خود آقای پاول برای حفظ سنت خانوادگی که گفته میشود قبلا کشیش بوده لباس کشیش ها را به تن کرده و مراسم عقد و ازدواج را خود پایان رساند.

سارق موزه دالاس بدام افتاد



شخصی که نگهبان موزه دالاس واقع در امریکا بود، در دور آن ماموریتش در موزه به پسر کاکایش که لوئی وبروبون نام داشت اجازه میداد که شب رانستت سردی هوا در داخل موزه بخوابد. ولی خواب آقای لوئی آرام نبود، چون هرشب درین فکر بود که باید چیزی را سرقت کند. به این منظور او هرشب چیزی را از موزه می زدید و روز بعد آنرا در کنار ساختمان موزه بمعرض فروش قرار میداد، ولی سر انجام بدام افتاد، چون آقای لوئی یک مجسمه

عتیقه جاپانی را که در حدود یک میلیون افغانی ارزشش داشت می خواست به پنجصد افغانی بفروشد، آقا لوئی به زندان افتاد و ضمنا نگهبان موزه نیز از کارش بر طرف گردید جستجو برای پیدا کردن خریدارانی کرناشناس هشتند و آشنای آن موزه با قیمت نازل خریداری نموده اند ادامه دارد، تا جای که معلوم گردید خسارات وارده ازین ناحیه بموزه در حدود ۱۰۵ میلیون افغانی و درآمد آقای لوئی در حدود هفت هزار افغانی تخمین گردیده است.

استفاده از جگر میمون برای علاج يك مریض

یک پرستار ۲۲ ساله آلمانی که مصاب بمریضی هیپا تیتس جگر بود و حائش خیلی وخیم بوده و امکان می رفت تا چند ساعت دیگر زنده نماند تحت یک عمل عجیب قرار گرفت. دکتوران برای علاج خون او را به منظور تصفیه از جگر یک میمون (موسوم به پاپوان) عبور دادند، پس از دوازده ساعت جگر اورسو لالا

پرستار مریض بدانگونه بهبود یافت که خوب کار میکرد، این نوع عمل در آلمان کاملاً سابقه اعلام شده است.





تبیہ کوونگی . ن

خوب

ماد گلو باغ کسلی و خزان کبسی
 د جنت خوب می لیدلی و جهان کبسی
 ماد مخکی به مخ هغه لال کتلو
 چه موندہ شی به بر جونو د آسمان کبسی
 او زما به خوانی مست به عشق بیخود زہ
 فرق ونہ کر به تصویر او به جانان کبسی
 زہ بخیل ارمان مین وم به تا نوم
 خکک ورخی تیر ومه به از مان کبسی
 نه چه راغلی ستاد زلفو ارمان لاپہ
 های مستی د مجنون پایی بیا بان کبسی
 ماله سو دوصال زیان شو بکبسی و رک شو
 هغه یار چه می موندلی و پھ زیان کبسی
 زہ به غم، مست به فراق بانندی مدهوشه
 مرم دتندی دگلو نو به باران کبسی
 پتنگ پوند شو دلمر سپینی پوند کر
 لونگی گل بسی ژاپی گلستان کبسی
 د خوانی مستی می شو له خوانی مرگه
 د جنت خوب می لیدلی و جهان کبسی
 (غنی)

خه شول؟

به دنیا کبسی یاری نشته یاران خه شول
 دوستان نه وینم به سترگو دوستان خه شول
 چه به هر دم به بی مخ هزار جاوه کره
 دغه هسی رنگ مہرویه خو بان خه شول
 عنبر مویہ بری رویہ سیمین ذقنه
 آهو چشمه شکر لب تر کان خه شول
 چه دشمنی به انوار تر خیل سر تیرؤ
 د هغو شمعو دمنخ پتنگان خه شول
 هر سحر چه د بلبلو بری غوغا وه
 دچمن هغه تا زہ زیر گلان خه شول
 چه هر باغ هر یو گلشن بری رنگین و
 سره لاله او نسترن و ریحان خه شول
 (عبیدالہ)

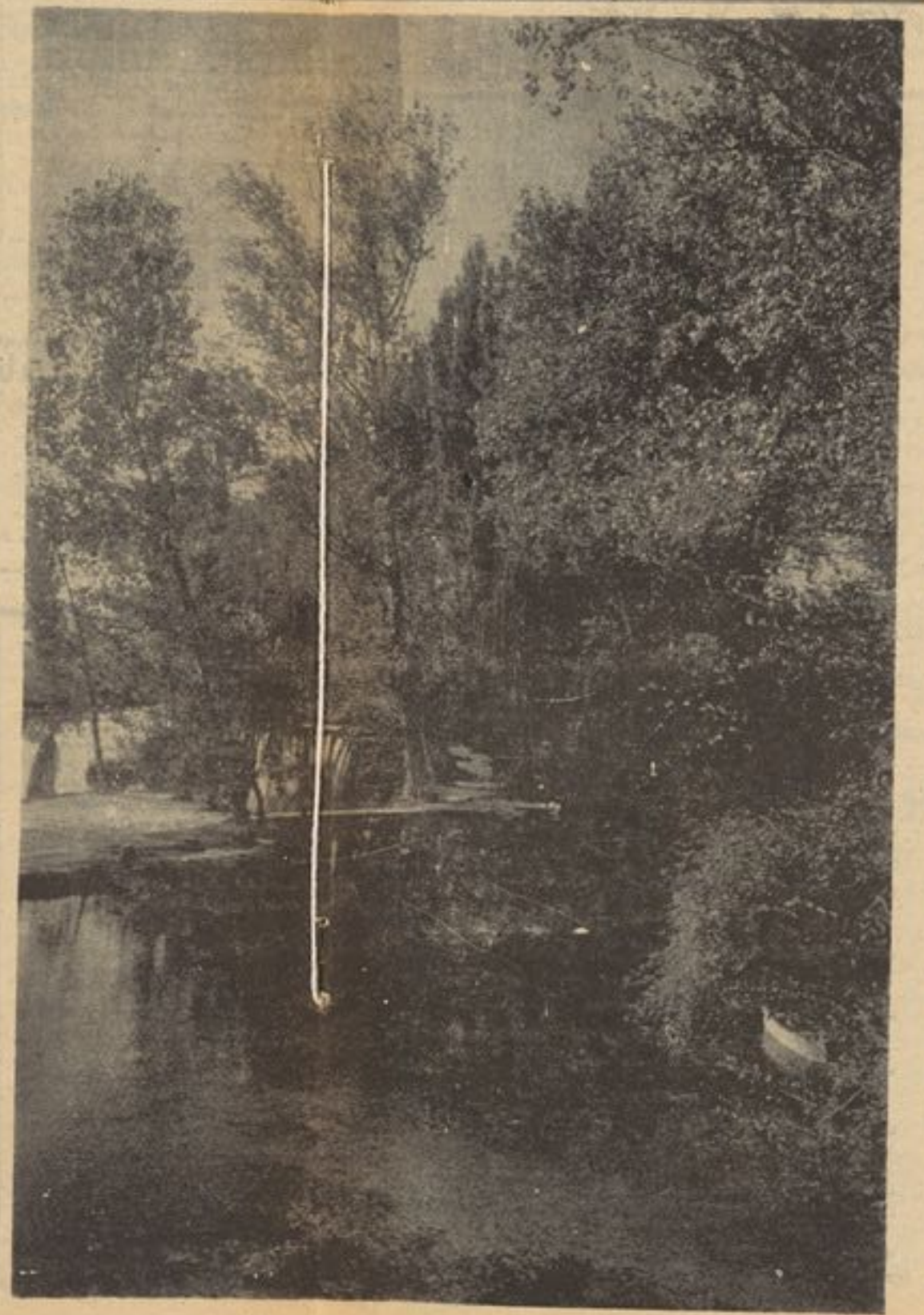
دام

چه دلبر می لاس به سر دسلام کینبود
 بیلتانہ می یا به مخه کبسی دام کینبود
 دغم تنده به می ماته هغه دم شی
 که به لب می یار دسرو لبو جام کینبود
 نشوم بناد دساده رویو له تومتہ
 که هزار خله می لاس به کلام کینبود
 خوار ملوک بی چه دغم به سیلاب یور
 بناپیرو خکک تومت پری د خام کینبود
 چه دلبر دخود کامی به سریر کیناست
 به عشاقوی قلنگ دنا کام کینبود
 دیدن هله به زما له یاره وش
 که مولا به رقیب رنخ دزکام کینبود
 لاهله به شم آزاد دغم له قیدہ
 که یار نوم به ما امیر دغلام کینبود
 (امیر خان هجری)

پیغور

آهو چشمو چه بی زہ به افسون و کینس
 هغه سر له ودانی به هامون و کینس
 انتظار بی دنرگس گونه کره زہ
 سروی سر پسی له باغه بیرون و کینس
 دا بی بناخ له گل سره به تلوار پویکی
 که دزہ سره می ترکو لرمون و کینس
 بیہوده می صبحدم پولسی وگری
 دغه آه زماله غمه گر دون و کینس
 چه بی و کینس خبش تو پری دیار له لاسه
 ساده دل دامید زہی زر غون و کینس
 هر یوداغ شی دپیغور راپوری ننبلی
 چه بی یاره می مردم دژوند ون و کینس
 دا به اور بانندی زوپ دکباب خیزی
 که فریاد دیار له غمه محزون و کینس
 و آسمان ته به دشمن زینسی کیردی
 که حمید دغم له سره زنگون و کینس
 (حمید)

توستان های من



ترجمه: رهجو نوشته: دافایل لوکوالولن

دافایل نویسنده ناآری، که اکنون با سن پنجاه سالگی مبارکدست بدنیالویش تعدادی از ناول ها، داستان های کوتاه و دراز را نگاشته و به نویسنده گانی وابسته وابسته است که پس از سالهای جنگ در این سرزمین دست به نوشتن زدند. هفده ساله بود که جنگ در گرفت و او در چندین جبهه جنگید. هنگامیکه دو روز نامه اول محلی گرامی گرد دست به سفر های برای شناخت بیشتر مردمش زد. در سال ۱۹۴۸ داستان هم مکتبی اش چاپ شد برای او به همراه آورد.

کار های ادبی او این است: از گرام و احساسی آسانی و روش نوشتن او است. آثار او بخصوص، نظرات یا روان چمنی سر اینده نشان میدهد که او ماهی های قصه عاشق را از درون دهنده های سر زمینش می گرداند. در داستان توستان های من، او با دو دیگر پروستا، در هنگام کودکی اش بر می گردد در اینجا زندگی روستا تپان از دیدگاه جبهه ای بررسی می شود.

هیچگاه فکر نمی کردم چنین حوادثی بر ما منظره های از دوران کودکی ام را بخاطر آورد. بروم، جنگل های آفتابی و آرامش آلوده، کوره راه هایی که بر آن ها سایه سرد و خنک افتاده، و از توستان های پهلوستان دیگری در آنجا به سوی دور دست های کشیده شده بود. دلی هیچگاه فکر نمی کردم که بازگشت بدانجا با آمدن شیرین همراه باشد.

در گذر ای یکی از توستانها آمده ام. نزدیک پایم توت زمینی وحشی بود، یا تروپسا سانه نازک، لطیف و شکننده اش به آهستگی تکان می خورد. بوی لطیف آن عطرها دوران کودکی را در جوانی سر زبدم است. ای توستانها شما پنهانده ها و شادی ها دیده اید. ای کسی می تواند آن نرم، موسیقی آرام سیم شما را فراموش کند؟

باز دیگر همان آهنگ، چندان شنیده می شود که گویی دقیق درین نشان را به پیشواز می گردی. این آهنگ بلندی و بلند تر می شود. لفظ گوش میدهد. مانند آواز بلبل که از دور رست ها بگوش میرسد. ولی نه این سرود نسیم نیست آهنگی است که از هیبت سوزنی و یادآوری فراز می توری بگوش می رسد. هر زمان آهنگ و لحنی مخصوص خودش را دارد. امروز جوانان در همین جنگل می آیند. در صدای موثر سبکی را می شنوم و از دریا فرش قاپق سوزنی را دور دوران کودکی ام چنین سلف های هرگز وجود نداشته است. سکوت بر همه یا حکومت میراند.

نمی، من هرگز فکر نمی کردم چنین باشد. هرگز شنیدم که کسی در آنجا بگردد. توستانها با ما بنشیند. همیشه خانه های آنها پر از گرما و سوزن بود. این روشنی از چهره ای مهربان همه گلشوم و چشمان سیاه و ریش خاکستری کالا قاسم مهربان می یافت.

همه گلشوم هنگامیکه مارا دیده چهره ای گردن از هم کشیده می شد و می گفت: (بچه های مینوگه آمدین) او با چنان خوشی سرش را پایین می آورد که فکر می شد حتی خنده های گوشش همراه با دستمال سر سفید که لکه های آن داشت نیز این سر را همراهی می نماید. گامی گستاخا قاسم زیر لبم زمزمه می کرد:

(به پشت شما رفیقا می کشم. فقط مینوگه چایچوب دروازه ام را غسل مینوگه شما جمع میشین. ولی شما می شناسید من این) ولی همه گلشوم همیشه لبم بر روی داشت. کالا قاسم همیشه پریشان معلوم می شد، مانند اینکه چیزی در ذهنش او را آزار میداد. و از لحن کلامش آدم نمی شنید که مسترگی می کند یا راستی گسب می زند.

همسایه های ما بهترین باغبانان در دهکده سبزی های گلدنی گردیدیم. بر بالای نام یا لا می شدیم. ما گیاهان برای ترسانیه پرونده های تعمیر منزل میدادیم.

قبل از اینکه آنها بپخته می شد. همیشه که بخانه ای شان می رفتند. مطمان بودید که با سبزی تازه و خوب استقبالی می شدید. هیچ وقت پختن تر از این نبود که با درنگ ها جیران و تازه را در زیر ما پنهان پختن آنجا که می زدیم و به نفع های گسب همه گلشوم زیر زبانش زمزمه می کرد گوش میدادیم و به نکتی که به عمل سخن می آویزان بود سبیل می گردیدیم.

این تصویر پسر شان اسماعیل بودیاس مسکری بن داشت و در یکی از سرحد حسا، مشغول حصد و آراش کتورش بود. در مورد اینگونه افراد آهنگ ها ساخته شده و مطالب زیاد نوشته شده است. ما از سیرانی های همسایگان خود خیلی سود می گرفتیم و از حمله کار های که گستاخا قاسم می نمود. یکی هم تراشیدن سر ما بود.

از همیشه در حالیکه به آرامی دست بر سر ما می کشید می گفت: (بچه ها، به سوزن پاکی ام را نیز لگروم. حالا بیخوشین. رفقه دیگر سراندا تراش می کنم.)

بار دیگر پاکی نیز شده بود و موهای من رسیده، ولی نهانه ای دیگر می بود. کالا قاسم چرمی که با آن پاکی را نیز می کشید نمی یافت. ممکن پشت آن را خورده باشد. کالا قاسم می خواست.

وقتی که بالاخره موی هایمان مانند د خرقان دراز می شد کالا قاسم مرا روی چوکی بلندی می نشاند و سرم را شوی صابون می زد زخمها سرد آب بروی گردن می لغزید و حسی تابش را می کشید. نوع حیجرت به قدر کافی نیز بود. بجای تراشیدن پوست سر ما را می خراشید. روی ما را با پنجه پنجه می کشید. با سبزی دردی گرد و با هم کردن روی دندان هایمان فشار می آوردیم. باز شد در چشمان ما گرد می زدیم. و بار دیگر گداه پشک بود. او حتی چرمی را که ناکون روی آن پا کسی نموده بود، فرست کرده بود.

او هنگامیکه روی سرم پاکی می کشید می گفت: (می فاسی مادر. بروی پولاد خوا همید شد. همه ای این موی ها را جمع کرده آن ها را می فروشیم. ولی ما نمی فاسم گسب عسری پول آن چه بخریم.) همیشه در حالیکه روی شادش را از گلشن آفتاب خانه بیرون می گردید حساب میداد: (هر بگر که این همه پول بچه ها را چگونه دراز می کنی)

صابون چشمانم و بیانی ام زانی یا قوت و من سعی کردم بزود تر گریه ا بچلو گیری کنم. من نه فقط از این مردم مهر پستان می شدم بلکه از نگاه های مسکری که عکس آن قاب شده و در دیوار آویزان بود می شدم.

کالا قاسم اداره چی گروه سبزی کار و فرام بود. گرچه لفظ زبان پسر را هنگام داشت ولی با آنهم طوری کار می کرد که او این سبزی در فرام های همان محل را حاصل میداد. و او سبزی پانده نظم بود، و هرگاه او فکر نمی کرد که سبزی ها آماده چیدن است حتی به هیچکس اجازه نمی داد از آن ها دیدار کند چه رسد به کشتن. یک خانه با درنگ.

هرگاه بزی و باگاری در اشل می زد همیشه تعصبان او به او پیش می رسید. چینیان حاضر ای با بیاد فرام، کدام جای چینی که از دریا آب رابه مزده بالا می گرد خراب شدند. کالا قاسم مشغول تیار کردن آن بود. با تیرش با آن دست کاری می کرد. همه چیز درست شد. آب خنک زلال پسته جوی چه های گرت می خورد. زبانه ها

سبزی و انگبان کالا قاسم فرود (برق آبی) که ا مادرت بگور آرام لبته بیرون شو. تو (ا) تصمیمات زیاد سرخ شده بود هیچگاه از او چنین ندیده بودم. وعظت این بود که گوی بر گرت کلم داخل شده بدون خیال می خرید من را برای زانین مگس ها تکان میداد. کالا قاسم بطرفش دوید. تیرش را تکان داد. و در حالیکه گاو از ترس فریاد کرد. بازم کلم هارا تکان نمود. گرت که آخری بود. ایستاده شد و تیرش را با لا برد.

منی دلم که گاو همیشه نشان دست خوب بود و اینگونه اینها اضافی بود و لی تیر مستقیم بران گاو خورد و حیوان بدبخت بروی زمین افتاد.

کار بروی زمین ناله می کرد. پای هایش کت می رفت و کلم های اطرافش به آهستگی رنگ سرخ خون گرفت. بروی جمعیتی گردانید. زنی فریاد کرد. (او، آن را کشت. ای گاوهای چال است. او، چه شاک گردیم.)

آنها مشغول چر و بحث شدند که آیا گاو بد است خواهد یافت یا پیش از مرگ آن را بکشیم زیرا در غیر آن حرام شود و این گناه بزرگ است. ولی صدای کالا قاسم از همه بلند تر بود.

(بجانت میباید... او، چه کردم، چه احساس می رستم.)

او بلند پریشان بود که گاو را فراموش کرده و به تسلی اش پرداخته (فکر نکن) خوب نوزادت را از دست دانی. و این برای هر کسی پیش منته (منی دلم که او موضوع را چگونه با شما مایجان فیصله نمود ولی برای بدشای زیاد از حادقه فکین بود. می گفتند که کلم زانی را با معاد گلشنان یا تودوره زلفانی را در جنگ اول با انگبان گرفته است او در آنجا به شکت رنج می برد. هنگامیکه دوباره برهن آمدن من غیر قابل کنش را گرفت آنرا شخم زدن کاشت و زنیال های سب و آلو با لورس نمود. و گرت های سبزی ساخت. زمانی که اولین بار درخت های میوه نشست با لکه گسبک ها و بچه های در بران هجوم آوردند کالا قاسم برنگان را با شکر و بچه های در با شکرهای بی استفاده می کرد. معاد اینگونه خوش آمدید ما نحت بچه را بچینیم برای دوغچه برین نشسته نمی توانست. بچه های فلفلف محوم می آورد.

ولی با تمام کالا قاسم مرد سنگدل نبود. هرگاه مریضی با سبزی یا بیره ضرورت می داشت برخانه کالا قاسم جای دیگری نبود. هر وقت که می رفتن حتی در بیمار او سبب لازم داشت اندر ناز و دیر آن که فکر می کرد همین اکنون از درخت چیده شده باشد. همین شکل با رنگ کلم سبزی ها و لیره هرگاه دره عروس می شد با سبزی برای رفتن به مسکری واقع می گفتم دستای گل از باغ کالا قاسم، حاضر بود. هنگامیکه سبزی های برای افراد توزیع می شد شادی کالا قاسم به او جشن می رسید. و از او گرفته مسرورتر شادان و مهربانتر موجود بروی زمین یافت می شد. با او بودیکه چیزی در حالیکه قسم در بر گرفته بود، قسم پنهانی از پیشش دیدم می شد. او مسرور بود از اینکه با بچه اش با شکر و داده و آو آنرا توزیع می نماید.

برای ما جوانان آرزو ما جشن بود. گاوهای با درنگ بر کنار دریا و در پهلوی آن گیاهان چوبی بالا می آید. کالا قاسم پیچیده به شال آن ای، بالای تپان استاده بود و به سبزی با درنگ های پرداخت. آنها مریض را کم می کرد. و قلب را شادی می بخشید. سنگی بخوردید. فقط یکی - و آنهم با معده خالی در صبح می خست.

زندی می کشید اگر بودانه بخوردید. تا در صبح شادی همه ما موج می زد. همه می خندیدند و کالا قاسم نیز می خندید. و ما بچه های در حالیکه با درنگ حلقه را یکی پشت دیگر برای اینکه سر زیاد کم چینی زدیم خیزی زدیم. سلف دوم پوتم که بجای آفتاب قدیم رسم حصد بود. لاین مسئول شد و نشان زمان از آن میای روی سی خیری می نمود. پدم از شکر چند کتاب که با آفتاب نو چاپ شده بود آورد. من فریاد می کردم. حراتم و شروع افاده شورا بود و در پهلوی آفتاب گسب نشان رئیس شوری افاده بود و بروی آن ای فراد داشت که مردم برای مشور و گفتگو می آمدند. من کلم طالع داشتیم زیرا هر وقت که می آمدیم خانه ما کتب کتابها بیرون بود. می دانم که او کار دیگری دریا چطور می بسیاری اوقات دروازه کتابخانه را بسته می یافت. و با شکر منظر می کشیدم. از همانجا نیز سفیدان کلان هارا که زین سلف پرورد اتان کرد می آمدند. می شنیدم روزی کالا قاسم از آنکس برآمد میگفت برای من می بچاند. با آرامی داخل می شد که همه گرد آمدند. در حالیکه سخن کالا قاسم را برید. با شکر می رسید.

و آنچه وقت به این وضع ادامه می دهد. (چرا این تپان نیست و فروش سبزی حاضرین زیاد دارد.) در این مورد راست میگی ولی چرا به سلف برای این سخن آفتاب تو نمی رود؟) هیچکس جواب نداد. همه چشمان شان را با این انداخته مانند اینکه هیچ تشبیه باشد این بخواند و هیچکس آنرا انجام نداد. (از ملاقات منور اندیشه ها بچه موج می زد. چرا مزده. پیش آهنگ معرفی شده این من می باشم از همه این مادر زنی از پیش آهنگ می باشم اگر آفتاب برای آن نگردد. چرا صفت را تعجب نمی کند از شما می پرسیم.) بار دیگر جواب نبود و کالا قاسم صبر تر شد. در جواب به حد شد. ای می گم برای مثال تو قاسم کالا قاسم جواب داد.

به هیچ سوزی از این اشیا نمی بینم. کالا قاسم در حالیکه صفت می بود و او کرد. (بوی دره می گم. او خوب لا چرخ بیشتر دانش من کفای نه عفت باز می گیری همه گلشوم در می دانی در طبعت لوفیه آفتاب تو نشوب بیای می.) کالا قاسم در حالیکه صفت می شد و او می گفت: (بچه های من می گم. بگور مردم را چیزی که دوست دارید یا موز و لور زنی. برای هر وقت بخواند یاد بگیرد. ولی به نامی گورم این آفتاب مریض می سازد معان او تحمل کرده نمی تانم.) کالا قاسم فریاد کرد: (منی تانی اگر کن چای و روح حساس بدان که تو چه هستی تو... تو... چرا تو بگوشه انقلاب هستی همین است...)

(مادره شد انقلاب می گم. مادره اولی می صفتی تو. تو چرا می کنی این انقلابیون بگره می گیری بگور برای تو. خودت یاد می کنی. تو هیچگاه یاد اسیر جنگی نبودی هیچ وقت در صحنه اسیر نبودی خوب من بودم. نصف دندان هایم را در آن انقلاب خست. لقا ممبر خلاف آفتاب جرمی ات هستم...)

(چرا می گوی که جرمی است.) (تو بهترین شادی سرت از برین است.) کالا قاسم سرش را کفایت مسکرت را خلاص کرد و بطرف دروازه برای افاده ولی با شکر دوباره توفل نمود. ... تو تراسی استاس شخصی شورا با شکر مده اجناسی قربان کنی... تو بگوشه قلب افاده هستی قاسم.)

بچه در صحنه ۲۳

عطر تازه یاس .

تو عطر تازه یاسی ، رها به خانم
تو دست نرم بهاری در آشیانه من
که بشد آن همه افسانه ، قصه قصه تست
بیابا که حدیث تو شد فسیانه من
ز شاخ خشک کمان ریخت برگ قصه او
شکفته شاخه شوقم ، توتی جوانه من
ببشت بی تو به دیدار خلق ارزانی
من تو نیم و بپشتی است کنج خانه من
بناز شانه انگشت موی تو رام است
تو نیز رام بیاسای روی شانه من
خطاست حرف ، چو لب راتوان به بوسه کشود

پیام بوسه من ، حرف عاشقانه من
چو زورقی که تنم رسته از تلاطم موج
سکوت خلوت آغوش تو کرانه من
ز تلخ رفته چه گویم ، که زندگی فرداست
شیم گذشت تو فردای جاودانه من
چه خوش درون من آبختی ، چون درمن
طنین نغمه سازی تو در ترانه من

پرویز خانلی



بگذار و بگذر

من بار مشکینم مرا بگذار و بگذر
نیکم ، بدم ، اینم ، مرا بگذار و بگذر
دام ز مشکینان بشایسی چهره از ساز
انکار مشکینم ، مرا بگذار و بگذر
بر برگ خود سوزی عیب میگری ای شمع
منشین بیالینم ، مرا بگذار و بگذر
دردم نمیداند کسی بگذار تا مرگ
کوشیده تسکینم ، مرا بگذار و بگذر
دردیده رویای عدم مشکین نشسته
در خواب شیرینم ، مرا بگذار و بگذر
آینه دل تیره از زنگار غمناست
بیرنگ و رنگینم ، مرا بگذار و بگذر
بگذار زنجیرم گشود دژخیم ایام
در خورد نقرینم مرا بگذار و بگذر
بگذار جز کابوس ناگامی نبیند
چشم جهان بینم ، مرا بگذار و بگذر
(شهر آشوب))

در خانه ام ، در خانه ام

ای نازنین از عشق تو دیوانه ام ، دیوانه ام
این مردم عاقل نما بگذار و پیش من بیا
دنیا دل دانا یان مرو ، یار جهانجویان مشو
از عطر و لطف و رنگ تو ، دل میکند آهنگ تو
در داستان های کهن ، جای تو باشد نزد من
هر لحظه ای بنوازم و زجان ، نثاری سازم

نزدیک خویش خوانده ام ، در انتظار ماندنم
دیگر چرا در میزنی ؟ در خانه ام ، در خانه ام

دریاب

امشب ز سر زلف تو آشفته نرم من
از حسرت لعل لبست ای نور دو دیده
شاید که ز نسیم چنگ به آن حلقه گیسو
از طوطی طبع سخن تلخ مجبویید
یک قطره آب از دم تیغ تو امید است
از ناز گهی میکشدم ، که به نگاهی
«سیده» سر من خاک در پیرمغان است

معذور اگر از دور جهان بسی خیرم من

((سید اکروخی))

آخر

بگذرد بگذرد با ستاد شدیم
بگذرد بروی دوستان شاد شدیم
بایان حدیث ماتو بشنو که چه بود
چون ابردر آمدیم و چون باد شدیم

زندگانی!

ای بیتو حرام زندگانی کردن
خود بیتو کدام زندگانی کردن
هر عمر که بیرخ تو بگذشت ایجان
مرگت و بنام ، زندگانی کردن

مرد

درد راه نیاز ، فرد باید بودن
بیوسته حریص درد باید بودن
مردی نبود گریختن سوی وصال
هنگام فراق ، مرد باید بودن
«مولانا جلال الدین بلخی»



بناز خفته من

قسم به پرو وفایی که هیچ از تو ندیدم
به آرزوی وصال تو عمر من پر آمد
یروز کار جوانی سپید شد همه مویسم
بناز خفته من ، خفته ای بناز و نداشتی
که من بشام فراق تو چه دیدم و چه کشیدم

((ناصر امیری))

نغمه چنگ

نغمه چنگ در این بزم از نیامد دلپذیر
ای امید جان ! بخشای ، این گنه بر من بگیر
میزدم انگشت چون بر تار چنگ
نغمه ها میریخت نفزو رنگ رنگ
باد میماند از ره میداشت گوش
سرو آسودن کرده هر جا ، مه خموش
آسمان در وجد میشد ، خاک هم
مپوشان گنبد افلاک هم
گفتم از این نغمه کزوی طاق عالم پر صد است
ارمغان سازم بتی را کازوی جان ماست

برده بود از ره مرا دیو غرور
پای کویان آمدم از راه دور
اینک اینجا پیش تو شرمندم ام
و چه بی آردم سرکش بنده ام
نغمه ! در هر نگاهت خفته است
جان من از این نگاه آشفته است

چیسست در بزم تو سازم ؟ بانگ ناسازی و بس
مایه دردسری ، بیسوده آوازی و بس
شوق دیدار توام در ره کشید
زودرا خورشید دوزخ که کشید
لوزد از مهرت دل سر مست من
زان نباشد گرم و چایک دست من
وای من ! کان آرزو بر باد شد .
منگرتو ، دشمن من ، شاد شد .
شرم آیدم بر ایند بر زبان نام من .
وای بر این جان دشمن گام بدر چام من .
پن ، خانلری



مترجم - نیرو مند

نوشته از: میل جان برون

مسافرت پرثمر

آن ویتسن حین کشودن کلکین اتاق در يك صبح مطبوع تابستان اظهار داشت من بزرگتر هستم. ویتسن نگاهی به سطح آرام خلیج سانفرا نسیکو افکنده، هوای بحر را عمیقا تنفس کرد. اهالی شهر بطالت مجبوری به او آل شریف می گفتند. شاید این اسم بخاطری روی او گذاشته بودند که آن ویتسن آدم محترم و متواضعی جلوه مینمود. مخصوصا در آن روز صبح مانند یک کشیش واسقف مردی مهربان و آرامی به نظر می آمد. او از طریق وعظ وار شاد مردم به نیکو کاری و اخوت نسبت به صنوع زندگسی اشرا تأمین مینمود. آن ویتسن نه تنها ازین راه صاحب لب نانی میشد بلکه کرایه اپارتمان لوکس و مصارف روز مره البته نه چندان زیاد خود را دست و پامیکرد. او با لباس کشیش ها در همه جا ظاهر میشد و پوشیوه مردان روحانی به مردم پندو نصیحت میداد اهالی شهر سمت کشیش انجمن مورفی را به او واگذار شده بودند. این مرد محترم در يك روز کمی از عصر گذشته وارد شهر کوچک ریور نالس به فاصله دور، بسیار دور از شهر بزرگ سانفرا نسیکو گردید. در طول راه همه به مردم وعظ میکرد و به او نهار راه دستکاری و دیانت را تبلیغ مینمود دستهای متشنج او که همیشه روی شکمش بسته میبود و یک پای لنگش نشان میداد که این مورفی محترم امتحان دشوار سر نوشت را هم گذشتانده است.

در طول عصر روز مورفی کشیش در شهر گشته، با محله ها و اهالی شهر آشنایی حاصل کرد. و چنان عمل نمود تا مردم شهر ریور نالس

از آمدن يك واعظ و مرد با طریقت آگاه شوند او در کلیسای شهر يك نماز آرام بجا آورد و مو عظه بلند بالای کرد. ضمنا با روحا نیون شهر معرفی شد. همچنان دیدن و تیرین مغازه تعجب و حیرتش را بر انگیخت مخصوصا از دیدن یگانه جواهر فروشی شهر متعیر شده، هائری کاتر جواهر فروش به نظزش مرد جالبی آمد. مورفی در يك هتل رحل اقامت افکند و برای دربان هتل که بکس سفرش راحل میگرد دعای خیر و برکت کرده، به این ترتیب از دادن پول بخشش ابا ورزید سه روز پس تقریبا همه مردم شهر کشیش لنگ را میشناختند که به دستگیری از غربا و محتاجان می پرداخت با محبت با آنها رفتار میکرد مریضخانه شهر یتیم خانه و حتی به محبس کوچک شهر ریور نالس سراغ محتاجان رامی گرفت. پس از گذشت سه روز مردم شهر این مرد خدادوست را به دوستی برگزیدند. ولی هیچکس نمیدانست او از کجا آمده است سه روز بعد این مرد خدا دوست از رفتار خودش خسته شد. آل شریف خواست از لنگ راه رفتن بس کند او از کلکین اتاق هتل هائری کاتر را صدا زد و پیش خود خواند. از او خواست چند حلقه انگشتر الماس قیمت پها از مغازه اش انتخاب کرده با خود به اتاق او در هتل بیاورد.

مورفی کشیش انگشتر های الماس قیمتی را بدقت از نظر گذشتانده اظهار داشت: انگشتری های قشنگی هست و یقینا بسیار قیمتی هم. در حدود هزار دالر.

باشد. مورفی با لحنی که آهنگ تالار داشت گفت: از جوا هوان چیزی نمیدانم. و میخواهم بیکى از دوستان يك تحفه اهدا کنم. بیکى از دوستان قدیمی و بسیار خوبم که در شفاخانه بستری میباشد. هائری کاتر چشمهای مرطوب مورفی کشیش را هنگام حرف زدن باور کرد. مورفی اینطور به صحبتش ادامه داد: او صرف برای چند روز دیگر درین جهان مهمان خواهد بود. این دوست من میخواهد پیش از مردن آخرین تحفه را به همسرش تقدیم کندو آنگاه ویرا گذاشته به سرای دیگر بشتابد. کارتر اظهار داشت: ممکنست همین ساعت انگشتری ها و جواهرات را نزد او ببریم تا خودش دیده یکی را انتخاب کند.

مورفی جواب داد: متا سفانه داکتر های معالج به هیچکس اجازه عیادت از او را نمیدهند. وضع صحی اش روخیم است. صرف من اجازه ملاقات او را توانسه ام از اطبای معالج به دست آورم شما منظور مرا می فهمید که می گویم...

مورفی اظهار کرد: من تا نیم ساعت دیگر همین جا بر میگردم شما می توانید تا باز گشت من برای خود و بسکی ریخته گلوی تانرا تر کنید. در ختم کار مورفی از اتاق هتل بیرون رفت. لنگ لنگان از دهلیز عمارت هتل گذشته خود شرا به گفت رساند باورود به لفت دیگر

پایش نمی لنگید. در مقابل دروازه هتل موتورش را متوقف ساخته و بکس سفری اش هم در داخل نیمساعت بود که هائری کاتر ناراحت شد. ال ویتسن درست به روی های وی جانب سانفرا نسیکو به سرعت موتر می راند.

پس از چند صد کیلو متر راه پیمایی به کنار رودی رسید که کلبه گک های تور یستیک بمنظور کمپینگ برای اجاره گرفتن ساخته بودند. در ساحل رود خانه چند مرد نشسته سر گرم ماهی گیری بودند.

ال ویتسن با خود فیصله کرد چند صبحی را به تفریح بپردا زد.

دو روز بعد تر با يك توری پر از ماهی به طرف کلبه خود برگشت و حین رسیدن به آنجایکه مردی زادر یو نیفورم مقابل کلبه منتظر یالت. آن مرد خودش را مامور تنظیمه محل معرفی کرد. ال ویتسن از شنیدن اسم لانگ مامور نظیمه با وصف گرمی هوا احساس مجبجه و لرزه نمود.

علاوتا در يك استیشن همان صندوقچه جواهر زیاد داشت هائری کاتری بوده مامور نظیمه با تأثیر اظهار کرد: متاسفم که مزاحم شما میشوم. اما مسلما خوشحال می شویید که مال خود را دو باره به دست بیاورید. این صندوقچه همراه اگر اجازه گفتن آنرا داشته باشم، با اجناس قیمتی محتوی آن که البته مربوط به شما هست. یا...

ال ویتسون در یافت که ذهنش باید سر یعا عمل کند. او هیچ حدس نمی زد که موضوع از چه قرار است.

اما برخورد تهبیب ز، احتیاط ظرف بقیه در صفحه ۵۹

چارراهی های بیرو بارو

طرح باک سازی « چاراهی ها » از وسایل ترافیکی، موفق شد .

یکشنبه ۲- اگست ۱۹۷۲ مردمان پایتخت باخوشی از اینکه می توانند بدون دردسری در جاده گیزا، بیرو بارو ترین جاده شهر، با آزادی قدم بزنند، از جاده ها با آرا می بگذرند و دیگر چراغ سبز و سرخی بکارنه باشد از خواب بیدار شدند .

دیگر از صدا های کر کننده و گوش خراش موتور و گازهای درد سر آور، ترس از تصادم خبری نبود در حقیقت جامعه ای که در آن احتیاجی به احتیاط نبود بمیان آمد، و این جای شگفتی است .

در اول برای همه این حادثه بیگانگی می نمود . در گذشته اطفال عادت کرده بودند که با عجله و شتاب زدگی جاده ها را در هنگام چراغ سبز عبور کنند ، ولی حالا همه چیز آرامی می گذشت و این لذت آور بود .

دیگران نیز از این فرصت استفاده کردند .

جفت های جوان دست بدست با خاطر آرام قدم می زدند ، عکاسان با آرامی مشغول تصویر گیری ز آنها جوان بوده نمایش دهندگان لباس آخرین مدرابنمایش گذارده ، موسیقی دانان جوان با هستگی قدم برداشته و گیتا رمی زدند همه مردم باخاطر آسوده در یک فضای باز قدم می زدند .

طوری که گفته شد شهر های دیگر حایان نیز دست به چنین اقدامی زدند . با پایان سال اول طرح خیابان های بدون ماشین در روزهای رخصتی از طرف ۲۴ بناروا می ها پذیرفته شد .

بدون (موتور) در دسترس مردم - بگذرند تا در آن ها به گردش خرید و فروش ، بازی و غیره کارها بدون ترس از غول ترافیک ، - بپردازند .

کار جاده های بدون (موتور) برای اولین بار چار سال قبل در توکیو آغاز یافت . و بدنیال های شهر های دیگر از جمله اوساکا دست به این عمل زد . اکنون تمام خانواده های توانمند بروزهای یکشنبه و بارخصتی های دیگر ، بدون کمترین دردسری خود را در بیرو بارو ترین نقطه شهر برای خرید و یا قدم زدن بدون ترس از ترافیک ، بپردازند به این ترتیب

وسایل ماشینی را از جاده ها دور - بریزند . لیکن ، طوری که دیده میشود ، این راه حل درست نبود تا اینکه هر کس برای پذیرفتن مسوولیت هایش در برابر شهر آگاهی حاصل نکند .

بعد ، طرح اینکه بخشی از شهر راه به پیاده روی اختصاص بدهند بسیار آمد زیرا شهر برای مردمان است نه برای غول های بزرگ ماشین . این پندار ساده ای است رفتار همه وسایل ماشینی را در روزهای یکشنبه و دیگر رخصتی ها از جاده های معین ، قلعین کنند و جاده های

وضع تقریباً غیر ممکن می نمود . قرن ماشینی مردم را از خیابان های توکیو و دیگر شهر های جاپان - بیرون میکشید . توکیو از لحاظ جاده های بی موتور ، ملیونها پیاده روی دیگر وسایل رفت و آمد در رده شهر های بزرگ قرار گرفت . نتیجه آن شد که دیگر گنجایش برای باز نمودن دکان جدید و ادامه بشیوه قدیم زندگی باقی نماند ، آنها همیشه در برابر خطر ترافیکی قرار داشتند این بدان معنی است که دیگر غیر ممکن بود شهر را دوباره بمردمان آن سپرد .

گام اساسی این خواهد بود که تمام



درین دو تصویر جاده معینی را در دو وقت یکی هنگام تردد موتور ها و دیگری که رفت و آمد موتور ها قرغ شده است، نشان داده میشود

دولتی بدون خطر مرگ



دروغ های قرغ مردم باخا طراسروده در چار راهی ها به تفریح میبر دازند



در این هنگام حتی دست به نهایش های «گدی ها» میزنند

با آمدن تابستان ۱۹۷۳ تنها در توکیو ۹۰۰۰۰۰ مرد و زن بمیان آمد. در مرکز شهر نقاطی چون جاده گیزه، شینجوکو، اکو بکورو، اونو اساکوسا، شیبویا، کما تا یمنسی باشی ونیو باشی وغیره و در سراسر کشور اکنون ۲۴۷ مرکز (بدون موتور) بمیان آمد.

فقط در توکیو درازی این جاده های بدون موتور به ۲۳ کیلومتر می رسد. فقط جاده گیزا با طول ۵۰ کیلومتر یکی از درازترین و پر پیرو بارترین محل را میسازد. سود این طرح فراوان و مفید است آن نه فقط برای پیاده روان است بلکه دکاندار که در مسیر این جاده ها قرار دارند، نیز بهره کافی می برند. تعداد مردم بروی اینگونه جاده ها تا پنج برابر شده است و این خود معنی خرید بیشتر را می دهد. این کار حتی مشکل پر درد سر خرید را از بین برده است.

از نگاه محیط زیست نیز سودهای بهرراه دارد. طبق برآورد شو رای شهر این طرح شهر آلودگی هوا را خیلی پایین می آورد. مقدار گاز - کاربن مونو اکساید و هایدروکاربن در اتومبیل ۷۰ تا ۹۰ درصد در روزهای که اجازه تردد به موتورها گرفت.



روزهای قرغ، فرصت خوبی برای گردش در جاده های بزرگ را میدهد

دېپماش او مزدوری اخیستلو موضوع منځ ته راواچوله .
 ملك چه دكبر او غرور په نیلی باندی سپور گرځیده به هتکي سره یی وخنډل او بیایي وویل :
 (ماما جانه تاخو دکلا دیوالونه ووهل، خیردی وی ژمی دی تیر شی اوچه په راتلونکی کال کښی دکوتو نقشه هم درته واچوم او هغه هم په سر ورسوی نو بیابه سره حساب کوو) .

د ختگر دوونو ملگرو پوه او بل ته سره په خیر، خیر وکتل چه گوندی دلاخه کیسه او څه ټوکه را جوړه شوه، ته با دزورور په دام کیوتو او بیا دواړو دماما اوملك په لوری وکتل او ملك بیاهم دخندا په څپو کښی دلاهو کیدلو سره ماماته وویل -

(ورك مه شی - خدای دی خیر پیس کړی، اوس څی بیابه کال ته سره خبری کوو) .
 ماما ختگر دساره اسویلی ایستلو سره ملك حمید ته دعذر په لېجه وویل چه :

(ملك صاحب دکال خبری به بیا له کاله سره کوو، موږخو مزدورکاره او غریب خلک یو، دادی اوس ژمی راغی او چه ته مومزدوری راته رانه کړی نو دژمی دپاره به غله او نور ضروری شیان له کومه کسو او موږ خو کوم پوله او پتی او نوره هستی هم نلرو چه گوندی په کورونو کښی به مو کندوان ډکوی. ټول کال موستادکلا په جوړولو کښی سوځونکو لمرونو ته په ختو کښی پوستکی واچول نو راباندی مهربانی وکړه او زموږه در بدره او آبتړه حال په لوری خو هم وگوره) .

ماما ختگر چه دا وویل نود ملك صاحب دقهر او غوسی پیری رابورته شو ، د خولسی نه یی څگو نه را بنکاره شول او په غضبناکه لېجه او تریو تندی سره یی ختگر ماما ته دخطاب کولو ژبه را دباندی کړه -

(ورك شه بوینه، تر خوچه می د کلاکوټی هم په سرونه رسوی نویو پول هم در باندی حرام دی، ډیر می ماغزه مهراخراپوه څه ورك شه لاره دی ووهه) .

د زورور به وړاندی دمظلوم او کمزوری دگړیوانه دپاسه د اوښکو

په خبرو کولو پیل وکړ او د کلا ودانولو په هکله دمقدماتی خبرو نه وروسته دواړو سره له هغه ځایه پا خیدل اومخ په هغه خوا وخوخیدل چیری چه هلته ملك غوښتل نوی کلا ووھی .

د ځای ور ښودلو اودیوه گزه پخنی وهلو دبیی د پریکړی نه وروسته دیوشمیر شرطونو په اساس ملك وویل چه :

(هرکله دی چه کلا بشپړه ووهل او کاری پای ته ورسیده نو بیایي دېپماش وهلو نه وروسته پیسی درکوم) .

ملك دا وویل اود خینو مهمو او ضروری هدایتونو دور کړی نه وروسته بیرته دخپل کور په لوری وخوخیده او ختگر ماما بیانو خپل ملگری راوستل اود ملك دکلا په وهلو باندی پیل وشو .

پوره آته میاشتی ختگر ماما د

دحلیم (ظریفی) په قلم :
 بومحلی او اجتماعی داستان
د ختگر لور

ملگرو سره دکلا په وهلو باندی تیر کړل اود سیم په شانی سیخی اود ناوی به شانی ښکلی پخنی یی ووهل .

دملك دلوی کلا د څلور خوا دیوالونو دجوړولو کار پای ته ورسیده اود منی دموسم په وروستیو وختونو کښی د ختگری دکار څخه دپخنی شدت مخنیوی وکړ .

هر څوک به چه له لاری نه تیریدل نو یو واری خوبه یی هم دملك د بورجوری اولوری کلا دښکلاننداره کوله او بیا به یی نوددغی کلا دجوړونکی په ذوق او کمال باندی آفرینو نه ویل .

ختگر ماما له خپلو دوو تنو نورو ملگرو سره منځ دملك دکور په لوری باندی روان شو اود کلا پیم شولو اوحساب خلاصولودپاره دملك حمید حضور ته ورغلل او بیایي له ملك سره د روغبړ کولو نه وروسته دکلا

زیاتوته پسی ورسیدی اوچه پوروی به یی دورکړی څخه په قطعی توگه عاجز شو نو خپله ځمکه به یی په نیما یی بیه ور باندی وپلورله .

دحمید شته منی به ورځ په ورځ منځ په زیاتیدو وه ولی دکلی دډیرو خوارانو او غریبانو کوی یی ورپه شا کړی اود هغوی پولی او پتی یی په راز، راز سحرانو او نیر نگونو ور څخه ترلاسه کړل .

هغه د څوکلونو په موده کښی د سیمی دنامتو بدایانو څخه وشمیرل شو اود کلی ملك هم شو. څو موټرونه اود خپلی پراخی گروندی دکر، کیلی دپاره یی دوه تراکتورونه هم واخیستل .

حمید په شمار اوه تنه زامن درلودل او ټولی ځوانی ته رسیدلی وو نو ځکه یی پخپل زاړه انگړ او پخوانی کلا کښی د اوسیدلو دپاره پوره او زیاتی خونى نه درلودی او په

پوه مناسب ځای کښی یی دنوی کلا په ودانولو باندی لاس پوری کړ او ماما چه اصلا په کلی کښی دیوه گاونډی په دود اوسیده او پوله پتی یی نه درلودل په پخنو وهلو اودکلا گانو په جوړولو کښی یی خاص شهرت درلود .

هغه دسیم یی یو نامتو ختگرؤ او له ځانه سره یی دوه تنه نور ملگری هم در لودل چه په گډه سره به یی دختی په پخولو، بییل ورکولو او ودانولو کښی سره مرسته کوله او حمید چه اوس نودکلی ملك همؤ ماماته یی احوال ورولیږه چه زه غواړم نوی کلا ووهم نو ژر ځان راورسوه چه سره خبری وکړو .

ماما دملك صاحب ددغه پیغام په درناوی په منډه له ځایه څخه پورته شو او منځ دملك دکور په لوری باندی و خوخیده هلته چه ورسیده نویه ادب سره یی داحترام اوسلام برخای کولونه وروسته له ملك سره

حمید دهمدغه شانی انسا نا نو څخه یو تن و چه دناروا او تیری له لاری نه به تل دکلیو الو په حقوقو باندی پلو سیده، دخان مړولو اوډیر مال را ټولولو په خاطر به یی دهیڅ ډول ناوړه عمل څخه هم ډډه نه کوله او کله یی چه دنا مشروعی لاری نه پوخه هستی مونده کړه نو بیایي ورسره په سود خوړ لوهم پیل وکړ .
 ورو، ورو یی پسی نوم ویوست او په نږدی سیمه کښی به چه هر څوک اړ شول او یا به ورته مړی او ژوندی ور پینن شو نو نا چاره به یی دحمید کورته منډی وروهللی، دهغه زیوی او پنیو ته به یی لاس ور اوږداوه اود خپل کار دچلولو دپاره به یی ور څخه په گټه د پیسو غوښتنه کوله .

حمید چه یو هکاک او چټاک سری ولومړی خوبه یی ډیر سر او پنی کول او په آسانی سره به یی نه غوښتل چه دهغه محتاج انسان عرض او عذر ومني او بیابه یی چه کله اړ انسان دخپل احسان ترد رانده بار لاندی راوست نو ضرور به یی ورته داهم ویل چه : (هلکه زه خو چه چاته پیسی ورکوم نور څخه شرعی خط هم غواړم اولدی چه زما پیسی خوله نوری گټی نه لویږی نو ناچاره یم چه گټه یی هم ورسره معلومه کړم) .

اړکس به چه بله مخه نه لیده نو ناچاره به یی ورسره دهغه فرمایش ته د تسلیم غاړه ایښودله اوضرور به یی ورته داسی ویل چه :
 (باداره: منم، داخو دی خپل حق دی او څوک چه ستا دروازی ته سترگی را اړوی نو ستا گټه خودی هم تر پنیو نه لاندی کوی او ..)

په همدی توگه حمید پخپل کلی اوسیمه کښی د یوه ښکارچی پنه غوره کړی وه او کله به یی چه چاته دیوه کال په مخه شل زره افغانی ورکولی نویا به یی په محکمه کښی ور څخه دپنځه ویشتو زرو افغانیو شرعی حجت هم تر لاسه کاوه اوچه کال به یی پوره شو نو دخپل پوروی څخه به یی دخپل پور غوښتنه وکړه اوچه هغه به یی دورکړی توان نه درلود نود یوه بل او څو نورو کلونو تر راپریدو پوری به همدغه شل زره افغانی پسی به زیاتیدووی او تر څو چه به د څوکلونو په اوږدو کښی هغه پیسی پسی پسی لکو او

کاروان په راپهیدو شو او بیا هم چه هر خومره ختگر ماما دعذر او زاریو له لاری نه دخپل حق غوښتنه کوله دمهرجن او مظلوم وژونکی زړه رانه ووست او خبره هن تردی پوری ورسیده چه ملک صاحب خپلو خو تنو کورنیو نوکرانو ته امر وکړ چه ختگر اود هغه دوه نور ملگری په زور دمک دمخی څخه لیری کړی. نوکرانو په تیل وهلو، زور او ترقلو سره دمک حمیدله ټاټوبی څخه دري واره ختگران دباندی وایستل او چه دکوټی څخه دباندی شول نو دمک کورنیو نوکرانو ور ته وویل چه :
 څه، ختگر ماما اوس ولاړشه، نن دمک صاحب چرت هم چندان په خای نه دی بیا که خیر و کومه بله ورځ ورته راشه .

پخه زن ختگر اود واره نور ملگری یی سره بیرته ولاړل اود یو لړ خبرو نه وروسته دختگر ملگرو پخپله ختگر ته داسی وویل چه :
 (ماما جانه موږ دمک سره کوم کار نه لرو، موږ ستا په خوله راغلی یو اوخپله مزدوری له تا څخه غواړو موږ هم دهمدغی خواری او مزدوری له لاری نه یو څه گټو او بیا ورباندی دخپلو کورنیو او ماشومانو دپاره د جامو اوخوراکی غمه خورو .
 ختگر دخپلو ملگرو خبرو له اوریدلو سره لایسی زړه بندی او خواشیننی شو او هغوی ته یی په پریشانه ونکی لېجه سره وویل -
 (تاسو ولاړ شی، خدای خو مهربانه دی گوندی دمک په زړه باندی به درحم او په تسوی شی او مزدوری به را کړی .)

دواړو ملگرو یی وویل چه -
 (بښه ده اوس به لاړشو اودری څلور ورځی وروسته به بیا راشو خو کوشش وکړه چه مزدوری ور- څخه واخلي .
 ختگر ماما له خپلو ملگرو سره دخدای پامانی وکړه ، هغوی ولاړل او پخپله بیانو خپل کورته ننووت. کورته دننوتلو سره یی پیغلی لور خرما دهغه دحال او بڼی څخه د خپگان او ناامیدی رازونه وخیړل او څکه یی هم دخپل گران او ختگر، مزدور کاره او خواری کښ پلار څخه تپوس وکړ چه :

(باباجانه، نن دی ډیر جرت خراب دی، رنگ دی الوتی بریښی خیر خو دی ناروغ خوبه نه یی ؟)
 ختگر دخپلی لور په ځواب کښی

په خواره او مهربانانه ژبه سره وویل :
 (په لورکی، جرت می خراب نه دی ناروغه هم نه یم هسی می فکر یسوی خواته را څخه سر کړی دی که نه خیر اوخیرت دی .
 ختگر دخپلی هغی کوټی تیاری ته ور دننه شو چیری چه هلته به د

غواړم چه یوه گړی ویده شم ډیرو ختو او پخو وهلو می ټول هډونه را خپلی دی .
 ختگر دزازه ټغر دپاسه اوږد وغزیده او بیا نو دخرما مور ورباندی دهغه خپل زړه او خیرن څادر وغواړوه .
 ختگر تر څا دره لاندی خپلی



راز پوښتنو او خوابونو، خیالو نو او اندیښنو به یی دکارگر زړگی د پاسه تیندکونه خوړل .
 پوره دوه گړی وینښ او غلی پاتی شو اود اوږده سوچ او ژور فکر کولو نه وروسته یی خپل زړه ته ډاډ ورکړ چه :

(ملک صاحب به آخر هم خدای مهربانه کړی، قهر به یی کښینی او ضرور به راته خپله مزدوری را کړی بیا به نوکه خیروی ور باندی دژمی دپاره غله او نور ضروری مواد واخلم اود خرما او جمیل دپاره به ورباندی دجامو ټوکر هم را نیسم .)

پور تنی خبری دختگر وروروستی فیصله وه او بیایسی نو بیرته خپل څادر له مخ څخه پورته کړ، په خوښ اروا بڼه سره یی یوه او بله خوا کتل اودخپل خای نه دپا خیدلو نه وورو سته بیانو دخپلی ماندینی او خرما سره به خبرو شو .
 دخبرو په ترڅ کښی دخرما مور ور څخه تپوس وکړ چه :

(سړیه، څنگه شوله ملک صاحب نه دی دکلا مزدوری واخیسته او که په؟ چه دادی ژمی راغی او غله مله به ورباندی اخلو .)

ختگر دخپلی میرمنی په ځواب کی وویل :

(ملک صاحب خونن راته پیسی رانه کړی دوه دري ورځی ورو سته به یی که خدای کړه را کړی او بیا به نو ور باندی دژمی خرڅ برابر کړو .)

دای وویل، چوپ شو اود زړه دننه یی بیا دمک دزور او بی عدالتی سره دخپال په فضا کښی به چنگ او جگړه لاس پوری کړ. دري څلور ورځی تیری شوی اود ختگر ماما د ختوکولو او کلا وهلو دواړه ملگری بیاراغلل. دختگر ماما نه یی په جدی ډول سره دخپلی مزدوری او پیسو دور کړی غوښتنه وکړه خو ختگر بیا هم یوه او بله خوا دنیستی سترگی واړولی او هغوی ته یی په خوات کښی وویل -

(تاسو کښینی او چای به وخورئ زه به یووازی بیا هم دمک صاحب کړه ورشم گوندی داسی بد به نه کوی او حلاله مز دوری به مو (نور بیا) را کړی .
 پاتی په ۶۳ مخ کی

سترگی دلور، زوی او ماندیتی د سترگو څخه پتی کړی خو ویده نه شو چرتونه یی وهل او پخپل زړه کښی یی دمک صاحب سره دکلا دپیسو دحساب پریکړون کاوه. د فکر ونوبه سمندر کښی یی لامبو وهله او راز

ورځی هم پکښی دشیبی به شانی تیاره خوره وه او ختگر ددی دپاره چه ښځه، لور او کوچنی زوی یی د هغه دغمجنی بڼی څخه متاثره نه شی نو ویی ویل :
 (دخرما موری یی خوبه یسم او

نورستینا یا خستگی اعصاب



هر گاه کسی باین بیماری سر-
دچار شود از مجادله و فعالیت می-
ایستد. چنان معلوم میشود که محیط
باوی سازگار نبوده خود را مایوس
شکست خورده احساس میکند. به
طور عموم سه خاصیت درین قسم
بیماری بارز و برجسته میباشد.
۱- وضع فزیک بیمار کاملاً سقوط
میکند بعلت اینکه یک دوره ممتد
بحران ها و محرومیت ها را دیده پا
اندازه خسته و کوفته میشود که بار
زحمت کشی را قبول نمی کند.
سقوط وضع صحی اش و واقعی است اما علت
آن فزیک نه بلکه هیجانی است
پس نخستین نشان این بیماری
خستگی کلی است بدون اینکه علت
آن معلوم باشد.

۲- نشانه دوم آن اینست که
بیمار اکثر در خیال غرق میباشد ازین
جهت مریض بکوائف و حاد ناتیکه
در اطرافش جریان دارد و با ن ها
اتفاقی ندارد. هر گاه شاگردی باین
آسیب و مرض دو چار باشد بهدایاتی
که معلم و استاد در صنف میدهد
توجه کرده نمیتواند.
واژهین سبب ممکن است برای

شاگرد چانس خوبی نیفتند. نوع اشخاص در جمعیت تک و تنها
۳- نشانه سوم آنست که بیمار می مانند هر گاه مادر دختری بسیار
از لحاظ روابط اجتماعی گوشه گیر و جبار و حاکم بوده و نگذارد دختر ش
تجدد پسند میشود همیشه آرزو و استقلال فکر و مزاج داشته باشد
میکند که تنها بدون دوست زندگی احتمال قوی میرود که دختر با سبب
کند و از همین سبب است که این نورستینا دچار گردد.

معلومات برای جوانان

جلو گیری از چپه شدن های احتمالی

برای جلو گیری از اکسید نت و
چپه شدن های احتمالی موتور سکلیت
ها، مخصوصاً برای جوانانیکه عادت
به تیزرانی دارند و کمتر توجه درین
قسمت می دارند با بکار بردن
دو پایه عرابه دار به دو
طرف موتور سکلیت
و نصب آن تا اندازه از چپه شدن
و منحرف شدن موتور سکلیت جلو گیری
بعمل آمده است. بکار بردن این نوع
آله در موتور سکلیت ها
جوانان را بیشتر تشویق نموده
که باز هم با سرعت
بیشتر برانند اگر چه با بکار بردن
این وسیله تا اندازه از چپه شدن
های احتمالی کاسته است ولی با آن

صفحه ۴۰



هم احتیاط در راندن موتور سیکل و
مدنظر داشتن مقررات ترافیکی
و وظیفه هر جوان است. از همین
سبب است که برای تیز رانان موتور
سیکل مقررات شدید وضع شده است
بهر حال این وسیله سبب شده
که جوانان اروپایی باز هم با سرعت
موتور سکلیت برانند و هر چه بیشتر
بر سرعت خویش بیفزایند. غافل از
اینکه ممکن است با وجود نصب این
وسیله باز هم خطرات برایشان وجود
داشته باشد.

زوندون

وجدان

- وجدان صدای خداوندی است. (لارماتین)
- عالم بی وجدان هیچگاه صاحب روح پاکي نخواهد بود. (رابولد)
- همیشه قضایا را قبل از اخذ تصمیم به محکمه وجدان تسلییم نمایند.
- وجدان آینه ای را ماند که نه تعلق میگوید و نه تحقیر مینماید. (فتیکو)
- (واشنگتن)
- رضایت وجدان بالاترین مسرت هاست.
- (ژول سیون)
- وجدان نماینده تقدس، پاکدامنی، عفت و قدرت است.
- (الکسا ندروما)
- وجدانت را مجبور مکن که نفهمید آنچه را که می بیند. (پلوتارک)
- کسیکه در هر امر وجدان خود را تعبیت می نماید هیچگاه خسته نشده و از زندگی ملول و از روزگار متالم نیست.
- (پاکون)

سخنان کوتاه و آموزنده

- بی نیازتر از همه مردم کسی است که در بند آز نباشد.
- بهترین پولها پولی است که انسان برای نان خوردن خود خرج میکند.
- طبع کار از همه مردم فقیر تر است.
- قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.
- لباس نو بپوش و نیک نام بزی.
- توو آنچه داری متعلق به پدرت هست.

- صدقه که بخویشا وند دهند باداش مکرر دارد.
- (فرستنده: نویمان، ن)

جوانان

وازدواج های تحمیلی

صادقانه اعتراف میکنم که در زندگی خو شبخت نبوده و نیستم اگر چه برای يك مرد این سخن خوش آیند نبوده ولی میخواهم با این مختصر تذکر برای پدر و مادر ها هوشدار بدهم که زندگی فرزندان شانرا تباه و بدبخت نکنند چقدر یابند رسوم کهنه و فرسوده که نه در آن پوی از خو شبختی احساس می شود و نه برای زن و شوهر جوان سعادت ببار می آورد.



ولی با تمام این ها باید جوانان به این رسوم، بسازند و خو شبختی خود را فدای هوسهای پدران و مادران خود نمایند. و اگر زبان به گله و شکایت بساز نمایند بدن شان زره میشود و پا گفتار و سرزنش های بی در پی صدا را در حلقوم شان خفه میکنند. شما بگو پدر عصر که بشر به ماه می رود ولی ما هنوز از گیر این همه خرافات و رسوم و واجهای کهنه

آیا میدانید؟

افغانستان در ۱۹ نومبر ۱۹۴۶-عضویت سازمان ملل متحد را حاصل نموده است. از نقطه نظر مناظر طبیعی در دنیا مملکت سوئیس درجه اول است. از نقطه نظر سلسله کوه ها و مناظر در دنیا طبیعی افغانستان بنام سوئیس یاد شده است. از نقطه نظر هتل های زیاد در دنیا مملکت سوئیس درجه اول است. از نقطه نظر آثار زیاد تاریخی در دنیا مملکت ایتالیا درجه اول میباشد. ارسالی سید احمد شاه شامل.

در جستجوی

دوستان قلم

میخواهم با کسانی که در باره موضوعات مختلف اجتماعی معلومات و علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: هرات محمد نبی معلم صنف نهم لیسه سلطان.

مایل هستم با برادران و خواهرانی که در قسمت جمع آوری تکست پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه عالیسه درانی

آرزو دارم با آنانی که در باره ادبیات دری افغانستان مخصوصا ادبیات در قرن ۱۸ و ۱۹ معلومات جمع آوری کنم لطفا به این آدرس بنویسید.

لیسه نادریه - عبدا لفرید معلم صنف یازدهم.

میخواهم در قسمت موسیقی کلاسیک معلومات داشته باشم کسانی که در این باره میتوانند معلومات بدهند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

کنز - احمد نظیر معلم صنف دوازدهم لیسه شیرخان.

خواهان مکاتبه با کسانی که در باره آرت و مجسمه سازی علاقمند باشند.

آدرس: صلاح الدین معلم صنف یازدهم لیسه صنایع کابل.

من علاقمند آواز مپوش و تالاند هستم کسانی که بامن هم عقیده اند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد نادر از شهر نو هرات.

نقش تخم مرغ در زیبایی

باتخم مرغ لطافت پوست و دوام موی خود را دوچندان کنید

دارد که تخم مرغ از کاملترین غذاها است زیرا تخم مرغ دارای پروتئین که سازنده بدن است و آهن و ویتامین های «ا» «ب» «س» برای سلامت بدن و کلسیم (برای استخوانها و اعصاب) است خوشبختانه مقدار کالری تخم مرغ کم است بنا براین به خوبی قابل تحمل است و میتوان در هر رژیم از آن استفاده کرد.

اگر می خواهید در ظرف سه روز تا حداکثر تا پنج روز خود را بکشد این دستور را انجام دهید: دو تخم و دو پیمانه شیر را که در حدود ذوبی است با اضافه آب دو لیو بزرگ و یک قاشق مرباخوری روغن زیتون و اگر دوست دارید کمی شکر باهم مخلوط کنید. اینها که در حدود نیم کیلو است را در یک قابلمه یا در یک کتری بپزید تا جایی که آب آن تبخیر شود و باقی بماند. گاهی اوقات برای سرعت بیشتر میتوان آب یکی از میوه جات مانند لیمو را با یک تخم مرغ و یک قاشق مربا خوری عسل مخلوط کنید و بخورد توجه داشته باشید که گلوسترول تخم مرغ زیاد است بنابراین اگر گلوسترول بدنتان زیاد است یا فشار خون شما بالاست باید قبل از استفاده از رژیم تخم مرغ با دکتر خود مشورت کنید. اما اگر دارای بدنی نرمال هستید از تخم مرغ استفاده کنید چون بهترین و سالمترین و کاملترین غذاست.

تخم مرغ و پوست صورت :
تخم مرغ معدن کوچکی از مواد سفید و ضروری است بیضه تخم مرغ از پروتئین خالص درست شده و باعث بسته شدن و از بین رفتن منافذ میشود و همینطور کمک میکند که خون بیشتری به سلول ها برسد.

شیوه عمل باین ترتیب است : باید سفیدی تخم مرغ را از زرده جدا کنید آنرا تکان بدهد یا همانطور به صورت مایع برای چند لحظه بگذارید. سپس با انگشت یا مقداری پنجه روی صورت و گردن خود بمالید فقط مواظب باشید که زیر چشم مالیده نشود. آنگاه ۱۰-۱۵ دقیقه تامل کنید و بعد صورت را با آب گرم بشوئید مایعی که داخل پوست تخم مرغ است بهترین ماده برای از بین بردن چروک های زیر چشم است انگشت خود را داخل پوست تخم مرغ به آرامی بگردانید و سپس آنرا زیر چشم خود بمالید. بعد از چند دقیقه که خشک شد آنرا بشوئید.

در مورد زرده تخم مرغ باید گفت : زرده تخم مرغ بهترین ماده برای نرم کردن پوست صورت است. برای این منظور چند قطره روغن بادام را با زرده یک تخم مرغ مخلوط کنید و روی صورت بمالید. بعد از اینکه خشک شد آنرا بوسیله یک تکه پنبه که در آب تر شده از روی صورت پاک کنید.

تخم مرغ و موی سر :

اگر از موهای چرب ناراحت هستید بهترین راه برای از بین بردن آن استفاده از سفیده تخم مرغ است.

موها را به چند قسمت کند و به کمک یک برس دندان این مایع را به سر خود بمالید بعد از اینکه کاملا تمام قسمتهای سر را بپوشاند بگذارید تا پنج دقیقه روی سر بماند سپس با مقدار آب گرم خوب موها را ماساژ دهید تا به پوست سر جذب شود. آنگاه موها را خوب بشوئید در دفعات بعد میتوانید از همان شامپوی معمولی خودتان استفاده کنید بعد از شستن موی سر با این شامپو لازم است مورا خیلی خوب با آب گرم نه خیلی داغ آب کشی کنید از این شامپو باید گاهی گاهی استفاده کنید زیرا اگر بطور مرتب مورد استفاده قرار دهید باعث سست شدن موی سر میشود.

در مو فح بیچیدن مویز می توانید از تخم مرغ استفاده کنید باین ترتیب که سفیده تخم مرغ را به آب تناسب دو برابر مخلوط کنید.

اگر قسمت از مورا که میخواهید بیچید کمی از این مایع به آن بزنید وقتی موها کاملا خشک شد آنرا برس بزنید در آخر اگر هنوز مقداری از آن مایع باقی مانده باشد می توانید در دفعه بعدی که سر خود را بشوئید روی سر بپزید و بعد از آن موها را آب کشی کنید.

بعد از حمام خواهید دید که دارای موهایی براق و تمیزی هستید.

یکی از سر شناسترین و بهترین دکترها عقیده



تپه از: مریم محبوب

در گوش حرف نگوئید

معمولا بعضی ها در حضور دیگران در گوش هم دیگر حرف میزنند این کار موجب ناراحتی دیگران میشود. چنانچه پیش خود میگویند :

شاید این دو نفر میخواهند درباره مباحثت کنند. همین قسم هزار فکر و خیال دیگر می کنند و از این کار آن ها بالاخره اصل مفهوم واقعی را یافته نمی توانند ناراحت میشوند. در یک مجلس بدترین تو همین که دخترها ممکن است بکنند این است که در گوش حرف بزنند و بیخود به خندند.

دخترها اینکار را معمولا از بزرگتر ها یاد میگیرند و خود گناهی ندارند.

و قلمه بزرگهاست که در کار های خود وقت کنند زیرا دختر ها در سنین خوردی آماده پذیرش هرگونه بر خورد ها اندهستند.

دخترها اگر شما دیدید بزرگتر ها در گوش باهم حرف میزنند با کمال ادب به آنها یادآوری کنید که این کار خوب نیست و نا موجب نشود دختر هم در گوش یکدیگر حرف بزنند و اسباب ناراحتی دیگران را فراهم کنند.

فریده «سعادت»

ویتامین ها

۱- ویتامین ای . این ویتامین عموما در سبزیجات مانند زردک، پالک، ملی سرخک و در میوه جات مانند مالت، سنتره و غیره یافت شده همچنین در جگر گوسفند روغن ماهی و زرده تخم مرغ به کثرت دیده میشود البته مقدار موجودیت آنها متفاوت اند.

کمبود این ویتامین در بدن ابتداء موجب کندی رشد و نمو گردیده و سپس انسان تدریجا لاغر میشود.

علامه کمبود ویتامین ای در وجود انسان در چشم پیداشد و در زمینه چشم خشک شده و بالاخره بکوری منتهی میگردد.

بعضی از خوانندگان عزیز زوندون از ما خواسته اند که درباره ویتامین ها معلومات داده و ضمنا متذکر شده اند که کدام ویتامین ها در کدام میوه جات و سبزیجات بیشتر یافت میشود. ما هم برای اینکه خواسته این عده خوانندگان را با سیستم که از همین شماره درباره ویتا مین ها گرفته شده معلومات خواهیم داد و در هر شماره یک از ویتامین ها را معرفی خواهیم کرد.



ورزش

هفتمین مسابقات آسیایی خاتمه یافت

هفتمین مسابقات آسیایی به تاریخ نهم سنبله به اشتراك ورزشكاران ۲۵ کشور آسیایی در تهران دایر شده بود شب ۲۵ سنبله با مراسم آتش بازی و روشن کردن مشعل ها خاتمه یافت .

درین مسابقات سه هزار ورزشكار از کشورهای آسیایی در شقوق مختلف ورزش به مسابقه پرداختند . درین مسابقات ورزشكاران نجاپانی مدالهای بیشتر طلا نقره و برنز به دست آورده و حایز درجه اول شده اند .

در مسابقات آسیایی ایران دوم و جمهوری مردم چین سوم شده است .

در جریان مسابقات آسیایی تیم فوتبال اسرائیل از فلورا سیون فوتبال خارج شده است .

ورزشكاران جمهوری مردم چین برای اولین بار در مسابقات آسیایی اشتراك کرده بودند .

برای تدویر مسابقات آسیا یی اضافه از دو صد ملیون دالر مصرف شده است .

نتایج مدالهای هفتمین مسابقات آسیایی که روز ۲۵ سنبله در تهران خاتمه یافت چنین اطلاع داده شده است .

مملکت	طلا	نقره	برونز
افغانستان	۰	۰	۱
جاپان	۷۵	۵۰	۵۱
ایران	۲۶	۲۸	۱۷
جمهوریت مردم چین	۲۳	۴۵	۲۸
جمهوریت کوریا	۱۶	۲۶	۱۵
جمهوریت دیموکراتیک کوریا	۱۵	۱۴	۱۷
هند	۴	۱۲	۱۲
تایلند	۴	۲	۲
اندونیزیا	۳	۴	۴
پاکستان	۲	۰	۹
سریلانکا	۲	۰	۰
برما	۱	۲	۱
عراق	۱	۰	۵
فلپین	۰	۲	۱۲
مالیزیا	۰	۱	۴
کویت	۰	۱	۰

هیأت ورزشكاران افغانی از تهران بکابل بازگشت

هیأت ورزشكاران افغانی بعد از اشتراك در هفتمین بازی های آسیایی منعقد شده تهران بعد از ظهر روز ۲۷ سنبله بکابل مواصلت کرد .

بناغلی عبدا لوحید اعتمادی سرپرست ریاست المپیک که ریاست ورزشكاران افغانی را در بازی های آسیایی بعهدہ داشت هنگام مواصلت به میدان بین المللی هوایی کابل از مهمان نوازی مقامات ایرانی اظهار امتنان نموده گفت در هفتمین بازی های آسیایی که بتاریخ دهم سنبله دایر گردیده بیست و شش کشور و آسیایی اشتراك داشتند .

وی گفت نتایج بازی های ورزشی - کاران مادر رشته های پهلوانی به سیستم گریکور و من و آزاد و اکتلیک خفیفه قرار آتی است .

در کلاس پنجاه و دو کیلو گرام سیستم گریکور رومن بناغلی محمد اسلم حایز درجه سوم و مستحق نشان برونز شناخته شد درین گروه پهلوانان هشت کشور آسیایی سهم داشتند .

در کلاس شصت و هشت کیلو گرام به سیستم گریکور رومن که بین پهلوانان ۹ کشور صورت گرفت

بناغلی جان آقا پهلوان افغانی حایز درجه چارم و مستحق دیپلوم شناخته شد .

همچنان بناغلی غلام سخی در بین پهلوانان ۹ کشور به سیستم آزاد در وزن هفتاد و چار کیلو گرام حایز درجه چارم و مستحق دیپلوم شناخته شد .

بناغلی جان آقا در کلاس شصت و هشت کیلو گرام سیستم آزاد در میان پهلوانان ده کشور حایز درجه پنجم و مستحق مدال گردید .

بناغلی شجاع الدین در کلاس هشتاد و دو کیلو گرام در بین پهلوانان هشت کشور حایز درجه ششم و مستحق دیپلوم شناخته شد .

درین بازی عبدا لستار معروف به ملامحمد در کلاس چهل و هشت کیلو گرام در بین پهلوانان ده کشور حایز درجه ششم و مستحق دیپلوم گردید .

در مسابقات اکتلیک خفیفه دویندن های صد متر و دو صد متره و چار صد متر دلیلی بناغلی سید اشرف و بناغلی عبدالله به فاینل رسیدند .

همچنان در دویندن چار صد در صد رومی تیم اکتلیک افغانی حایز درجه ششم گردید .

پهلوانان اسلم

پهلوان اسلم در کلاس دوم با گرفتن مدال برونز مقام سوم را در هفتمین بازی هاو آسیایی کما ی کرد .

رادیو افغانستان در سرویس خبر های پنینتو و دری شام ۲۰ سنبله خود پیروزی افتخار آمیز پهلوان اسلم را در کلاس دوم اعلام داشت که

موصوف با گرفتن مدال برونز به حیث قهرمان سوم مسابقات آسیایی شناخته شد ، عین خبر موفقیت اسلم از طریق رادیو تهران پخش شد و به تعقیب آن سایر خبرگزاری های جهان این خبر را به علاقمندان ورزش کشور های جهان رسانیدند پهلوان بقیه در صفحه ۶۲

تورنمنت خزانگی دختران معارف آغاز شد



تورنمنت خزانگی دختران معارف داشتند . روز ۱۶ سنبله توسط بنما غلی داکتر صدیق معین اول وزارت معارف در حالیکه سرود ملی نواخته شد در لیسه ملاهی افتتاح گردید . در محفلی که بدین مناسبت در آن لیسه بر گزار گردیده بود بعضی از معامین مکاتب نسوان ، علاقمندان سیورت و اعضای تیم های مختلف سیورت دختران معارف اشتراک گرفتند . این تورنمنت تا ۲۵ سنبله دوام داشت و بعد از ماه مبارک رمضان ، مسابقات دو باره ادامه پیدا میکند . در شروع تورنمنت بین تیم های مکاتب نسوان در حالیکه بایو نیفورم های مخصوص سیورتهی ملبس بودند ، مسابقات دلچسپ صورت گرفت و مورد استقبال تماشاچیان و حضار قرار گرفت .

شطرنج بازی در اتحاد جماهیر شوروی



شطرنج بازی یکی از بازی دلچسپ و مورد علاقه همه مردمان جهان است درین بازی قوه دماغی و فکری انسان بکار می افتد بر علاوه تکنیک حربی و تعرض را میامو زانده که طرف مقابل را مغلوب سازد شطرنج بازی در اتحاد شوروی بسیار عمو میت دارد چنانچه در بسیار کافی ها و هوتل ها و اطراف واکناف شهر کلوب های شطرنج بازی وجود دارد هم در مکاتب و انستیتوت ها و غیره جا ها تخته های شطرنج جهت بازی علاقه مندان موجود میباشد تقریبا بیش از چهار میلیون نفر درین بازی عضویت دارند که اکثر شانرا پرو فیسرانو معلمین و شاگرد ها و اشخاص مسن تشکیل میدهد شطرنج بازی های اتحاد جماهیر شوروی به چند یسن

مخائیل بانوینک ، واسلی سمیلوف و میخائل تال ، تکران ، باریس و زنان (بیکوه ، لودمیله اولگه ، نونه) نظر به علاقه مفراطیکه جوان ها و شاگردان در بازی شطرنج دارند در هفته شطرنج مردمان نظربه علاقه و ذوق زیاد که دارند از اطراف شهر برای تماشای این بازی می آیند جوان ها - نیکه در خدمت عسکری میروند بعد از تعلیمات عسکری زیاد تر وقت خود را در شطرنج بازی سپری مینمایند و این بازی را وسیله آسایش خویش



میدانند راجع به مسابقات بین المللی شطرنج بازی سال های ۱۹۷۲ - ۱۹۷۴ در جراید اتحاد جماهیر شوروی نکات جالب را نگاشته اند استاد اینکه جهت رهنمائی مسابقات شطرنج میباشد نکات علمی را برای طرفین می آموزاند در روز های مسابقات نامه نگاران جهت تهیه اخبار به کلوب های شطرنج بازی می آیند و نتیجه بازی را در روز نامه ها تحریر میدارند و در استیشن های تلویزیون طرز بازی آنها را نمایش میدهند و تمام مردم تماشا می نمایند بطور خلاصه از شرح تصاویر ذیل علاقه و دلچسپی مردان و زنان و اطفال اتحاد جماهیری را مشاهده خواهید کرد .



جدول جغرافیائی

یک سرگرمی آمو زندگی

از دو خطایک صواب

درین جدول اسم نه موضع جغرافیایی مربوط به کشور عزیز ما که دو حرف (ان) در همه آنها وجود دارد آمده است و ما برای اینکه تشخیص آنها آسانتر شود یک یادو حرف دیگر از حروف نام آنها را نیز در جای خود آن آورده ایم تا شما با استفاده از اطلاعات جغرافیایی خود اسم هر کدام را پیدا کرده بفرستید. البته در صورتیکه نتوانستید باید تا هفته آینده که جواب صحیح آنرا در همین صفحه میخوانید صبر کنید

۱	م	ا	ن	خ	خ	خ	خ
۲	ی	ا	ن	ر	خ		
۳	خ	خ	خ	خ	ا	ن	خ
۴	س	ا	ن	خ	خ	خ	خ
۵	ب	ا	ن	خ	خ	خ	خ
۶	ر	ا	ن	خ	خ	خ	خ
۷	خ	خ	خ	خ	ا	ن	ب
۸	ر	ا	ن	خ	خ	خ	خ
۹	خ	ا	ن	خ	خ	خ	خ

طرح کننده: مونسه بشیر

- ۱- از ولایات سمت شمال.
 - ۲- مرکز ولایت وردک و میدان.
 - ۳- از شهرهای معروف شمال کشور که قالیتهای نفیسه شهرت جهانی دارد.
 - ۴- نام عمومی منطقه ایست که دو ولایت نیمروز و فراه را در قدیم به آن نام هم یاد میکردند.
 - ۵- همه ساله عده کثیری سیاح داخلی و خارجی از آثار تاریخی این ولایت دیدن میکنند.
 - ۶- کوتل مشهور است در شمال شهر کابل که در دامنه آن شهری بهمان نام آباد شده است.
 - ۷- از ولسوالیهای ولایت بغلان.
 - ۸- مرکز ولایت جوزجان.
 - ۹- مرکز ولایت غور.
- صفحه ۴۶

ریاضی دانهای قدیم، برای حل بعضی از مسائل حسابی، قاعدای را بکار میبردند که به حساب خطائین مشهور بود و با پیشرفت ریاضیات بخصوص «الجبر» که توسط آن بسیاری از مسایل دشوار را می توان حل کرد، حساب خطائین بتدریج متروک شد تا آنجا که امروز از آن جز در کتابهای قدیمی، اثری دیده نمیشود.

و ما آنرا بعنوان سرگرمی در اینجای آوریم. اساس حساب خطائین، بسرد و خطا نهاده شده بود، یعنی وقتی که مساله طرح میشد، کسی که از او سوال شده بود، عدد دلخواهی را در نظر میگرفت و مطابق جزئیات مساله عملیات حسابی را انجام میداد، در آخر کار اگر نتیجه صحیح بدست می آمد، کار تمام بود و اگر نتیجه غلط می بود، دو باره عدد دلخواه دیگری را در نظر میگرفت و باز به عملیات حسابی میپرداخت، اگر این هم نتیجه اش غلط ظاهر میشد به کمک قاعده حساب خطائین، از دو خطائی که رخ داده بود، می توانست جواب صحیح را استخراج کند که البته از دو خطایک صحیح را بدست آوردن، بدات خود کار جالبی است بد نیست که شما هم حساب خطائین را بدانید و به کمک آن بعضی از مسایل حسابی را حل کنید هرچه باشد، دانستن از ندانستن بهتر است.

البته میدانید که در هر مساله حسابی هدف اصلی یافتن عددیست که برای ما مجهول است. پس وقتی که مساله ای طرح میشود، شما ابتدا عدد دلخواهی را بجای عدد مجهول فرض کنید و اسم آنرا «مفروض اول» بگذارید سپس مطابق سوالی که شده است عملیات را ادامه دهید. در پایان کار ببینید که تفاوت نتیجه ای که بدست می آید با نتیجه ای که باید بدست آید چه اندازه است و آیا نتیجه غلطی که بدست آمده بیشتر از نتیجه مطلوب است یا کمتر؟ این تفاوت را اگر زیاد تر باشد «خطای زاید» و اگر کمتر باشد «خطای ناقص» نام بدهید و یاد داشت کنید. سپس عدد دلخواه دیگری در نظر بگیرید و اسم آنرا «مفروض دوم» بگذارید و به عملیات ادامه دهید و باز تفاوت نتیجه را اندازه گیری کنید و خطای زاید یا ناقص آنرا معلوم کرده یاد داشت نمایید. خطائی که در عملیات اول ظاهر شده خواه زاید باشد یا ناقص «خطای اول» نامیده میشود و خطائی که بار دوم ظاهر شده چه زاید و چه ناقص، «خطای دوم» نامیده میشود. آنگاه مفروض اول را در خطای دوم ضرب کنید و حاصل آنرا یاد داشت کنید. این حاصل «محموظ اول» نام دارد. بعد از آن مفروض دوم را در خطای اول ضرب و حاصل ضرب را که «محموظ دوم» نامیده میشود، یاد داشت کنید. اگر هر دو خطائی که ظاهر شده است.

در زیر ذره بین

زاویه ای را که مساوی ۱۴ درجه است در زیر ذره بینی که اشیا را ۲۰ مرتبه بزرگتر نشان میدهد، مسی گداریم، زاویه مذکور چند درجه به نظر خواهد رسید؟
جواب صحیح آن در هفته آینده منتشر میشود.

آیا این مورخ نامی را می شناسید؟

- ۱- در مرات متولد شده است .
 - ۲- با تیمور و شاهرخ معاشر بوده است .
 - ۳- بزبا نهی ترکی جغتایی و عربی آشنایی داشته است .
 - ۴- تاریخی بنام مجمع التواریخ در چهار جلد نوشته است .
 - ۵- در سال ۸۳۴ وفات یافته است .
 - ۶- نام پدرش لطف الله بوده است .
- در صورتیکه از روی نشانی های فوق هویت او را تشخیص نمورید ، لطفاً به اداره مجله ژوندون ، شعبه سرگرمی اطلاع دهید وگرنه تا هفته آینده که جواب صحیح نشر میشود منتظر باشید .

یک سوال حسابی

میدانید که عدد ۲۴ را با ۳ رقم مشابه ۲۴ = ۸ + ۸ + ۸ می توان نمایش داد آیا می توانید با استفاده از علامات چهار عمل اصلی حساب همین عدد را بوسیله سه رقم مشابه دیگر نمایش دهید .

بقیه حساب خط این ..

زایدیا هردو ناقص باشد ، تفاوت محفوظ اول و محفوظ دوم را بر تفاوت خطای اول و خطای دوم تقسیم کنید ، خارج قسمت همان عددی است که مجهول بوده و مطلوب میباشد .
اما اگر از دو خطا یکی زاید و دیگری ناقص باشد ، مجموع محفوظ اول و محفوظ دوم را بر مجموع خطای اول و خطای دوم تقسیم کنید ، خارج قسمت عددی خواهد بود که در جستجوی آن میباشند .

جواب پرسشهای هفته گذشته :

جواب مساله ای از هندسه

است و بنا براین هر مثلثی که مربع یک ضلع آن مساوی به مجموع مربع های دو ضلع دیگرش باشد ، آن مثلث قائم الزاویه است و دو مثلثی که در هفته گذشته از آنها یاد شده هر دو باین قضیه تطبیق میشود .

هر دو مثلث قائم الزاویه می باشند به دلیل اینکه در هندسه ثابت شده که هر مربعی که روی وتر مثلث قائم الزاویه ساخته شود ، با مجموع مربعهای که روی دو ضلع مجاور به زاویه قائمه ساخته میشود ، برابر

جواب معمای منظوم

جلال است ، اگر بر عدد چیم که سه است عدد یک که نماینده الفمی باشد بیفزاییم ، عدد چهار بدست می آید که معادل دال میباشد و بقیه این نام هم (لال) است .

جواب سوال حسابی

حل این را بشنو از من سر صدق و یقین
ایکه هستی در میان اهل دانش یادگار
کو شواری را که وصف آن بیان فرمود ای
قیمت و وزنش نما می با تو گویم گوش دار
هست وزن لعل ثلث و ثمن متقالی تمام
در کم و بیشش نباشد هیچکس را اختیار
هست وزنش این چنین و قیمتش گویم بتو
چارده کم ربع دینار است نزد هو شیاء
هست مروراید دانگ و گمن متقالی ولی
قیمت آن پنج دینار است ربعی زر بیا
وزن زر ربعی زدینار است نه پیش و نه کم
قیمت آن هست یک دینار زر با عیار

جواب مسابقه دقت

نقشه ای که با حرف «پ» نشان شده است نقشه المتاده خاله است .

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	و	ا	س	ل	ی	ن	ب	ی	د	ا	ر	ی
۲	ی	ت	ا	ر	ی	ا	ن	ه	ش	س	و	
۳	س	م	ز	ر	ر	د	د	ه	م	ن		
۴	ا	ن	و	ر	ی	ر	ر	ن	ا	ن	و	ا
۵	ک	خ	م	س	و	ا	ک	ا	ن			
۶	س	ی	ر	ز	م	ر	م	د	ی			
۷	ج	ر	م	ی	ن	ی	ه	م	ح	ر	ا	ب
۸	ا	خ	م	ع	ش	ب	ب	ر	ی			
۹	م	ت	ج	م	ه	و	ر	ی	ت	ر		
۱۰	ی	و	ن	س	ک	و	خ	ر	ب	و	ز	ه

حل جدول کلمات متقاطع

۴۱۵	
۳۱۲	
۸۳۰	
۳۳۲۰	
۱۲۴۵	
۱۵۱۵۳۰	

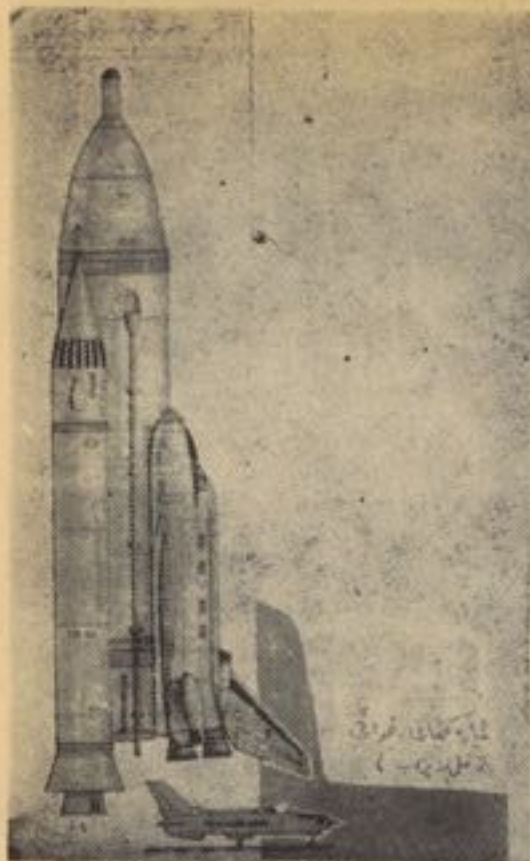
جواب اعداد نامعلوم

جواب مساله ضرب که بعضی از اعداد آن نامعلوم بود در این کلیشه بیان شده است .

توجه: بافتن شماره را که در



حل جدول اطلاعات عمومی



طیاره کیهانی هوائی (قبل از پرتاب)

کیهانی ترانسپورتی دارای شمشیر مرحله ثانی با قرار گرفتن موازی مرحله هامیباشد. هر دو مرحله کشتی کیهانی قابل بازگشت میباشند، انجن های کشتی کیهانی (هر دو مرحله) بیک وقت فعال میشوند. مرحله اول از دو پلاک راکتی بدون پیلوت نجات دهنده با انجن هائیکه بمواد سوخت جامد فعالیت می نماید تشکیل گردیده است. مرحله دوم بالدار بوده دارای پیلوت میباشند. این مرحله دارای انجن که درین شمه از موفقیت های تخنیک راکتی استفاده بعمل آمده است. یعنی درین مرحله از مواد سوخت که دارای انرژی عالی است و هم راکتی استفاده بعمل آمده است و هم چنان پرتاب عمودی استفاده میگردد. یگانه عنصری سیستم که در اننای پرواز از دست میرود عبارت از تانکی های مواد سوخت مرحله دو می است. آیا حقیقت نیست که این کشتی کیهانی ترا نسیپورتی کدام وسیله بسیار مشهور را بیاد شما می آورد شتابه طیاره عصری شکاری که در زیر بدنه آن تانکی های اضافکی مواد سوخت و دو انجن تعبیل دهنده بازوی آویزان میباشند نظر اندازند پرواز این قسم طیارات عصری شکاری چندین مرتبه در رسم گذشت های هوائی عسکری نمایش داده شده است. فقط کشتی های ترانسپورتی کیهانی دارای تانکی های بزرگ مواد سوخت خواهند بود. اندازه این

بقیه در صفحه ۵۸

کردن این قسم طرح ها در سویه موجوده علم و تخنیک بسیار مشکل میباشند. این طرح از زمان ما تقدیم بوده. بسیار گران قیمت بوده. بسیار مغلق بوده و یک عده پرابلم غیر قابل حل در آن طرح ها شامل میباشند. در سویه موجوده پیشرفت علم و تخنیک از طرف متخصصین خارجی کیهانی طرح جدیدی قبول شده است. درین طرح ساختن مرحله اولی بسی پیلوت که برای استفاده چندین مرتبه نی مناسب باشد و همچنان مرحله دومی پیلوت دار به شکل طیاره شامل میباشند.

گذشت از شمه ایدالی از همه اولتر مفهوم آن را میدهد که باید به پرتاب عمودی راکت ها مراجعه کرده و در اننای پرواز بعضی عناصر ضروری سیستم ها را از دست داد. این راه خاطر بیآورید که تمام کشتی کیهانی و با تمام راکت انتقال دهنده را از دست نمی دهند بلکه تا الحال بعضی عناصر را از دست داده اند.

در ایالات متحده امریکا فعلا کشتی کیهانی ترا نسیپورتی تحت نام (شاتل چینلنوک) تهیه می گردد. این کشتی

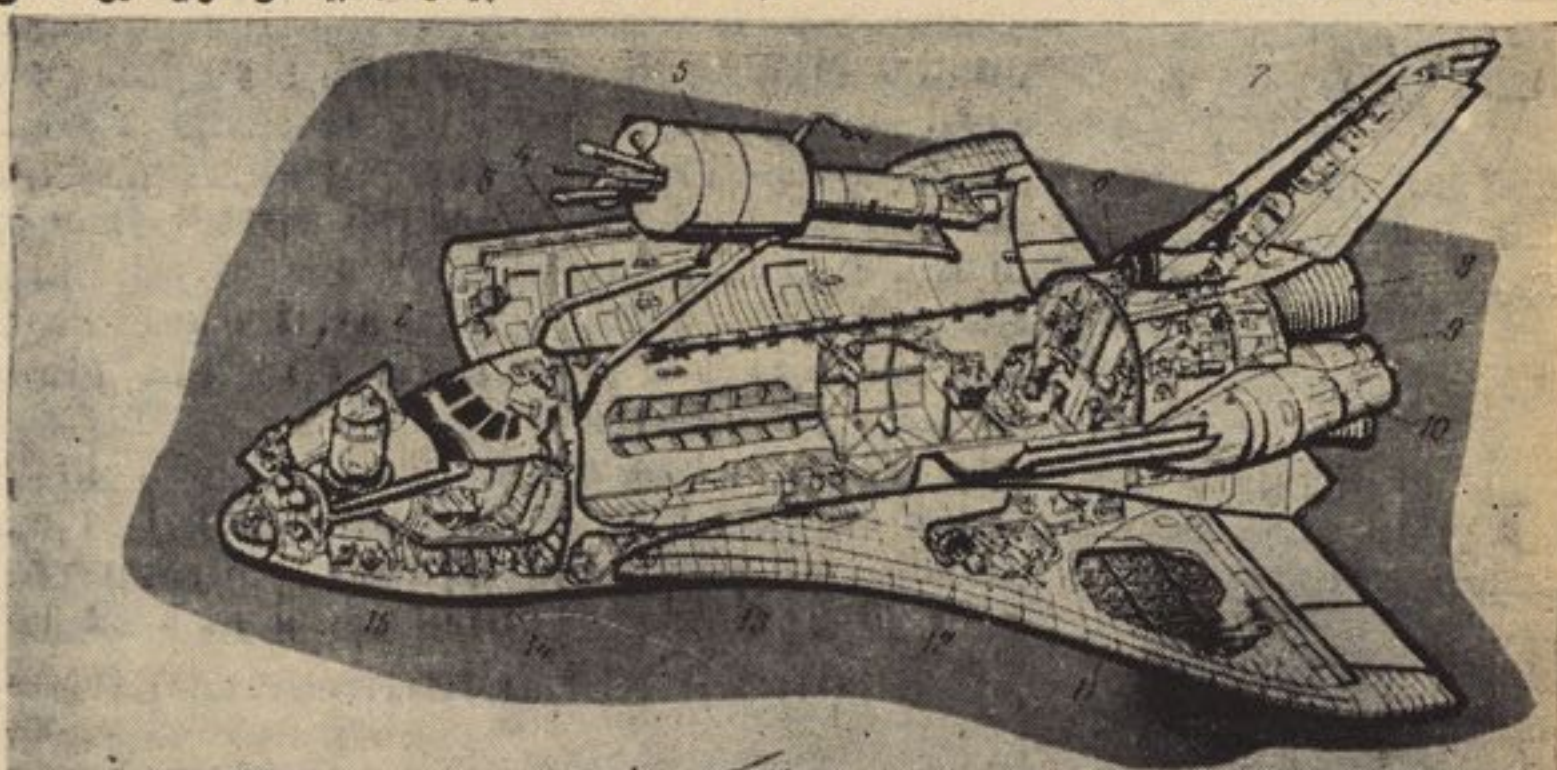
بزرگ از میدان هوائی پرواز نموده و وقتیکه سرعت طیاره بزرگ پاندازه لازمی می رسد. طیاره کوچک از آن جدا شده و بکمک انجن های خود به مدار لازم داخل میگردد. و طیاره اولی در عین فرمان به میدان هوائی مراجعت مینماید. طیاره مداری «طیاره کوچک» وظایف خود را در مدار حل نموده، از مدار لازمه خارج گردیده و همچنان نشست را در میدان هوائی انجام میدهد.

پرتاب افقی و یا پرتاب طیاره و ی برای کشتی های کیهانی چندین مرتبه نی بسیار مناسب می باشد اگر چه در پرتاب راکتی بار مفید زیاد تر انتقال داده میشود.

پرتاب افقی امکانات آنرا تهیه می نماید که مانور جناحی را در داخل ساختن کشتی به مدار اجرا کرده و مرحله دومی را بدون محدودیت زاویه جنبی (آزیموتی) در وقت ول حوزه فعال سازد. و از اینجا چنین نتیجه می گیریم که سیستم ترانسپورتی با پرتاب افقی دارای قابلیت مانور زیادتر است لیکن این را هم باید خاطر نشان بسازیم که عملی و تهیه

و تمام آنها باید بتوانند در اتموسفر پرواز نموده، بمدار نزدیک زمین داخل گردیده برای مدت زیادی درین مدار باقی مانده، بعد از آن مانند طیاره نشست خویش را در میدان هوائی انجام بدهند. و چیزی که درینجا بسیار مهم است، اینست که باید عناصر زیاد سیستم ها برای استفاده ثانی باقی بماند قسم دستگاه را با اساسات کامل می توان دستگاه هوائی - کیهانی و یا طیاره مداری نامید.

در تجسس و یا پالیدن شمه های کشتی های ترا نسیپورتی جدید، مفکوره های علمی و تخنیکی راه دوام دار و مغلق را طی کرده است شمه ایدالی که بتواند تمام مقتضیات این قسم دستگاه را جواب بدهد عبارت از شمه دو مرحله نی است که باید مرحله های مذکور بصورت فولادی بسته شوند. هر دو مرحله قابل بازگشت. پیلوت دار بوده، دارای پالها های هوائی باید صورت بگیرد. این قسم کشتی به شکل دو طیاره آماده میشود در زیر طیاره بزرگ و در بالای آن طیاره کوچک قرار می گیرد. طیاره



مرحله دوم کشتی ترانسپورتی کیهانی

- ۱- قسمت تهیالی. ۲- کابین عمل طیاره کیهانی خودونی. ۳- کلکتور بار فضیه. ۴- ترتیبات برای اوج بار مفید.
- ۵- بار منبیه (سنگه کیهانی). ۶- ترتیبات سیستم تغذیه برقی. ۷- ربات طیاره. ۸- رول های خودی.
- ۸- انجن ریاستی بی بی. ۹- انجن ریاستی بی بی. ۱۰- مانور مدار. ۱۱- بارون انجن ریاستی بی بی برای اوج بار مفید.
- ۱۱- بالکهای دلتا مانند. ۱۲- شاکل. ۱۳- قسمت بار منبیه. ۱۴- سیستم تغذیه برقی کیهانی.
- ۱۵- پلاک انجن برای توضیح.



مترجم: زوف بین

آخرین معمای جدولی

از معما های جدولی خوشم نمی آید. همینکه در صفحات آخری جر آید و یا مجلات معمای جدولی به نظر م می خورد گویا حالت تهوع بر ایسم دست میدهد. بلی وقتی بود که... در صنف سوم فا کولته که ارتقا جستم ارتباط من پالینا فوق العاده خوب و نور مال بود.

روزی بدون اینکه اراده ای داشته باشم در مسکو به سراغ کا کا پیم رسیدم و خواستم او را بیایم بشکلی خود را به اورسا نیدم همینکه دم دروازه او رسیدم دیدم که از منزل خارج میشود در حالیکه در یک دمتمش عینک هایش ریخته میشد و در دست دیگرش روز نامه.

او هو، ولودیا!... کشوری در افریقا که از حرف ساخته شده. میداننی؟

البته بنده معنی کردم هر چه زود تر جواب درست و سریع ارائه کنم کا کا جانم لبخند رضایت بخش نمود و دفعتا آنچه گفته بودم روی خانه های جدول نوشت.

از طرف دیگر میدانید اگر من نمی توانستم به این سوالش جواب بگویم تا چه اندازه مغموم میشد. این حالت او را بد نبود اگر انسان به چشم میدید. همیجا بود که او عینک هایش را به چشم میگذاشت و یگرا مست بسوی دایره المعارف خود میرفت.

تعداد خانه های معمای جدولی هر آن کمتر و کمتر میشود و جنات کسیکه مصروف خانه پری آنست هر چه بیشتر علایم رضایت و خوشحالی می خوانی و این خود عالمی از عوالم روی نشنا سی است که به آن رسیده ای.

من هم به معما ها پناه بردم. معمای جدولی از جزئیات زندگی من شد. در مترو، در سرویس های برقی (تولیبو سی)، روی دراز چوکی های پارک ها در طعمه مخانه لیلیه ما و حتی در وقت رفتار همو از به خانه پری آن میپزد داختم. و باید بگویم که عتدم لکچر استادان نیز حوا سم مشغول چار خانه های معمای بود.

این عمل نزدیک بود مرا از زندگی دور سازد ولی درین باره چیزی نمی گویم زیرا با وجود این هم موفق شوم به صنف سوم ارتقاء جویم.

درین صنف پالینا رابطه نورمال و عاری داشتم. و چند کلمه ای هم در باره او، لینا البته که مرا درک نمی توانست مرا انسان ساده می پنداشت و هر معمای مرا مورد تمسخر قرار میداد. بعضی وقت ها معما هایم مفقود میشد زیرا لینا آنها را میگرفت پنهان میکرد و یا اینکه در باطله دانی می انداخت خاصتا این عکس العمل لینا وقتی قوت گرفت که ما یک فلم را تماشا کردیم. خوب بخاطر ندارم نام فلم چه بود ولی همینقدر می دانم که مصروف یافتن یکی از شهر های زیلانده جدید که از هفت حرف ترکیب شده بود بودم اینجا بود که دفعتا فلم قطع شد و چراغهای سینما روشن از مربعات با حرفی پسر میشود و گردید. بعضی ها ازین عمل ناراحت

بودند.

...

و معمارا برایشان نشان میدهم. او نظری به روز نامه می اندازد. خانه های معما را حساب میکند بعدا از جیبش بسته ای را برون می آورد و به آرامی و راحت میخواند «ژوستر» من از او تشکر میکنم و او میگوید: - بفرمائید. لطف شماست. دستهایم را بهم فشار میدهم و به زهی که دارم روان می شوم. نا گهان صدای همان پیر مرد: - ببخشید عمودی آن چیست. - چراغ الکترونی هیچ بخاطر نمی

شدند برخی هم به اشپیلاق زدن و قیل و قال پرداختند. بر خلاف من خوشحال شدم. و بسیار راضی بودم فوراً از جیبم بسته ای از اخبار برون کردم. معمای جدولی را یاقتم و در جستجوی سطر مطلوب افتیدم....

اوزیکا! یافتم! همینکه دو باره چراغها خاموش شد و من که خود را قبلا خوشبخت یافته بودم متوجه پرده سینما شدم از بس بخود فرو رفته بودم و از خوشحالی در پیرهن نمی گنجیدم سرم را بطرف لیناخم کردم تا خبر خوشی به او بدهم دیدم که او در کنارم نیست اینجاست که پی بردم معمای جدولی چندان خوش لینا نمی آید و اینکه من بیشتر متوجه معمای جدولی شده ام مورد حسارت او قرار گرفته است...

بعد از چند روز ما باید با هم ملاقات میکردیم و این ملاقات ما به عادت همیشگی درکناریکی از مجسمه های شهر برد. چون وقت کافی داشتم پیاده بسوی میعاد گاه روان شدم. در راه یک شماره روز نامه هم خریدم. صفحه دلخواه خود را باز کردم بسیار اعلی «رز یسور معروف فلمهای شوروی» (س. ی. م. و. ف. و. ر. س. است «اعلان تجارتنی» البته که این هم «ریکلاد» است بسیار اعلی. خودیگه چی نوشته شده؟ «نباتی که برای طبابت از آن استفاده میشود».

اینرا که نمی فهمم. و در همین جاست که به ادویه فروشی نظر م می افتد. مرد مستی را می بینم که شیوی خاکستری رنگی به سر داشته از ادویه فروشی خارج میشد من بسوی او روان شدم «ببخشید: نباتی که برای طبابت از آن استفاده می کنند...»

و معمارا برایشان نشان میدهم. او نظری به روز نامه می اندازد. خانه های معما را حساب میکند بعدا از جیبش بسته ای را برون می آورد و به آرامی و راحت میخواند «ژوستر» من از او تشکر میکنم و او میگوید: - بفرمائید. لطف شماست. دستهایم را بهم فشار میدهم و به زهی که دارم روان می شوم. نا گهان صدای همان پیر مرد: - ببخشید عمودی آن چیست. - چراغ الکترونی هیچ بخاطر نمی



درس نامه نگاری

قسمی از درس يك استاد رشته باشد برای هیچ زنی جالب نیست روز نامه نگاری : اما زنی که قطعه قطعه شده باشد - روز نامه ای که قطعه قطعه شده برای همه روز نامه ها جالب است .

طمع دهاتی

آقای که بتازگی در روستا خانه ای ساخته بود مشغول چین چیدن چمن های جلو منزل خود بود یکی از اهالی دهکده نزد او آمده گفت :
- اگر با بایسکل تان کاری ندارید اجازه بدهید من بان بشهر بروم و بر گردم .
مرد با لحن محبت آمیزی گفت :
- خواهش میکنم بایسکل را بپزیرید و هر وقت کار تان تمام شد بیاورید . طرف های غروب بود که مرد دهاتی برگشت و گفت :
- بایسکل شما را آوردم .
- تشکر زحمست میشود آنرا در کاراز بگذارید .
دهاتی چند لحظه پا به پاشد و بعد گفت :
- انعام بنده را مرحمت نمی فرمائید .



وقتی داماد برای خانه رفتن عجله میکند

علاج بیخوابی

صحبت از بی خوابی و ناراحتی ها و طرق معالجه آن بود . یکی از حاضران از دیگری پرسید :
- شما هر وقت بیخوابی سر تان بزند چه میکنید .
- يك بو تل کنیاك بر میدارم و به فاصله های معین گیلا سی از آن می خورم .
- و آنوقت خوابتان میبرد .
- نخیر از بیدار ماندن لذت برم .



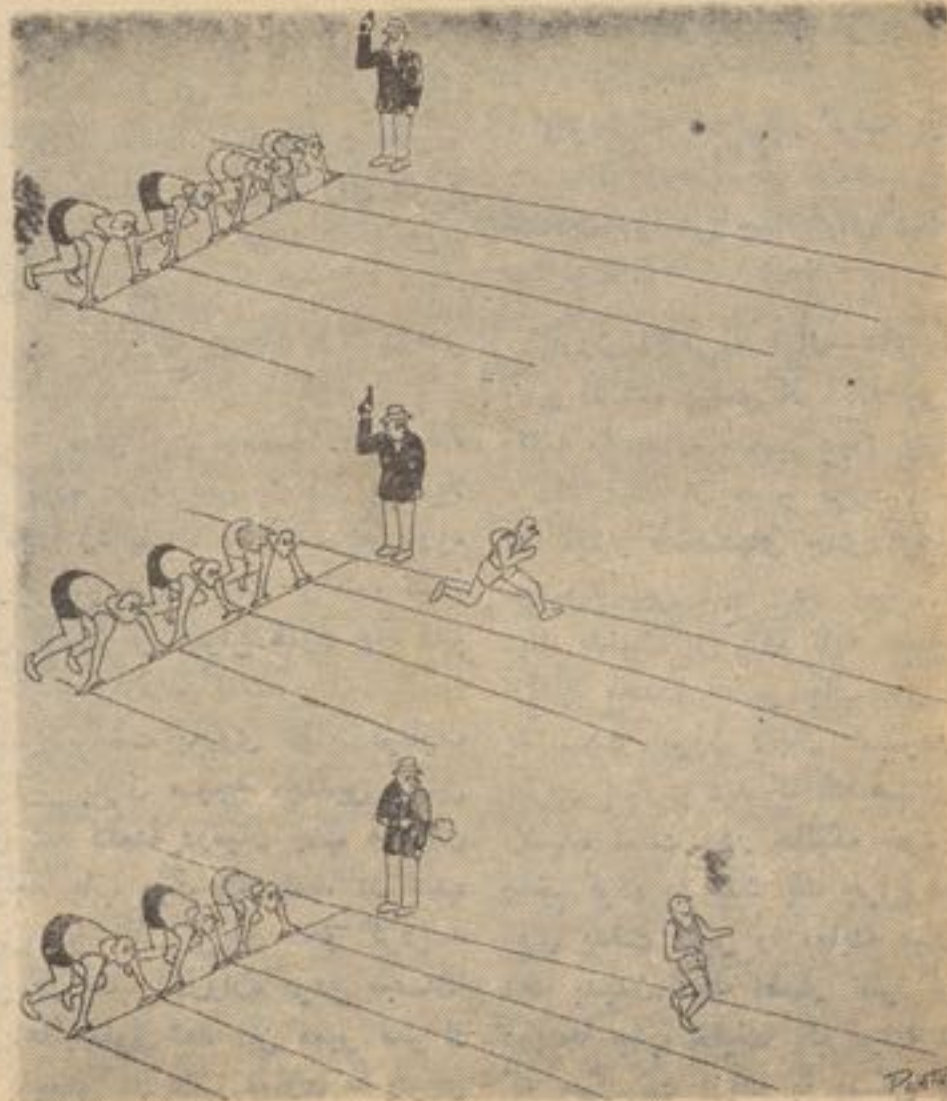
بدون شرح

در میوه فروشی

خانم خانه داری از آن قیپ زنهای که بهمه چیز بد بین هستند و از هر چیز ایراد میگیرند جلودوکان میوه فروشی ایستاد و بعد از آنکه سیب هارا بر انداز کرد . به فروشنده گفت :
- حالا راستی این سیبها از همین جاست یا از خارج .
فروشنده نگاهی به قدو بالای مشتری انداخته گفت :
- برای شما چه فرقی میکند که از اینجا باشد یا از جای دیگر .
- خیلی فرق میکند .
- چرا شما میخواهید سیب را بخورید یا بان صحبت کنید .

توانم بیاورم هر دو می ایستیم و فکر میکنیم .
او میگوید :
- درین نزدیکی ها دوستی دارم که ولسیا کرینوف نام دارد چندی قبل تلویزیونش شکست و چراغهای آن ... شاید او بداند ...
روی موافق به او نشان میدهم : البته ، ولی بعدا تردید می نماید .
«زیرا من باید پوره ساعت شش شام به وعده ام حاضر شوم ، و فقط به او پیشنهاد میکنم که این موضوع را ممکن است از کس دیگری بپرسیم .»
رفیق «دو فروش» من به يك چشم به هم زدن مرا رها میکند و از آنطرف سرک جوان خوش لباسی را که يك چمدان در دست دارد پا خود می آورد چمدانش بدان می ماند که گو سیا تلویزیونی را حمل میکند . نا مبروه از دور صدا می زند .
- پشتو ، و غیر از آن هیچ سوال دیگری ندارید ؟
- چطور نداریم ، اینست چهار دهم عمودی (حا دله ای در رادیو تخنیک) .
و آن جوان دو باره به فکر می رود . بعد ازین هر سه ماهه راه رفتن ادامه دادیم قدم به قدم و دقیقه به دقیقه به یافتن کلمات و حرف می پرداختیم تقریبا اضافه از نیم معما خانه پری شده بود . کلمات هم یکی دنبال دیگر

بخاطر ما می آید . در کنار يك جواهر فروشی موفق شدیم نام یکی از سنگها دیگر مثل اینکه معد نچی بود نام یکی از منرال های کمیاب را گرفت دختری از مغازه نساجی خارج شد و کلمه های ذیقیمت را پیدا کیم . يك نفر «کتان» را به ما کمک کرد .
خلاصه اینکه تا به چهار راهی رسیدیم باچه اشخاصی نبود که بر نخوریم ، مورخ ، جغرافیدان ، انجنیران ، طبایخان ، شاکردان ...
درین جابه ساعت نظر انداختم . خدای من دیر شد . و مثل اینکه پرواز کنم خودم را به اولین تکسی انداختم و آدرس دادم تکسی ران پرسید :
- چه حادثه ای درین جا رخ داده است ؟
- هیچ ، هیچ ، معمای جدولی را خانه پری می نمایند .
تکسی ران به من گفت :
- يك لحظه صبر کنید اکنون .. و خودش خود را در بین جمعیتی که معمای جدولی را حل می کردند رسانید .
واضح است که لینا به انتظار من نشسته بود .
و شما خود میدانید که همین معمای جدولی ، آخرین معمای جدولی در حیات من بود . از همان تاریخ است که تا کنون از معمای جدولی خوشم نمی آید و حتی اگر آنرا ببینم حالت تبوع برایم دست می دهد .



بدون شرح

هردی بانقلاب بقیه

تا اینجا داستان :

گفتند مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس** به تشویق دیک گاردون به تعقیب **مایتلند پیر که مردی موزی است همین است**. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو با رتبان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. **دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند** میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود با تحقیقات پو لیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های راکه مرا جمین در شعبات حقیقه استیشن های ریل به امانت می سپردند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

وصل میساخت قاعده این دروازه باغ بسته و قفل میبود رای نخستین پلی پای که پیدا کرد از یک مو تر بود و بعد از آن متوجه شد که دروازه کاملاً باز بود رای به عجله از دروازه بیرون رفت و دید که چاپ تایرهای موتور به طرف راست پیچیده است. رای اظهار داشت ، پدر برای اطمینان خاطر اولتر باید تمام کنج و کنار باغ را بگردیم ، من بعضی از همسایه ها را باخبر ساخته به کمک می طلبم وقتی رای این کار را کرد جان بنت تمام باغ را گشته بود و کوچکترین اثری از ایلا بدست نیامد رای گفت ، من به شهر رفته برای دیک گاردون تیلیفون میکنم. وقتی رای حرف میزد صدا یش آرام بود.

ربع ساعت بعد رای از پایشکل خود در مقابل دروازه منزل فرود آمد تا به عجله از انکشاف جدید به پدرش راپور دهد.

رای اظهار داشت، پدر لین تیلیفون را بریده اند ، اما من یک مو تر کرایه کرده ام که تا چند دقیقه دیگر از ورکشاپ میزند ، ما سعی خود مان را در تعقیب چاپ عرابه های مو تر میکنم. راه رسید و در همان لحظه بر حسب تصادف روشنی چراغهای دیک هم پیدا شد .

گاردون نگاهی به قیافه های نارام آندو افکنده پیشش از آنکه جریان واقعه را بداند سخت دچار ناراحتی گردید دیک از مو تر فرود آمده یک مقدار صحبت های جدی در اطراف موضوع بین آنها رد و بدل شد، دیک بدنبال پل پاها تا به مطبخ رفته از آنجا مجدداً مسپر چاپ پای هارا به سمت بیرون دنبال کرد و در بیرون عمارت دید که الک هم از راه رسیده است و در حالیکه خود ش راخم کرده به کمک یک چراغ دستی روی بدقت زمین را معاینه میکند ، الک بدیدن دیک اظهار نظر کرد ، درینجا چاپ خفیف یک عرابه است که ممکنست از یک با یسکل باشد

رای صدا زد ، پدر چراغ راپیاور چراغ را همراه خود بیاور. جان بنت عجله کرد و بدنبال رای وارد مطبخ شد دروازه آشپز خانه بسته بود ما لیکن قفل نبود یک چیزی سفید رنگ به روی زمین افتیده بود رای آنرا بر داشت و در یافت که یک توتی از پیشبند سفید ایلا میباشد ، پدر و پسر یکی بسوی دیگر دیدند و رای شتا با وارد اتاق خود رفته مجدداً پایک لاترن مقاوم در برابر شمال بر گشت رای چراغ را روشن کرده به عجله از پله های زینه فرود آمد.

رای بانهایت هیجان و نا راحتی گفت، ممکنست در پا عچه با شد پس از گفتن این جمله را دروازه باز کرده در تاریکی با آواز پلند ایلا را صدا زد باران سپل آسا می پارید پدر و پسر هر دو کاملاً تر شدند، رای توسط نور چراغ هنوز چند قدم نبرداشته بودند که سطح زمین را روشن ساخت به روی خیابان مرطوب در زیر باران متوجه ، چندین پل پای شد دفعته در میان چاپ های پای متوجه چاپ پوت ایلا شد، در لب سبزه ها آثار پل پای محو گردید ولی در مقابل دروازه فرعی مجدداً پل پاها معلوم شد این معبر سر ک را با چمنی در عقب عمارت ما یترری

پدر و پسر هر دو به افکار شان غرق بودند و در پاره موضوعات خاصی می اندیشیدند طبعاً میبانیست که رای با پدرش در پاره لولا حرف بزنند و او این کارا کرد رای اظهار نظر کرد پدر تصور نمی کنم که لولازن بدی بوده باشد او غالباً نمیتوانست بفهمد که برای من چه دسیسه ی در کار بوده است نقشه سازمان بقیه در مورد من با چنان مهارت و استادی طرح شده بود که تا آن ساعت که گاردون حقیقت ماجرا را بمن نگفته بود تصور می نمودم واقعا من قاتل برادی هستم. بنت سرش را شور داد.

رای به دنباله حرف خود اضافه نمود ، من همیشه فکر مینمودم که مایتلند بابقه ها به نحوی ارتباً ط داشت و وقتی متوجه این حقیقت شدم که دیدم مایتلند به کلپ هیرون آمد، پدر تو چرا ناراحتی ؟ جان بنت صدا زد ، ایلا از مطبخ جوابی نیامد. بنت به رای گفت، من نمی خواهم که بخاطر شستن ظروف تنها در آشپز خانه بماند. رای او را صدا بزن که بیاید. رای از جایش بلند شده در واژه راپاز کرد ، مطبخ در تاریکی مطلق فرورفته بود.

ایلا در جواب اظهار داشت: نه برادر جان. حال دیگر هیچ چیز باعث ناراحتی نمی شود و وقتی جان بنت متوجه گرفتگی خاطر دخترش شد و در چهره ایلا آثار غم و اندوه را مشا هده نمود پرسید : منظور تو از این حرفها چیست دخترم؟ من معنای حرفهای ترا نفهمیدم؟

ایلا جواب داد : من به یک موضوع بسیار رنج آور اندیشیده ام پدر. و آنکه از آن ملاقات و حشنتناك شبانه برای پدرش حکا یست کرد.

در حالیکه نفس در سینه رای بند آمده بود پرسید : چه گفتی ؟ بقیه میخواهد با تو ازدواج کند ؟ این باور کردنی نیست . تو صورت او را دیدی ؟

ایلا سرش را بعنوان تردید شور داده اظهار داشت: بقیه ماسکی به صورتش زدن بود بهتر است زیاد درین باره حرف نزنیم.

ایلا بر خاسته شروع کرد به جمع نمودن ظروف نانخوری مدتها بکارای او را در جمع کردن سر میز کمک شد. وقتی ایلا از مطبخ برگشت گفت:

کارش مسخره میساخت. اما حال امروز شام بنظرم و حشنتناك می آید. شمال کلکین را بشدت باز کرده چراغ هارا خاموش ساخت. باران سیل آسیا از آسمان فرود می آمد.

رای جواب داد: حال تمام شبها برای من دلپذیر شده است . رای در حالیکه می خندید صدا یش گریه آلود بود ، هنوز هیچکس در باره آن لحظات حساس که پسر گش منتهی میشد حرفی نزده بود و از آن ترس کشنده که پیشش از اجرای حکم اعدام به اوسدست داده بود حرفی بمیان نیامده بود اصلاً کسی نمیخواست از آن لحظات یاد آوری شود و خاطر آن میرفت که جزو رویای و حشنتناك و خوا بهای دهشت ناکی به فراموشی سپرده شود. جان بنت وقتی میخواست است از اتاق بیرون رود خطاب به ایلا گفت. دخترم دروازه را ببند و قفل کن.

تصور نکنم تایر موتور دارای چنین پروفیل نازک باشد و بلکه بیشتر احتمال دارد از یک موتور سا یکل باشد.

دیک رای ویدرش رابه دا خل منزل فرستاده معتقد بود که آنها زود تر لباس شانرا تبدیل کنند و تا وقتی او والک از سایر اقدامات احتیاطی شان فارغ میشوند آنها خود را آماده بسازند جان بنست و پسرش بالا پوش های بارانی را پوشیده از منزل بیرون آمدند و سوار موتور رولز رویس زرد رنگ شدند و موتور در همان لحظه به حرکت در آمد.

جای تایر های موتور پس از پنج میل راه بخوبی نمایان بود و از وسط یک دهکده گذشته بود، پو لیس موقع کمی پیشتر یک موتور ویک موتور سایکل رادر حال عبور دیده بود.

الک سوال کرد ، موتور سا یکل درست از عقب موتور حرکت میکرد؟ پولیس جواب داد، نی مو تر سایکل در حدود صد متر دور تر از موتور روان بود.

من میخواستم نمبر موتور سایکل را یاد داشت گفتم زیرا بدون چراغ حرکت میکرد ، و او را جریمه نمایم، اما موتور سایکل سوار به اشا زه من اعتنایی ننموده توقف نکرد.

یک میل دیگر هم پیش رفتند تا اینکه به روی یک جاده سخت تازه قیر شده رسیدند درینجا جای تایر راگم کردند پس از یک میلی راه دیگر آنها بر سر سه راهی رسیدند.

دوراه آن قیر شده بود و اثر تایر موتور دیده نمیشد ، راه سومی هم باوصف آنکه روی سرک نرمتر بود باز هم جای تایر بر روی این سرک هم معلوم نمیشد.

دیک اظهار داشت، پس باید اونها از یکی از همین دو سرک قیر شده رارفته باشند.

- ما اول همین راهی که به سمت راست پیچیده آزمایش میکنیم .

این جاده تا به دهکده بعدی قیر شده بود، ولی وقتی دیک از پولیس محافظت سوراغ موتور را گرفت پولیس اظهار بیخبری کرد و هیچ عراده ای را ندیده بود که در آن فاصله کو تاه از آنجا رد شده باشد.

دیک خطاب به دیگران گفت ، ما باید برگردیم تردید ونا را حتی قلبش را بشدت در آن لحظه میفشرد

روی موتور را برگردانده با سرعت سر سام آوری از راهی که آمده بود آهنگ برگشت نمود ، وقتی مجدداً به حصه سه راهی رسید به سمت راست یعنی به سرک نو پیچید با سرعت زیاد آن راه را میپیمودند و هنوز چندان پیش نرفته بودند که دیک متوجه چراغهای عقبی یک موتور در مقابل شد و هم چراغ احتیاط را دید که پشت مو تر گذاشته بودند دیک امید وار بود به هدف رسیده باشد.

وقتی در نزدیکی موتور پرک زد ه فرود آمد متوجه شد که آن موتوری نبود که آنها دنبالش میکردند بلکه موتور متعلق به شخصی دیگری بود که با اثر پنچری در گوشه جاده پارک کرده و راننده آن در صدد تبدیل تایر بود اما راننده موتور توا نست به آنها چند علامه و شماره مزید پندد آن مرد اظهار داشت : سه ربع ساعت پیشتر یک موتور از پهلویش رد شده بود و او بخوبی نوعیت و مدل مو تر را شنا خته بود حتی مارکه فابریکه تولید کننده مو تر رابه دیک معلومات داده علاوه نمود که یک موتور سایکل سوار هم از عقب مو تر روان بود، یک موتور سایکل از نوع دید اندیان بود.

الک پرسید : به چه فاصله موتور سایکل مو تر را تعقیب میکرد ؟

جوابی که آن مرد داد این بود: تصور میکنم در حدود صد متر از موتور فاصله داشت پس از این فاصله آنها معلومات بیشتری در باره آن موتور بدست آوردند، اما در دهکده بعدی کسی موتور سکیل راننده بود ، و همچنان در تمام توقف گاه های بعدی که مو تر ایستاد شده بود کسی از موتور سایکل سرا غی به آنها نداد.

پاسی از نیمه شب گذشته بود که آنها موتوری را که دنبالش بودند پیدا کردند.

این موتور در بیرون یک گارا ج در ناحیه شور هام توقف کرده بود الک نخستین کسی بود که خود شرابه مو تر رساند. در داخل گارا ج صاحب دستگاہ در تلاش خالی کردن جای برای موتور تازه وارد بسود. در داخل موتور کسی راننده .

وقتی الک خود شرابه صاحب گارا ج معرفی کرد آن مرد در پاسخ گفت: بلی ۱۵ دقیقه پیش این موتور به اینجا رسیده است . راننده مو تر رفته است

که در شهر برای خود جای بود و پاش پیدا کند .

به کمک یک چراغ دستی آنها داخل موتور را معاینه کردند . هیچ تردیدی برای آنها باقی نماند که ایلا در همین موتور بوده است ، یک توتنه شانہ موی سر از عاج که جان بنت در یک سالگره ایلا به دخترش تحفه داده بود در گوشه سمیت عقبی موتور پیدا شد . الک اظهار نظر کرد تعقیب راننده هیچ مفهومی ندارد . یگانه شانس ما اینست که صبر

کنم تا او شخصاً به گارا ج بر گردد و غالباً او اینکار را نخواهد کرد . آنها پولیس محل را برای مشوره فرا خواندند .

آمر پولیس منطقه نظرش را این طور بیان داشت این یک منطقه وسیعیست و اگر راننده متعلق به یک باند دزد ها و جنایتکار ها باشد در این صورت گمان نکنم شما به آسانی موفق به پیدا کردن بشوید .

رقیه در صفحه ۶۱



ازدوستگانت



انتخاب از: م مبین پور.

انتظار

باز آ که از فراقی تو دل بیقرار شد .
چشم سفید بر رخت در انتظار شد
چشمان شب نخفته پر التها بمن
دیشب بیار چشم تو اختر شمار شد
تا رفتی از کنار من ای لاله روی من
از خون دیده رامن من لاله زار شد
چندان گریستم که بر آتش نشستم شمع
در پیش اشک دیده من شر مسار شد
تصویر چهره تو بر امواج اشک من
مانند عکس آئینه موج دارد شد
ای وای بر دلی که ندارد امید وصل
بیچاره عاشقی که به هجران دچار شد
چشما بی فروغ من از بسکه اشک ریخت
چون شمع نیمه مرده روی مزار شد
بارد گردلی که شکستش با رها
از سادگی به لطف تو امید وار شد
دیشب نسیم یاد تو چون بر دلم وزید
خرم تر از شکوفه صبح بهار شد

اثر حضرت الله

شب پر از اضطراب

بسکه دارم صعب اضطراب امشب
نیست يك لحظه درمزهام خواب امشب
می سوزم در آرزو سراپا چو شمع
تا که گرم بدور خود آب امشب
خورده بر من تیری زمزگان آن شوخ
می خورم بی خود چو پیچ و تاب امشب
مست هستم ساقیا از می لعل لبش
جام دیگری بسراست زان می تاب امشب
کلبه ام تاریک و بی نور است خدایا یکی
کاش آید بر برم آن قرص مهتاب امشب
اشک می ریزم ز دوریش ز چشم
تا که جاری شد ز چشمم خون آب امشب
رفته از دل مرا حضرتتا صبر و قرار
در دلم بسکه است شرار امشب

از: فرید و هناد طهماس

آخرین شعر من

اگر من شعر میگفتم .
ترا با قهر .
برای آنکه شعرا اولین را میسر و دم .
از خویش می راندم .
ترا ...
از آن خواندن وزین راندن .
در وجودت آنچه دیدم می نوشتم .
الهام شعر خود ز دنیا وام می کردم .
اگر من شعر میگفتم .
اگر من شعر میگفتم ،
برای آنکه شعر آخرین را می
سرودم .
لبانم را
میدانی چه می کردم ؟
بر لبانت می فشردم
در خود گور میکنم .
نقش بوسه می کندم .
و برای خود
اگر من شعر میگفتم .
در تو .
برای آتش شعر م ،
دریغاً !
ترا با گریه بازاری .
که شعر آخرین را .
نقش بوسه می کندم .
در خویش می خواند م .
نه تو بودی که میخواستی .
و پاری .

از: علیشاه ناشاد

فرستنده: پروین مجید یار

نوبهار و من خزانم

تو بهار را دوست میداری و من
خواهان خزانم .
تو در بهار در عمری و من بخزان زندگی
نزدیکم .
تو بر ریسار خود بهاری داری که
چون گلی نو شکفته است .
اما من چشمانی فر سوده دارم که
به خور شید. نیم رنگ خزان می ماند
من قدمی بیش ندارم، قدمی به
پیش بر میدارم و در ماه، آغوش افسرده
خود را برای من گشوده است .
تا بستان سوزان عشق بهم می
رسیم .

خو من هستی

ای امید زندگیم ای گل نیلوفر ای
ایکه از خوبان عالم نزد من زیباتری
این دل درد آشنای بی سرو سامان من
می طپد در آرزوی صبح و صلت هر گری
تویی جانان در میان جمله خوبان بی بدیل
این سخن از صدق گویم نباشد سرسری
همچو مرغ بی نوای در میان آشیان
گریه دارم از اسیری و زبی بال و پری
خوب میدانم دوبالا گشته ناز و عشوه ات
گرمی بازار تو از بسکه دارد مشتری
صد دل دیوانه مدیون دو چشم
مست توست
تا یکی غافل ز حال عاشقان ابتری
در گرفتیم سوختن رحمی نما رحمی
ای که در خرمن هستی من چون آ ذری



سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر
و شکر به پختن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.

بنی اسری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر کجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین B₁ که در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac[®] NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

خریداری سلاحها و مهمات حربی

اینست که بسیاری از کشور های ناتو مساعی زیاد علمی را در امتحان و تجربه کردن تولیدات متحدین خود بخرج میدهند .

تشکیلات خوبی برای همکاری و ساحه تولید سلاح و مهمات حربی در ناتو وجود دارد . مأمورین و کارکنان ناتو در پروسس یک اداره بزرگی دارند که وظیفه آن معمولا تدویر مجالس منظم بین مدیران سلاحهای کشور های عضو میباشد . قطع نظر از این اداره ، دو اداره دیگری وجود دارد که بصورت غیر رسمی مصروف همکاری در ساحه سلاح ها و تجهیزات نظامی می باشد . اینها عبارتند از اداره گروپ اروپائی و اداره اتحاد اروپائی غربی .

اداره گروپ اروپائی از اعضای کشور های اروپائی ناتو باستثنای فرانسه و پرتگال تشکیل شده است . گر چه این يك اداره رسمی ناتو نیست فرانسه اوعا دارد که تصامیم فیصله های گروپ اروپائی تحت تأثیر و نفوذ امریکا میگردد از اینرو ترجیح داده است تا با اداره اتحاد اروپائی غربی کار کند .

هردوی این اداره ها راه خوبی را برای انتقاد از پروژه های که مشتمل بر خریداری سلاح از کشور های خارجی می باشد تشکیل میدهد .

در پیمان ناتو قرار داد های دفاعی زیادی وجود دارد . اگر قرار شود که مصارف ناتو تقلیل یابد ، يك تعداد از این قرار داد ها از بین میرود .

البته تمام مقامات صلاحیتدار کشور های عضو میخواهند این زبان ها متوجه کشورهای غیر از خود شان گردد .

درین قسمت نقش ایالات متحده امریکا و بدرجه کمتر نقش فرانسه قابل یاد آوری است . هر دو کشور صنایع انکشاف یافته تولید سلاح های نظامی دارند . هر دو فشار اعظمی خود را بر کشور های دوست خود

می اندازند تا سلاحهای تولیدی کشور های مذکور را بخرند .

تا در مقابل این خریداری ها ، اموال شانرا بخرند ولی خود ارايه ندارند با اینهم فرانسه در يك قسمت زیاد

از مساعی و همکاری کشور های ناتو سهم گرفته است و میخواهد این سهم و همکاری خود را زیاد سازد .

ایالات متحده امریکا يك پالیسی مشخصی را درین حصه اتخاذ نموده که باسناد آن هر قلم از سلاحهای

نظامی را که مورد استفاده قوای مسلح آن قرار میگیرد باید در امریکا تولید گردد گر چه دیزاین آن در کشور های خارج از امریکا هم

صورت گرفته باشد . (خریداری طیارات هریر انگلیسی يك امر استثنائی بوده است .

بعد از این امریکا طیارات هریر را از خود امریکا تهیه خواهد کرد) دلیلی که برای این امر ارائه شده

اینست که پیشرفت سریع شوروی میتواند ذخایر سلاحها بروی امریکا

قطع کند . ولی تضعیف قوای ناتو از رهگذر عدم موثریت و عدم کفایت سیستم موجوده

خطرناکتر از این امکان است که شاید امریکا در جنگی ارسال سلاحها را بروی خود قطع

به بیند . اما باید گفت که ایالات متحده امریکا یکی از کشور های بزرگک ناتو در حصه ریسرچ وانکشاف

سلاحهای حربی محسوب میگردد . امریکا در قسمت سلاحهای غیرذروی به تنهایی باندازه تمام مصارف

سایر کشور های عضو ناتو مصروف میکند . علاوه تا ایالات متحده امریکا مجبور است تا سالانه باندازه یکمیلیارد

میلیون پوند ستر لنگک را از کشور های اروپائی در برابر تالیفات و خریداری های نظامی جبیره وتلافی

کند . تمام این دلایل زمینه را برای فروش زیاد سلاحهای امریکا به اروپا مساعدتر میسازد .

ولی ناتوی اروپائی در صور تیکه

فرانسه هم شامل آن گردد بخوبی میتواند با ایالات متحده همسری کند

اروپا باندازه امریکا در مصارف نظامی ناتو سهم میگیرد وهم تکنالوژی اروپای ناتو مانند تکنالوژی امریکا

پیشرفته می باشد . اروپا نسبت به امریکا يك پس منظر تاریخی خوبتر

در همکاری سلاحهای نظامی و در اداره وتنظیم مشترک دارد . اگر اروپا بتواند يك جبهه مشترکی را اقل

در بعضی ازین پروژه های بزرگ آینده اتخاذ نماید در آنوقت منافع خوبی با احتمال غالب امریکا را وادار کند تا

باین جبهه به پیوندد . تحکیم وهمبستگی پیمان ناتو در

در سالهای بین ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاید متعلق باین باشد که آیا اروپا میتواند شرایط را چنین تنظیم کند که به امریکا نشان دهد کدام راه را دنبال کند .

بقیه صفحه ۱۰

سفید پوستان اقلیت

با حفظ اینکه از ناگوار یهائی استعمار تبعیض آگاه است روانخواهد دید که برادران سیاه پوست افریقای آن از طرف يك اقلیت سفید پوست مورد استثمار و بهره گیری قرار گیرد بناء مبارزات آنها در برابر این رژیم های اقلیت سفید پوست حمایت خواهند نمود .

ولی رویهمرفته آنچه قابل پیش بینی میباشد این است که نخست از همه حکومت موزمبیک وانگولا بدست افریقای های سیاه پوست تشکیل میشود وعلاوتا دیر یاز ود سیاه پوستهای افریقای جنوبی ورودیشیا زمام امور کشور شانرا بدست خواهد گرفت .

سفید پوستان به یقین میدانند که دیگر آنها را کسی در آن سر زمین بریاست خود نخواهد گزید اما این پلان هم خیالی پیش نیست چه اکنون مردم آن سرزمین به مشکلات خود آگاه اند آنها از اعمال رژیم های دست نشانده را از همدیگر فرقی بدهند .

موضوع دیگری که غالبا در برابر نهضت فریلیمو قرار خواهد داشت شاید مزاحمت های باشد که از طرف رژیم اقلیت سفید پوست

افریقای جنوبی و یارودیشیا متوجه آن خواهد بود این دو رژیم میداند که بارویکار آمدن حکومت مستقل فریلیمو در موزمبیک کار شان تیره و تار خواهد شد چه بدون شک فریلیمو

نست حتی عقیده برین است که کودتایی پرتگال و پر چینن رژیم مطلقیت در آن سرزمین هم از برکت مبارزات موزمبیک است فلذا جای هیچ نوع تردید باقی نمی ماند که نهضت فریلیمو رویکار میشود اما آنچه فعلا در اثر يك سلسله فعالتیهای ضد فریلیمو وموافقتنا مه لوساکا از طرف سفید پوستان ایجاد میشود فقط در دسروتخلیق مزاحمت است .

موضوع دیگری که غالبا ازین حرکات سفید پوستان فکر میشود عبارت ازین است که اگر بتوانند حکومتی را رویکار بیاورند که رئیس آن سیاه پوست باشد ولی اختیارات آن بدست سفید پوست ها باشد چه

مسافرت پر ثمر

کاشی را از شکستن حفظ میکند . داشت : بچنم که هر کسی باشد . من انگشتری های الماس را دوباره بدست آوردم . پیدا کردن سارق کار پولیس است . من به همین قناعت میکنم که اشیا گم شده خودم را یافته ام .

سپس رویش را به طرف آل ویتس بر گردانیده گفتم : اجازه میدهد شما را به يك نوشابه دعوت کنم ؟ پشت میز بار آل ویتس از هانری کاتر پرسید : چرا شما نسبت به من اینقدر محبت نشان دادید . چرا چنین مرحمتی بزرگ در حق من روا داشتند .

هانری کاتر گفت : این بخشایش به خاطر هزار دالر می باشد شما مرا به این بازی کشا ندیدید و حال نوبت منست . این بازی درست يك هزار دالر برای شما خرج دارد تا به آزادی برسید . اگر شما این پول را بمن نپردازید ، فوراً نزد مامور نظیمه مراجعه کرده ، به لانگ خواهیم گفت : که من سر انجام شما را شناخته ام که همان مورفی کشیش هستید می فهمید که چه می گویم .

آل ویتس پاسخ داد : بلی . حتی اگر عینک هم به چشم نگذارم می فهمم که شما از من تقاضای باج می کنید باج گیری به خاطر ...

هانری کاتر حرفش را قطع کرد : عینا ، شما بمن مدیون هستید . به خاطر ناراحتی های که از دست شما برای من خلق شده است .

آل ویتس پرسید : چرا نه بیش و نه کم از هزار دالر مطالبه نمی کنید .

چشمهای کاتر برقی زده جواب داد : برای اینکه شما پول بیشتری ندارید .

صحيح . حتی من هزار دالر هم ندارم . اما راه آنرا بلدم که چگونه ماهر دو ازین ماجرا صاحب پول شویم . مگر شما به آن دلچسپی ندارید .

کاتر نگاهی به قیافه آل ویتس انداخته ، سرش را شور داد .

آل ویتس در پاسخ گفت : خوبست پس شما انگشتر ها را بمن بدهید و به منزل خود برگردید . شما يك شب دراز هوتلی بگذار نید . به سینما

کاشی را از شکستن حفظ میکند . ال ویتسون به بوی در یافت که دامی سر راهش گسترده اند . مامور نظیمه از کجا میدانست که محتویات صندوقچه متعلق بر او باید باشد . لانگ در پاسخ این سوال ال ویتسون گفت : پس از بی نتیجه ماندن وامکان دیگر چنین حدس زدیم که باید صندوقچه متعلق به شما باشد شاید شما اطلاع داشته باشید که ما دیشب يك نفر را باز داشت کرده ایم که در میان کمپ چیپیزی قیمتی را به ترتیبی که زیاد جلب نظر نکند سرقت کرده بود . ما اشیا سایر کسانی را که در اینجا کمپینگ کرده اند مسترد نمودیم اما هیچکس ارجحان نکرد که این صندوقچه متعلق به یکی از آنها باشد . پس ...

پس پولیس فکر کرده که این صندوقچه گک مال او باید باشد . مال و ملکیت خطر ناکی به این حساب او سفر بی ثمری کرده است ...

آل ویتس بازرنگی خاص موضوع را در ذهنش حلای کرده از آن نتیجه گیری نمود و آنگاه سرش را بلند کرده به قیافه مامور نظیمه دید و اظهار داشت : هنوز که سمس دور است و من این صندوقچه را با محتویات آن هیچگاه در عمرم ندیدم . ام . بنا بر این بطور قطع میتوانم گفت : که این صندوقچه گک مال من نمی باشد .

لانگ مامور نظیمه خندیده اظهار کرد : و شما هم بنظم بسیار شریفترازان جلوه کردید . لانگ پس از آن دروازه کلبه را باز کرد و چشم ال ویتس به جواهر فروش ریور نالس افتید .

لانگ مامور نظیمه پرسید : شما این آقارا می شنا سید .

کاتر به چهره ال ویتس خیره شده ، سرش را به علامت نفی تکان داد : نه این آقا را هرگز ندیده ام . این شخص مورفی کشیش نیست .

لانگ جلدی شده گفت : اگر این شخص مورفی کشیش نمی باشد و اگر کسی نیست که برای گرفتار کردن او تعقیب میکنم ، پس مورفی کشیش چه کسی باید باشد .

کاتر در جواب مامور نظیمه اظهار

اسرار اطفال اختطاف شده

جسد اتونویلا افتیده بود ، پیدا کردیم . برای دقایق طولانی چنان جلوه می نمود که مردم خشمگین نفرت و انز جاری را که در دل داشتند نثار سزار ترانیوا خواهند کرد . اما غار سوال دولت با زحمت فراوان تو انست خودش را از چنگ مردم نجات داده از وسط آن جمعیت انبوه بیرون رود .

در حالیکه دستها یشرا بهم گره کرده و بالا نگاه داشته بود هر لحظه خطاب بمردم غضبناک میگفت : ما هر چه در توان داریم برای پیدا کردن ناپدید شده گان و دستگیری جنایتکاران دریغ نخواهیم کرد . من بشما وعده میدهم که از تلاش خود تا زمان دستگیری فاعلین این جنایت وحشیانه دست بر نخواهیم داشت . زیرا این حادثه ما را هم در بدترین وضعی قرار داده است . ختم



تابوت والنسی از طرف عده کثیری از مردم دريك تابوت سفید رنگت به گورستان مشا یمت میشود .

اختطاف سه دختر چنان معما می شده که سه سال پیش سه پسر از ناحیه اسپرو در فاصله ۱۶۰ کیلومتری شهر ناپدید شدند و تا امروز هیچ اثری از آنها بدست نیا آمده است .

از چپ به راست : دو مینیکو والکانو « ۱۰ ساله » جوژه لالی کاتا ۱۰ ساله وانزو اسکورنیا . اینها هم از در راه مدرسه اختطاف شدند و چنان ناپدید شدند که تصور می رود زمین چاک شده و آنها را بلعیده باشد اکنون مردم سوال میکنند آیا اختطاف کنندگان بچنگ پولیس نخواهند افتاد .

بروید و دو باره به هوتل مراجعه کرده بود که کلید دومی اتاق را داشته به در بان بگویید که کسی در غیاب است و انگشتر های الماس شما را شما وارد اتاق تان شده است . کسی

ذریعه طیاره مسافر

نانکی های مواد سوخت و مرتبه نسبت به خود کشتی کیهانی کلان تر بوده و بجای انجن های تعجیل دهنده باروتی در بلاک ایپا کتیفی بزرگ که بمواد سوخت جامد فعالیت مینماید و بحیث وسیله نجات دهنده و استفاده آینده فعالیت خواهند کرد نصب گردید .

قبلا نواقص کشتی های پیسلوت دار کیهانی را در چیز گفته بودیم یکی از آنها کافی نبودن قابلیت بار آنها و دیگری یک مرتبه نمی بودن شان اگر حقیقت را بگویم نواقص آنها از دو زیاد است بطور مثال کشتی های موجوده کیهانی دارای قابلیت مانور کم بوده ، نشستن را ذریعه پاراشوت انجام میدهند و برای پالیدن و حمل و نقل دستگاہ های فرود آورده شده خدمات مخصوص ضروری است . بدین لحاظ یکی از جمله مهمترین تقاضا ها به دستگاہ های کیهانی پیسلوت دار عبارت از بلند بودن قابلیت مانور آنها است تا الحال تمام کشتی های کیهانی پرواز را بمدار مشکل انجام داده و در سطح مداری مانور را تا مین نکرده . زیرا این مانور با مصرف زیاد مواد سوخت ارتباط دارد . لیکن این را باید خاطر نشان بسازیم که اجرای مانور از طرف کشتی کیهانی نه فقط برای نشست کشتی در نقطه معینه ضروری است بلکه ساختن دستگاہ های کیهانی که دارای قابلیت مانور عالی باشند تمام امکانات فضا نوردی را در مدار نزدیک سیاره زمین وسیع تر میسازد . می توان اقامت مصنوعی را بعد ازین پرتاب نکرده بلکه در قسمت باربری کشتی آن را بمدار رساننده خدمات و ترمیم آنها را در فضا کیهانی انجام داده ، مواد تحقیقا تیرا که ذریعه اقامت مصنوعی صورت گرفته و حتی خود قمر مصنوعی را در صورت خراب شدن آن به سیاره زمین انتقال داده یکمک دستگاہ های پیسلوت دار کیهانی قابلیت مانور عالی باشند میتوان خدمات مولر معاونه را در فضای کیهانی ترتیب و تنظیم کرد . کشتی های کیهانی نجات موجوده ، کشتی کیهانی که بخطر روپرو شده باشد وقتی و حمل شده میتواند که پرتاب این راکت در اننای گذشتن کشتی عارضه دار از محل پرتاب صورت بگیرد . و این عمل در شبانه روزیک دفعه امکان پذیر است .

فعال تصور کنید که تخلیه فوری

عمله دستگاہ مداری ضروری بوده و کشتی ترانسپور تی که باید با آن وصل گردد عارضه دار میباشد . کشتی دیگری که بمدار توجیه می گردد زاویه افقی آن ها فرق دارد . درین شرایط هیچ چیز امکان پذیر نیست مگر کشتی ترانسپور تی که دارای خواص ایرودمیا میکی است میتواند مانور لازمه را اجرا کند . برای این مقصد آن میتوان نند به اتوموسفیر داخل گردیده بعد از اذن تغییرات لازمه واپس به مدار داخل شود ، از طریق داخل شدن چندین مرتبه تی به اتوموسفیر می توان تا اندازه سطح مدار دستگاہ کیهانی را تغییر داد . البته این را هم باید فراموش نکنیم که مصرف مواد سوخت بسیار زیاد می گردد . وقتیکه مقتضیات جدید رابه کشتی کیهانی محول میسازند در آن صورت ما فکر می کنیم که چه چیز را باید مکمل تر و مجهز تر بسازیم آیا کشتی های کیهانی عصری و یا طیارات عصری . بالاخره ما باین نتیجه می رسیم که راه رسیدن به کشتی کیهانی جدید از طیارات باید شروع گردد . مرحله مداری این کشتی کیهانی جدید باید هر چیزی داشته باشد که یک طیاره دارد بطور مثال باید دارای بدنه بزرگ و طولی بالها ، سیستم بااطمینان برای داخل شدن بنشست شانسی ارگان های اداره وی ، دینامکی و غیره باشد مگر تهیه طیاره کیهانی هوایی چندین مرتبه قابل استفاده نیز یک مساله آسان نیست . یک عده پرابلم تخنیکی و علمی باید سر از نو حل شود . بطور مثال حفاظت از حرارت مرحله مداری در زمان داخل شدن آن بمدار ضخیم اتوموسفیر باید تغییر بخورد . درین صورت تهیه می شود های جدید حفاظت حرارتی و مواد جدید حفاظت حرارتی حتمی و ضروری است :

نسبت به دستگاہ های فرود آورده شده کشتی های کیهانی ، در حله مداری طیاره کیهانی ، هوایی باید دارای انرژی زیاد را نه در طبقات ضخیم اتوموسفیر بلکه در ارتفاعات زیاد پراکنده سازد . در نتیجه ، گرم شدن مرحله مداری مربوط به زاویه

داخل شدن به اتوموسفیر میا شد . نا گفته نماند که اداره باید در دو محیط که از یک دیگر فرق دارد صورت بگیرد . زیرا اتوموسفیر و خلای کیهانی ترتیبات جدید را تقاضا کرده و باید ارگان های اداری انجن های ریا کتیفی گازی و ایرو دنیا یکی جدید شامل ساخته شوند . از ارگان های اداری ایرو دنیا میکی برای پرواز در طبقات ضخیم اتوموسفیر و از انجن های ریا کتیفی و یا سوپله های گازی برای پرواز در پرواز فضای کیهانی و در اتوموسفیر فوقانی رفیق استفاده میشود . این قسم یکجا ساختن ترتیبات در تخنیک مجبوری و غیر قبولی است مگر بدون آن امکان پذیر نیست .

مانور جناحی و مانور نظر بمسافه از طرف طیاره هوایی کیهانی بکمک اقوه ایرو دنیا میکی از طریق اداره نظربه زاویه میلان و زاویه پیشرو (هجومی) صورت گرفته میتواند . اندازه مسافه جناحی مربوط به کیفیت ایرو دنیا میکی مرحله مداری است . هر قدر که این رقم بلند باشد بهمان اندازه مسافه جناحی زیاد تر میشود . برای اینکه مسافه جناحی در حدود مثبت ، منفی ۲۰۰۰ کیلومتر برسد یعنی امکان انحراف بطرف چپ و یا راست پرواز به همین اندازه باشد در آن صورت مرحله مداری دارای کیفیت امیرو دنیا میکی تقریبا اداره وی ، دینامکی و غیره باشد .

علیشیر نوائی

برایلم که مربوط به ساختن دستگاہ های جدید کیهانی میباشد بسیار زیاد است . این پرابلم عبارت از ناپس بودن و قابل اداره بودن دستگاہ جدید خصوصا در زمان داخل شدن به اتوموسفیر و نشستن میباشد . همچنان این پرابلم ها عبارت از انجن های دستگاہ برای هر دو مرحله پرکاری و محافظه مواد سوخت در حدود صفر مطلق میباشد . لیکن حل این تمام پرابلم ها از طرف علم و تخنیک عصری امکان پذیر است . ساختن طیاره هوایی و کیهانی یک کار حقیقی است و شاید در آینده نزدیکی ما شا هدا ولین پرواز طیاره کیهانی هوا نسی خواهیم بود . تقریبا بدین مشکل میتوان منظره داخل شدن طیاره ت هوایی را به فضا کیهانی در نزد خویش مجسم ساخت . از دوستی دوام دار دو ساحه پیش تاز علم و تخنیک نه تنها فضا نوردی میدان رامی برند و در آینده بسیار نزدیکی طیارات هوایی به موفقیت های شایانی نایل خواهند گردید . گرفتن سرعت صوت و ارتفاعات زیاد پرواز اجازه میدهند که در آینده از طیارات مافوق سرعت صوت مانند وسایط حمل و نقل استفاده کرد . طیارا تیکه در آینده بجای طیارات مدرن عصری مسیر برما فوق سرعت صوت می آیند ، می توانند در طرف چندین ساعت انسانها و بار ها را در هر نقطه دلخواه کره زمین برسانند برای مزید معلومات شمایی نگارم که سرعت صوت در فزیک ۳۳۰ مترقی ثانیه قبول گردیده . و نظر به تفاوت بسیار کمی فرق میکند .

با آفتاب ، نقره با مهتاب و مس ، زهره موافقت دارند و امثال این ها سخنها گفت ... سخنان کیمیاگر تا رفته پیشتر در لابلای رده های اسرار و رموز پیچیده میشد . او تمام مواد معدنی را به دو گروه تقسیم کرد . گروه نخستین را بنام (مواد ناقص) یا (معلول) یاد کرد و درباره اینکه میتوان نواقص موجود در نهاد این مواد را از طریق عملیات کیمیاوی دور ساخت و آنها را بدرجات عالیتر ارتقا داد ، یعنی میتوان از لمیماب نقره و از مس طلا بدست آورد .

با شور و هیجان حرف زد . سلطان قطع نماید .

مسافرت پرثمر

به سرقت برده شما از ناپدید شدن انگشترها به بیمه احوال بدهید. تنها من و شما میدانیم که قیمت انگشترها چند می باشد. بهر حال شما به شرکت بیمه قیمت اجناس گمشده را ۱۷۰۰۰ دالر تعیین کنید من انگشترها را به یک نفر مالخور میفروشم و سه هزار دالر از دنگ فروش آن بدست می آورم به این ترتیب ما جمعا ۲۰ هزار دالر نفع می برداریم که سهم هرکام ما ۱۰۰۰۰ دالر می رسد. موا فقی. یا اینکه باز هم مایلی باج بستانی؟ هانری کاتر اظهار داشت: می خواهی انگشترهای الماس را دو باره بتو تسلیم کنم. تو مرا دیوانه قیاس کرده ای؟ تو میخواهی با این الماس ها به کوه ها تراز کنی؟ هاتو همین را از من تقاضا داری؟

آل ویتسن یک پاکت ضخیم را از جیب خود بیرون آورده به سوی هانری کاتر دراز کرد. و گفت: درین پاکت ورقه هویت ولاینس را ندانگی من وجود دارد. پول نقد را بشما نداده و برای خودم نگاه میدارم. آل ویتسن ۸۰۰ دالر در جیب گذاشت و اسناد و مدارک را به کاتر داده کاتر مدارک را همه در جیب بغل جای داد. آل ویتسن اظهار داشت: اگر من در ظرف ۲۴ ساعت پول برای این نفر ستادم شما مرا در جنگ خود خواهید داشت و می توانید مرا در زندان ببندازید و علاوه پول خود را از بیمه دریافت می کرده باشید. هیچکس بحرف من باور نخواهد کرد اگر اعا کنم که شما به میل خود این الماس ها را پس از یافتن بمن مسترد کرده اید. هانری کاتر انگشترهای الماس را به آل ویتسن تحویل داده علاوه کرد: اگر در صدد فریب دادن من بر آید، بدون شك شما را به زندان خواهم انداخت و از دیدن تان در پشت میله های زندان مسرور خواهم شد. اما تصور نکنم با مدارک شما که در جیب من میباشد، شما بتوانید بمن نیرنگ بزنید و در صدد فریب دادن

توستان های من

اما آنچه بیشتر مایه تأثر او خواهد شد اینست که وقتی هانری کاتر با ورقه هویت ولاینس رانندگی به که نماینده شهر زیوا کس میباشد از پیدا شدن ورقه هویت ولاینس رانندگی اش خوشحال شده، تقاضای ۸۰۰ دالر پول نقد را هم از کاتر به عمل خواهد آورد و به این ترتیب مدت برای هانری کاتر مزا حمت تو لید خواهد شد. آل ویتسن در یک بار پاکت محتوی ورقه هویت و پول نقد را جیب نماینده مذکور سرقت کرده بود علاوه ۴۰۰ دالر مفقود شده از جیب پشت پتلون هانری کاتر که هنگام کمک در بالا شدن به موتر توسط آل ویتسن دزدی شده بود، بیشتر کاتر را ناراحت میساخت. وقتی آل ویتسن در افکارش تا اینجا رسید، پایش را روی اکسلیر بیشتر فشرده به سرعت موتر افزود. بدون هیچ تردید او در دزدی زرنگتر و در مهارت بزرگتر از هانری کاتر بود.

برایم اهمیت ندارد نمی خواهم ای الفبا را یاد بگیرم... و کاکا فضل از آنای خارج شد. یک روز وقتیکه برادرم و من دوباره از کاکا قاسم خواستیم تا سر مسافرت باشد اینبار او هیچ عذر و بهانه ای از قبیل جرم یا کی نیرکن و یا پشت نترسید، وی گفت: حوصله ندارم همه کلثوم نیز پریشان و افسرده معلوم شد اوفقط قطعه را از پدر و مادر مان پرسیده و پرسشش بود دانستم که بموقع آمدیم و خواستیم که بر گردیم ولی کاکا قاسم دوباره مرا صدا کرد. (دیگر بچیم. نومی نامی ای الفبا ره بخوانی) (والیته از مدتها قبل))

دیچه هوشیار. جقه کوچک و چغه هوشیار. مه فکر نمی کردم تو می فامی. خدا ترا امروز روان کرد صبر کوفلک نرو خط اسماعیل را بخان. کاکا قاسم ابراز داشت (فکر گوی بیگانه باز الفبای چرمی نوشته. مکن بخاطر اینکه مره آزارت و ویا پیکل پیرش رازنج بدهد همیشه برهنش نوشته کردم که بمن با همان الفبای گپنه بنویسید))

ولسی اسماعیل همیشه خط نومی نوشت و من برای خواندن نامه حسایش می رفتم و هر دفعه کاکا قاسم لغتی نشان اسماعیل و کاکا فضل می کرد.

یک روز گفتم: (چرا تو این هارا بنمی گی؟ اگر می خواهی برای عمه کلثوم که الفبای نوره یاد می سم (هرچه بگویی بچیم. مه بهمان الفبای قدیم می خانم نترس. طفلک عزیز. برای مسبق دیده این امر هرگز یاد نمی گیرم عمه کلثوم ز یاد بستی))

به این ترتیب به درس دادن شروع می کنیم عمه کلثوم بگفتی پیش می رفت. امروز چند حرف آموخت و فردا یادش می رفت یا شب چیزی یاد می گرفت و فردا یادش نبود.

نوشتن مشکل نبود یک حرف خیلی باریک نوشته می شد و دیگری بزرگتر از یک مورچه. مثل اینکه مگس را در رنگ نوره کرده باشی و آن را روی کاغذ رها کنی.

کاکا قاسم در تمام درس ها حاضر بود کمی دور می نشست و از همانجا مراقب بود کاهمی می گفت.

و اکنون. بگوش. مادر دانش نورا ست عمه آن تاریکی است کوشش کن بزودی نامه ای از اسماعیل می رسد و توان را خوانده نخواهد توانستی. بعد چه خواهی کرد؟ باز بچه ره صدا می کنی))

عمه کلثوم جواب داد: (پان مکتوب بیایه کسی پیدامی شده که آنرا بخوانه. بسیار وقت می شه که از اسماعیل نامه بگرفتم خدا گفتم چیزی نشده باشه))

(حتی فکر کواو فقط بیکار امی که بنشینه و نامه نوشته کند می فامی که نگهداری سرحد کار ساده نیست حتی بسیاری وقت فرصت کفر راست کرده ندارد. بخوان بخوان))

عمه کلثوم یاد گرفت. وی مدتها گذشت و از اسماعیل نامه ای نیامد.

مادر و من ابتدایی را خواندیم و حتی چند کتاب را نیز خوانی از نامه اسماعیل خبری نبود.

تاستان آمد در سهای ما توقف کرد. این یادگیر با بچه. وقت خود را در جنگل گذارید می گذرانیدیم.

بزودی اولین سبزی پخته شد. و من بخاطر معلمی امی که سر کرده بودم اجازه داشتم که هر صبح بنایم و بخت هایم را از بزرگ و منسی سرخک بپرکنم.

درها نجا بودم که بالاخره نامه اسماعیل آمد من و عمه کلثوم آمدن یستجی را ندیدم و او مادر جزو فریاد کرد.

نامه ای برای تو آوردم عمه کلثوم و آخر بستگارت بیبوده نبود))

عمه کلثوم آنقدر هجانن شد که با خودیکه نامه درین انگشت هایش قرار داشت نمی دانست بان چه کند.

ارزشهای جهانی اسلام

اگر خیانت و بد عهدی کردید شما را بجزای کامل خواهد رسانند. عهد بستن و سپس آن را شکستن به حماقت کسی ماند که تمام روزنخ بتابد و بعد آن نخ تابیده را وقت شام بکسلاند و تارتار نماید، مقصد این است که معا همدات و پیمان های مشروع را محض مانند تارخام تصور نمودن سخت نا عاقبت اندیشی و نا بخردی است و هر گاه اعتبار قول و اهمیت قول از میان بر داشته شود نظام دنیا برهم خواهد خورد.

آنهاییکه از قانون عدل و انصاف منحرف شده و فقط اغراض و خواهشات خویش را می پرستند و جز رسیدن با اهداف بلاقید و شرط خود چیزی را نمی شناسند عهد بستن شان برای شکستن است و همینکه گرو می دیگر را نسبت بخود ضعیف دیدند تمام عهد نامه ها را در سید اوراق باطله می ریزند.

اخلاق و اعمال بدو نا شایسته منع مینماید باید شما به پذیرفتن آن اقدام نماید.

در آیات متذکره باین مطالب نهایت حیاتی نیز تصریح رفته که وقتی نام خدا «ج» را گرفته و قسم ها میخورید و عهد می بندید، حرمت نام پاک خدا (ج) را نگه دارید و باید با قوم و یا شخصی که با ایشان معاهده و پیمان صورت بگیرد مشروط بر آنکه معاهده و پیمان بیرون از مشروعیت نباشد. به مسلمان فرض است که آن را ایفا نماید هر چند در ایفای آن با مشکلات و دشواری ها دچار گردد و خاصه وقتی که نام خدا (ج) را گرفته و سو گند میخورد و با آن معاهده میکند بایست فهمید که قسم خوردن گویا خدا (ج) را برای آن معامله گواه و یا ضامن ساختن است و خداوند (ج) میداند که وقتی شما او را گواه میسازید تا کدام حد رعایت این گواهی را مینمائید

علی شیر نوایی

نا گهان بوی نا مطبو عی ازیک اجاق به دماغش رسید ، کیمیا گر بشتاب از جابر خاسته درید ومدتی زیاد روی مواد تحت تجر به خود را مصروف ساخت . سلطان مراد کوشید بحث را از سر شروع کند .

چون شام شد ، عبدالاحد خوان هموار کرد هر دو در همین اطباق درپرتو خیره شمع ، ضمن بحث از کیمیا ویا علم بدیع ، با صرف نان و کشمش سد جوع نمودند .

سلطا نمراد خواهش کرد تا مدتی درینجا با استاد بماند و یکی باوی کار کرده ، از نزدیک به اسرار (اکسیر) آشنایی پیدا کند . کیمیا گرا این خوا هش را بدون هیچگونه عارض پذیرفت .

عالم جوان ، روز دوم باشور و حرارت بی سابقه گرو یده کیمیا شد و آنقدر در تجارب این فن فرو رفت که در جریان کار های آزما یشی با مواد کیمیای دست و لبسها یش سوخت .

او ساعتها در باره تغییر ماده ها با عبدا لواحد مصروف بحث میشد و بعضا باوی مناقشه نیزمینمود چون سر گرم کار میگردید ، نمیتوانست طلوع صبح وغروب خورشیدرا متوجه شود . مدت پانزده روز طور مسلسل بدینگونه تجارب مورد ضرورت را ادامه داد . او که در مسله تبدیل شدن مسس به طلا از طریق کیمیا عقلش قدنمیداد معلومات بدست آمده را برای ادامه تحقیقات عمیق تر بعدی خود بسنده دانست وبالاخره با کیمیا گر مانند یسرو بدر وداع نموده از آنجا خارج گردید .

وقت از ظهر گذشته بود . همینکه سلطا نمراد به شهر داخل شد ، از حرکت عاملان و سپا هیان از نگاه عابران واز دوش وتلاش پسر بچه ها احساس کرد که حالتی غیر عادی وجود دارد ومتقین شد که باید حتما حاره مهمی روی داده باشد . رنگریزی را که دستان رنگ آلود خود را تکان داده جلومیرفت . متوقف ساخته راجع به وضع جاری سوال کرد ، رنگریزی بابی صبری طور مختصر گفت :

(جانم ، در دهها خیالی زیاد است

نمیدانم کدام يك را برایت بگویم) و بسرعت در راه خود روان شد . سلطان مراد به شور آمد . از عقب مردم ، پیش رفت ، چون خسته و کوفته با رنگ پریده به میدان دیوانخانه رسید . دید در آنجا انبوهی بزرگ از مردم گرد آمده اند . اکثر آنها کاسبان شهر و دهقانان زنده پوشی تشکیل میداد ند ، که از اطراف ورهات آنجا آمده بودند گرچه دست آنها خالی بود ، اما آتش خشمی که در چشمان شان میله زخمشید و وضع جدی ومصممی که از چهره های شان پدیدار بود ، نشان میداد که حالتی دهشت انگیز وآآماده انفجار بخود گرفته اند سلطان مراد که زمانی محاصره شهر ها وجنگهای کوچک و بزرگ را از نزدیک دیده بود از مشاهده این وضع تکان خورد . جمعیت با حالت عصبی پیچ وتاب میخورد و صدای شور و هلهله نیرو مند در هوا بلند میشد ، رنگ از روی سپا هیان پریده ، با وضعی حاکی ازهراس وچشمان (الغ - بلق) در گوشه و کنار حرکت میکردند . سلطا نمراد مانند کسیکه هنگام عبور از رود خانه نخست مواضع کم آبر را بدقت امتحان کرده و سپس بمواضع عمیق تر نزدیک میشود ، آهسته آهسته خود را در قلب جمعیت رسانید . همه ، از عاملان ، ازبیداد مباشران واز سنگینی مالیات شکایت داشتند وعدهای از عاملان را آشکار تحقیر میکردند . صد ها آواز یکجا با هم بلند می شد :

- خواجه عبدالله ، خواجه قطب الدین ونظام لدین بختیار اینجا ، در برابر ما احضار شدند . مرد ریش سفیدی که ظاهرا وضع آرامی داشت ، با گریه وزاری به سلطان مراد شکایت کرد : فر مانروا مسلمان است دستور هایش نیز مسلمانند ، اما اینهمه بیداد راحتی بدکیشان هم بر اهل خود روا نمیدارند انصاف وعدالت از اینجا رخت بر بسته است ... مانانه خراب شدیم! در حالیکه سلطانمراد بالبهای لرزان او را تسلیت میداد ، یکی از دهقانان زنده پوش که چهره اش از خشم

زیاد تفتیده بود ، از زیر گوشهای او فریاد کشید : «تا زمانیکه توغان بیک بدست ما تسلیم داده نشود ، از اینجا نخواهیم رفت !» سلطا نمراد شانه او را تکان داده پرسید :

- برادر ، کدام توغان بیک را میکوی ؟ - یکی از از ازل است که تازه پیدا شده ... ما او را میشنا سیم توغان بیک ... - دهقان ، بدون توجه به سلطان - مراد در میان امواج مردم ناپدید شد .

سلطا نمراد در زیر فشار جمعیت پر جوش وخروش افتان وخیزان هر طرف حرکت کرد . از خلال جملات بریده - بریده ای که باخشم وتحقیر وسوز درد اظهار میشد ، توانست به علت اصلی این غلیان پی برود : همینکه سلطان با عدهای از ستور ها هرات راترك گفته است ، مسولین امور جمع آوری زکات ومالیات ، خواجه عبدالله ، خواجه قطب الدین نظام الدین بختیار وسایر مباشران برطبق میل خود مالیات تازه ای بر مردم تحمیل کرده اند وبا تمام قوا کوشیده اند تا این مالیات را که نه برای خزانه دولت ، بلکه برای خود وضع کرده بودند ، با استفاده از موقع هر چه زود تر جمع آوری نمایند و بخاطر انجام این کار بوسایل کثیف ونا رواهی متوسل شده اند و با روا داشتن انواع بیدار وستم ، حقوق عامه را پا مال کرده اند .

سلطا نمراد که تلاش داشت به مثابه «سر آمد» دانشمندان زمان تبارز کند . تاکنون از چگونگی زاندهگی جامعه دور میزیست واز درد و آلام آن بیکانه بود . مرغ اندیشه

او پرسیر در آسمان نظریات علمی در بین غبار کتب قطور وضخیم در میدان مناظرات عالمانه پرواز می کرد . او هیچگاه در باره مسایلی از قبیل اینکه جامعه چیست ، چطور ر میرید ، چطور می اندیشد . از چه رنج میبرد و چگونه میتواند مشکلات خویش را حل نماید ومسایلی امثال اینها هرگز نیند یشیده بود بیقیمه از مردم بگروهی اطلاق میشد که از نعمت دانش وسواد بی بهره اند . چون او معتقد بود که فقط از طریق علم ممکن است (انسان واقعی) بار آمد ، عامه مردم را در هر کار و زهر جا قربانی جهاست می پنداشت . با دیدن این صحنه ، اساس اینهمه پندار های او کاملا فرو ریخت .

همانطور یکه انسان در برابر حادثه فوق العاده بزرگ ، ما حول خود را کاملا از یاد برده فقط دستخوش هیجان و احساسات ناشی از آن واقعه می گردد ، عالم جوان نیز با تمام وجود خود ، در اندیشه زد وآلام عامه مردم فرو رفت . او بدون اعتنا به هیجان شدید خود در آغوش این جمعیت پر از شور والتهاپ عوامل این حادثه را مورد ارزیابی قرار داد و نزد خود چنین نتیجه گیری کرد : (ذواتی چون خواجه عبدالله وخواجه قطب الدین که در عین داشتن سمت های مهمی ، از علم ودانش نیز بهره ای کافی دارند بخاطر منافع شخصی خویش اینهمه خود گامگی وبیداد بر جمعیت روا داشته اند اینها در حقیقت امر ، بدترین جا هلانند . اصلا برای اینکه شخص بتواند انسان کامل بار آید ، غیر از دانش ، بیک سلسله صفات دیگر نیز ضرورت است اینگونه عنا صری که آرامش را بر هم میزنند مستحق سنگین ترین مجازات اند)

ارزشهای اسلامی

مغلوب سازند بلا درنگ همه عهد هارا نقض کرده بر طاق نسیان و فراموشی قرار میدادند . پس از آشنائی باین واقعیت هاو حکمت های حیاتی وجهانی اسلام انسان بخوبی میتواند درك کند وتشخیص دهد که کلمات سه گانه عدل ، احسان وپرواخت به نزدیکان که تطبیق عملی آنها را اسلام به صراحت در آیات مبارکه قرآنی تاکید مینماید

هكذا در همین آیات است که معاهده ها وقسم را آله فریب وپازی دادن مکاری وحيله سازی میگردانید چنانچه اهل جا هلیت عادت داشتند که چون قوم و قبیله ای را از خویش قوی تر می یافتند با ایشان عهد می بستند وهر گاه قبیله دیگر را قوی تر از اینها میدیدند عهد سابق را نقض و با این قبیله نوعهد وپیمان جدید عقد میکردند وپاز هنگا می که موقع می یافتند این هم پیمان ها را

مردی با نقاب بقیه

اما يك چیز در نظر ديك معما یسی تر و اسرار آمیز تر از هر چیزی می آمد و آنهم لادرك شدن موتور و سایكل از نیمه راه بود. اگر این موضوع حقیقت میداشت که موتور سا یكل سوار به فاصله ۱۰۰ متر از عقب موتور روان بوده و پهن دو قریه دفعتا فایده شده پس مینا نیست پیدایش کند.

الك اظهار داشت: بهتر است بر گردیم. این موضوع بدون تردید مسلم است که آنها با ماد موازل ایلا در نیمه راه از موتور پیاده شده اند. و حال تعقیب موتور سایكلت سوار یگانه هدف ما را تشکیل میدهد. و میتوان با حدس قریب به حقیقت اینطور نتیجه گیری کرد که موتور سایكلت سوار ایلا را با خود بر داشته است. و این موتور سایكلت سوار یا خود بقیه و یا یکی از ماموران زیر دستش باید باشد.

دیک گفت: آنها در بین شوهام و مازبی ناپدید شده اند. آقای بنت شما این ناحیه را می شناسید همین طور نیست؟ آیا در ناحیه مازبی کدام محلی وجود ندارد که احتمالا آنها به آنجا رفته باشند؟

بنت به تأیید حرفهای دیک جواب داد: من این ناحیه را خوب بلدم. در خواشی مازبی چندین خانه وجود دارد. شاید هم در مازبی فلید رفته باشند. اما به راستی تصور آنرا نمی توانم بکنم که ایلا را در آنجا پسرده باشند.

دیک در حالیکه موتورا آهسته کرد و به راهی که آمده بودند برگشت از جان بنت پرسید: مازبی فیله چگونه جایی هست؟

مازبی فیله يك ساحه سنگلاخ است که کسی از آن استفاده نکرده. شرکت چند سال آنجا را خریده است.

وقتی جان بنت این توضیح را داد آن ها راه مازبی فیله را در پیش گرفتند مثل رفتار موزچه پیش میرفتند. و در راه مازبی فیله به تنهانه پولیس دیک از پولیس موقع پرسید: محلی رسیده توقف کردند تا مگراژ آنجا معلومات تازه در باره اتفاقاتی که ممکنست روی داده باشد حاصل

پیش رفتند. زیرا آنطرف دیگر دیوار کسی نمیتوانست آنها را ببیند. الك محض با انعکاسی که روشنی چراغ موتور به روی دنده پیشروی موتور سایكل ایجاد کرد متوجه و جسود موتور سایكل در آنجا شد و سر انجام او تنها به کشف خود نایل آمدند. دیک بسوی موتور برگشته چراغ موتور را طوری عیار کرد که موتور سایكل در روشنی آن کاملاً بخوبی دیده میشد.

موتور سایكل که ملاً جدید بود. ورنک آنرا با مالش آماده تغییر داده بودند. اما موتور تیز رفتار از نزدیک من گذشت مثلیکه شما اکنون نزدیک من موتور خود توقف ساخته اید. من ناچار خیابان را گذاشته به پیاده رو بالا شدم و راه را باز گذاشتم تا آن موتور بگذرد گمان میکنم که موتور خالی بود الك به سرعت از او پرسید: شما چگونه به این فکر افتادید که در دورن موتور کسی وجود نداشت.

برای اینکه نخست موتور سبک راه میرفت و دوم اینکه راننده سگرت دود میکرد من همیشه سگرت کشیدن راننده را دلیل خالی بودن موتور می پندارم.

الك در جوابش گفت: پسر من استعداد مدیر ترافیک شدن در تو بسیار موجود است. و این قدرت انکشافی ترا تا به مدیریت ترافیک من همین حالا پیشگویی میکنم.

وقتی دیک بطرف رو لژ روی خود برگشت اظهار نظر کرد: من حدس این پولیس را تأیید میکنم. وقتی موتور ازینجا گذشته خالی بود و است و علاوه او هم از وجود موتور سایكل اظهار بی خبری میکنند ما باید اونها را بین مازبی و ویلان جستجو کنیم. آنها به اثر تردد عابرین و رفت و آمد پیاده گرد ها از سرعت موتور شان کاستند. چراغها را طوری عیار کردند که هر گودال و فرورفتگی را در هر دو سمت سرك روشن میساخت هنوز آنها پنجصد متر راه نرفته بودند که الك صدا زد: صبر کنید. الك غرشی کرده از موتور بیرون پرید و پس از چند دقیقه دیک را بطرف خود صدا زد.

آن سه نفر بسوی الك که در مقابل موتور سایكل سر خرنگی ایستاده بود پیش راندند موتور سایكل در بنه يك دیوار سنگی فرور یخته قرار داشت. آنها بدون اینکه دیده شوند تا به نزدیک موتور سایكل با موتور

کرده ویرا کشان کشان به باغ بردند. ایلا يك آواز را کنار گوشش شنید که به وی امر میکرد: زود باش حرکت کن. ایلا متوجه شد که پا هایش را دو باره باز کردند. او نمیتوانست اطراف خود را ببیند منتها احساس می نمود که دانه های باران پارچه ای را که دور کله اش بسته بودند مرطوب ساخته بود و رطوبت به اثر وزش شدید باد از پارچه نفوذ کرده بصورتش یخ یخ میخورد. شمال یا چنان شدتی بصورتش میوزید که گاهی نفس کشیدن را برایش مشکل میساخت.

درست وقتی پایش در يك چقوری پر از لجن در کنار سرك فرو رفت آن وقتی بود که ایلا متوجه شد بر روی خیابان كوچك پهلوئی عمارت میباشد ولی بمجرد درك این موضوع متوجه شد که محکمش گرفته به شدت به داخل يك موتور انداخته شد. ایلا حس نمود که يك نفر دیگر در سیت موتور پهلویش نشست و موتور به حرکت افتاد. پس از آن يك دست با مهارت دستمال را از دور کله و صورتش دور کرد. در یکی از چوکی های پیشروی موتور يك چهره گندمی و تاریکی نشسته بود که ایلا نتوانست او را بشناسد.

ایلا پرسید: شما از من چه می خواهید. شما کی هستید. اما پیش از آنکه جواب آن مرد را بشنود متوجه شد که در پنجه بقیه گیر آمده است. آن مرد اظهار داشت: من آخرین شانس را بتو میدهم. با پایان یافتن همین امشب شانس تو هم به سر میرسد.

ایلا در حالیکه سعی مینمود از ارتعاش صدایش جلو گیری کرده باشد گفت: شما از جان من چه میخواهید.

تو باید با من حاضر به ازدواج شوی. و مکلف هستی فردا سر صبح خودت را برای رفتن ازین سر زمین آماده بسازی. من نسبت به تو آنقدر اعتماد دارم که حرفهایت را درین مورد پاور میکنم. بگو آیا حضری با من ازدواج کنی و آیا حضری با من به سر زمین دیگری غیر از اینجا بروی.

ایلا سرش را به شدت بعنوان نغی تکان داد و سعی او برای دیدن صورت بقیه بعالت تاریکی درون موتور بجایی نکشید. و لهذا اینطور پاسخ داد: من هرگز این کار را از نخواهم کرد.

باقیدار

افغانستان میخواهد...

ج- این تفاوت نخواستیم مآید، آنچه قابل توجه میباشد اینست که اگر بالفرض مقابله ای صورت بگیرد عواقب آن از آنچه تصور میشود برای منطقه ما وخیم تر خواهد بود.

س- قدرت نظامی خود را با پاکستان چگونه مقایسه مینمائید؟

ج- متأسفانه تصویب این سوال شمارا جواب دهم.

س- در صورت بروز مقابله آیا هتدکمهک خواهد کرد؟

ج- باز هم تکرار میکنم که در صورت بروز یک واقعه ناگوار بین افغانستان و پاکستان ساحتان محدود نخواهد ماند.

س- درباره تسلیم شدن بعضی از بلوچها چه میگوئید؟

ج- تسلیم شدن بلوچها صحت و حقیقت ندارد، زیرا ایشان برای یک پسر نسیب می جنگند.

س- در صورت مقابله با پاکستان چگونه واژ کجا میزناید کهک بگیرد؟

ج- دفاع از خود وظیفه هر ملت است از چنین وضعی نباید تصور کرد که وا فعات محدود مانده میتواند.

س- شاعلی بوتو بارها دوستی خود در شاه ایران مخصوصا در قبال تهدید هند تذکر داده است نظر شما چیست؟

ج- شاهنشاه ایران که دارای افق نگاه وسیع در قبال مسائل منطقه و جهان میباشد، ارزیابی ایشان بارز و باری ای که بوتو میکند، قطعاً مطابقت ندارد.

س- روابط شما با چین چگونه است؟

ج- روابط ما نور مال و دوستانه میباشد.

س- آیا با چین تجارت دارید؟

ج- بله چند روز قبل موافقت نامه تجارتنی را امضاء کردیم.

س- آیا معاملات نظامی دارید؟

ج- خیر نداریم.

س- آیا تمام اسلحه را از اتحاد شوروی بدست می آورید؟

ج- بله.

س- خارج از روابط افغانستان و پاکستان نظریه شما درباره دیگر کشورها چیست؟

ج- از روابط حسنه خود با دیگر کشورها مخصوصا کشورهای حوزه بسجز پاکستان بسیار راضی و خوش میباشیم.

س- آیا ایالات متحده آمریکا نیز روا بط خوب داریم؟

ج- شاعلی کیسنجر راجتنی بعد در نیویارک با واشنگتن ملاقات خواهم کرد.

س- آیا با شاعلی کیسنجر در موضوعی خاص صحبت خواهید نمود؟

ج- البته گذشته از مذاکره روی روا بط دو جانبه و آماد اقتصادي آنکشور به افغانستان که بصورت رضایت بخش جریان داره مذاکرات مایشتر راجع به اوضاع نارام منطقه متمرکز خواهد بود.

س- آیا از کیسنجر خواهید خواست تا بر شاعلی بوتو کنوع فشار آورد؟

ج- بعینت یک کشور معظم و علاقه مند به برقراری حفظ صلح پایدار درین منطقه و جهان البته این توقع موجود است.

سال ۱۹۷۵ بحیث...

برای ترتیب و تنظیم امور نشراتی اطلاعاتی و کلتوری مربوط به سال بین المللی زنان در افغانستان دپورتز يك كميته دعضوي تعيين گردید.

در جلسه که ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ سنبله بریاست پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور دژان وزارت دایرشد بعد از بحث المللی زن کار خواهد کرد.

شاعر کلاسیک پښتو

اشعار نفیس و زیبا، صنایع شعری، مبهارت عالی او ارزش چنین کاری را دارد.

شهرت آفریده های ادبی خوشحال خان خټک فقط در دوران زندگی خود او محصور نماند، اکنون پس از گذشت صد ها سال از آن تاریخ، منظومه های زیبایی او که مشحون از احساسات و وطنپرستانه آزادی خواهی ملی و نشیده های سعادت بشر میباشد، برای شاعران و ادیبان افغان، منبع الهام و تأثیر شگرف است.

عموم شاعران معاصر افغان، با مراجعه به آثار استاد بزرگ سخن، خوشحال خان خټک کسب فیض می کنند و ازین گنجینه بزرگ، غذای معنوی میگیرند.

مدتها قبل يك قسمت زیاد میراث عالی و ادبی خوشحال خان خټک رقت و اهتمام عده زیادی از دانشمندان شرق شناس را بسوی خود جلب کرد.

دانشمندان شرق شناس روس اکادین ب. ا. دورن، طی اثر خود در نیمه اول قرن ۱۹ راجع به نمونه های ادبیات کلاسیک پښتو تالیف کرده، به آثار خوشحال خان خټک، ارجحی بس بلند قایل میشود.

شرق شناس انگلیسی خ. راورتنی در کتبی که بنام های «گلشن زوه» و در نمونه های منتخب از اشعار

مردم اتحاد شوروی طی سالهای اخیر با نشر مجموعه های چون «از آثار منظوم افغانی» ۱۹۵۵ و «شاه ایران آسیا» م. م. ۱۹۵۷ با آثار خوشحال خټک آشنا شدند.

این اثر که از نظر شما میگذرد، برای معرفی زندگی و آثار شاعر بزرگ مردم آزادی دوست افغان خوشحال خان خټک برای مردم ازبکستان شوروی، نخستین گام محسوب میشود.

(پایان)

پهلوان اسلام

از اشتراك در مسابقات آسیای در سفر به اتحاد شوروی نیز موفقیت های چشمگیری را نصیب شده بود و در مسابقاتیکه از طرف ریاست المپیک جهت انتخاب تیم ملی پهلوانی دایر شده بود با تبارز دادن استعداد و لیاقت عضویت تیم ملی افغانستان را کمایی کرد.

اسلم جوان خونسرد، پرورده یار و متین است از زمانیکه به ورزش آغاز کرده در چندین مسابقات داخلی با کسب پیروزی های زیاد میدا نهای مسابقه را ترك گفته است چنانچه وی قبل

بوتو به اینگونه داستان سرایی های جعلی علاقه خاص دارد. بعینت يك نامموسر مسؤول جمهوریت افغانستان باصراحت میگویم که هیچگاه چنین مراکزى در کشور ما وجود نداشته و ندارد و آنرا کاملاً رد میکنیم.

نهایتاً واشنگتن پست از میا حبه شما تشکر میکنم.

دختگر لور

د ختگر دواړو ملگرو دچای په څښلو باندې پیل وکړ او پخپله دى بیا دملک حمید دکور په لوری باندې وځوځیده. په لاره روان و او چرتونه یی وهل اود خانه سر یی همدغه دوعاوی کولی چه :

خدای (ج) خودی دملک په زړه کښی د رحم بوټی رازرغون کسړی چه له جنجا لونسو څخه خلاص شم) .

په خوړنده سرسره یی دملک تر کوره پوری مزل وواکه اوچه دکلا مخی ته ورورسیده نووی لیده چه ملک ولاړدی اود څوټنو نورومخورو کلیوالو سره مجلس کوی. دختگر هیدونه زېره شول، په زړه باندې پسی د ویرى باد را والوت او په تریدلی بیه، رپریدلی وجود اوبنده ژبه سره یی دسلام اچولو شرعی او انسانی ادب پرځای کړ .

دملک دامر سره سم کښینا سم او هیدو هم ورسره دغه جرئت نه و چه دخلکو او کلیوا لو تر مخ له ملک څخه خپل پور وغواړی. یوه گړی وروسته له ملک سره ناست خلک ټول ولاړل او ملک خپل یوه ناظرته ورغړ کړ چه :

انښتن



مسؤل مدیر :

علی محمد «بريالی»
معاون روستا باختری

مېتمم ع.م عثمان زاده

دمسؤل مدیر ددفتر تېلفون: ۲۶۸۴۹

دمسؤل مدیر دکور تېلفون: ۲۱۹۶۰

سوچپوړد ۲۶۸۵۱

دمعاون ددفتر ارتباطی تېلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تېلفون ۵۹

پته: انصاری واټ

داشترالا بیه

په بانديو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۵۰۰ افغانی

دولتی مطبعه

شماره ۲۷ - ۲۸

ملگرو ورباندې په غوسه شول او تردی چه دخبرو په ترڅ کښی سره دجنگ مرحلی ته ورسیدل ، هغوی دواړه په کلکه سره اصرار کاوه چه موزه خپله مزدوری له تا څخه غواړو تاراوستلی یو اوموږ هیدو هم ملک حمید نه پیژنو .

له ختگر ماما څخه لاره ورکه وچه چه وکړی، هر څومره اوهری خواته یی چه فکر کاوه نو خپله هیله به یی له ناکامی سره مخامخ لیدله او بسیا یی دواړو ختگرو ملگرو ته وویل چه -

(تاسو بایدزما له زړه څخه راشی مزدور خو دمزدور له زړه څخه راځی داچه ملک راباندې ظالم شو نوصبر به کوو او خدای ته به یی سپارو. زه څه وکړم نن چه ورغلم او مزدوری می ور څخه و غوښتله نږدی و چه همالته می پسی پلن کړی او بیادنر غوندی را څخه په خپل موشکی آس باندی سپور شو او حکو متی ته دهغه نه وروسته ختگر خپلو دکلا وهلو ملگرو ته به عذر سره وویل چه -

زوی ته در څخه وکړی . که څه هم چه دملک پوند زوی موسی جان یوه بله ښځه هم لری خو اولاد یی نه کیږی او اوس همدغه شانی قصد لری) .

چارگل دخپلو خبرو په پای کښی پسی ور زیاته کړه -
(پام کوه زما خبری دی چاته له خولی ونه وزی چه روزی به راباندی ودروی، هسی دی خپله غمه خوره او پته خوله گرزه) .

د لږڅنډ خبرو اوزړه خواله کولو نه وروسته ختگر بیا دخپل کورلاره ونیوله. په خان نه پوهیده چه څه کوی او چیرته ځی خود یوه سرسام په شانی یی مخ په وړاندی گامونه پورته کول او دادی چه خپل کورته راو رسید. هغه دوه تنه لاورته ناستوو اود ډیر څنډ له آمله یی ورباندی سترگی برگی، برگی ختلی وی .

دسلام اچولو نه وروسته دواړو

(هلکه چارگله- آس ژر راوباسه چه حکومت ته ځم) .

(ترڅو چه یی ناظر ورته آس راپوست نو ختگر دهمدغی موقع او وقفی څخه په استفادی کولو سره دملک څخه بیا دخپلی مزدوری غو ښتنه وکړه. ختگر خو فکر کاوه چه که هر څومره ورته به نرمه لېجه خپل عرض واوروم په هماغه اندازه به گټور ثابت شی ولی) .
ولی چیری هم په غاصبو زړونو کښی بیادرحم اوزړه سوی نښه وی اوچیری هم هغوی بسیا دبیوزلو او بیوسو دزړونو څخه راځی او هغه متل دی چه وایی -

ځمکه خو هغه سوځیږی چه ور باندی اور بلیری) نو ځکه خوهم د ملک دبی عدالتی په اور باندی دختگر دخوراکي زړه قطری پخیدی او چه چارگل دملک شوخ موشکی آس ورته زین کړی او قیضه شوی راپوست نویابی ورباندی پښه واړوله اومخ دحکومتی په لوری روان شو .

ختگر بیا هم لاس ترزنی ودریده او هک پک پاتی شو چه ښه- اوس به نو څه وکړی؟ دخان، ملک اویوه شتمن او بهای سپری سره خوزور وهل دامعنی لری چه گواکی چنگښه دمار سره خان غزوی او سمیالی کوی اوچه چنگښه دمار سره دغزیدلو تکل وکړی نو هرو مرو به دوه ټوی کیدونکی وی .

دملک حمید آس په رگنده تک سره مندی وهلی اولن څنډ وروسته له سترگو څخه الوتیا شو .

ختگر دملک دناظر چارگل سره په خبرو باندی پیل وکړ اود خبرو په ترڅ کښی چارگل چه پخپله هم یو ناظر او مزدور انسان و نو دختگر سره یی دزړه غوټه خلاصه کړه .

لومړی خو یی په ختگر باندی تاکید وکړ چه دده دخولی خبری پخپل زړه کښی وسای او بیای ورت ته وویل -

(ختگر ماما که رښتیا درته ووايم دومره زونکه می تر غوږ رسیدلی ده چه ملک غواړی ستا اور خپل پانده

بقیه صفحه ۵۹

توستان های من

کاکا قاسم نامه راخواند . په یکیار موخ شادی ونم هرو پرچهره اش دویدند . اسماعیل اودیروان نمون نامه عذر خواسته بود. او نامه نوشته نمی توانست زیرا پرسترافتاده بود ودر جنگی با یکی از متجاوزین زخم برداشته بود عمه گلشوم چیغ زد .
«اوه بچه بیچاره، آیا رست و پایش خوب است کاکا قاسم امر کرد :

«دروانه شو. اونگفته که خوب است؟ پس خوب است»
نامه رادوباره به پاکت گذارد . بطرف کارش روان شد و باخود گفت .
«این آحمقان بچیچه ز خمی کردند .. مثلیکه جای به ملک خود شان کماست لعنتی هابه آشیانه دیگران می نازند»

خبر نامه ی اسماعیل همه جا پیچید . وقتیکه همان شام خانه می رفتم کاکا فضل سراز کلکین اتاقتش بیرون نمود و پرسید :
(درست است ، بچه کاکا قاسم خط خودش خانه))
(بلی درستست)

(هیچکس خودش یاد گرفت . مه عمه گلشوم رادرس می دادم و او یاد گرفت)
کاکا فضل خندید :

(عجب است مه حالا او ره از دست بیسوادان خط می زنم .
تمام راه خوش بودم . احساس خوشی می کردم . گرمای نوی درسراپای وجودم می دوید .
پایان قسمت اول

بلاخره صدا کرد :
«کاکا قاسم نامه ای از اسماعیل»
کاکا اسماعیل بپیش را انداخت . بطرف عمه گلشوم دوید و نامه را از دستش قبیذ .
(خدا را شکر بلاخره)

همه گلشوم بمن نگاه کرد .
(لطفا بخان از خوشی خطعا یادم برفت . نامه را بته برایش)

ولی کاکا قاسم هنوز نامه را بدست داشت .
«اوه ، ای اگر تومیتانی بخوانی من هم می تانم»
شماچه فکر می کنید ؟ اونامه را خواند بلی بلی . او خودش نامه را خواند . باآنکه اسماعیل دوباره آن با همان حروف لغتی ((آنها)) نوشته بود او عجب آدمی بود هنگامیکه من عمه گلشوم رادرس دادم . اونیز یاد می گرفت بلی عشق پسرش برنفرت کینه اش پیروز شده بود .

پس عشق قوی تر از نفرت است؟ درآن روز ها روی این مطلب بسیار فکر نکردم . ولی هنگامیکه به سفر دراز زندگی دست زدم و منزه بسیار اند و ما و شادی هزارا چشمیم بیشتر از آنچه در کودکی فکرمی کردی ، فهمیدم . بلی عشق جاویدان است در حالیکه نفرت گذراست این نفرت نیست که چرخ زندگی را بحرکت می آورد - این عشق است .

توستان های دوست داشتنی من من در درازای زندگی چیز های زیاد دیدم و درک کردم که فقط در عشق نیروی آدمی نهفته است عشق فرزندان ، عشق وطنی که او پیروانید .



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**